۱۱

# پرتوی از نور

گزیدهٔ تفسیر نور



محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

# پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۱۱

## مشخصات کتاب


سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: .Mohsen Gharaati. Radiance of light

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-.تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹


ص: ۱

## اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

## ۱- تفاوت نقش خدا و غیر خدا

پرتوی از نور (۱۱) » تفاوت نقش خدا و غیر خدا

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُواْ مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَهُمْ عَن دُعَآئِهِمْ غَافِلُونَ * وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُواْ لَهُمْ أَعْدَآءً وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ(سوره احقاف آیات ۵ و ۶)

و کیست گمراه تر از کسی که به جای خداوند، کسانی را می خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی دهند و حتّی از خوانده شدن خود بی خبرند. و آنگاه که مردم محشور شوند، آنها دشمن شان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی:

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱. آفریدگارِ اوست. «خلق الانسان»(۱)

۲. پروردگار او و همه جهانیان است. «ربّ العالمین»(۲)

۳. او را بسیار دوست دارد. «بالناس لرؤف»(۳)

۴. دعای او را می شنود. «سمیع الدعاء»(۴)



---

۱- ۱) الرّحمن، ۳.

۲- ۲) حمد، ۲.

۳- ۳) بقره، ۱۴۳.

۴- ۴) آل عمران، ۳۸.

۵. فریادرس اوست. «یجیب المضطر»(۱)

۶. او را به خوبی راهنمایی می کند. «الّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا»(۲)

۷. او را حمایت و سرپرستی می کند. «و هو یتولّی الصالحین»(۳)

۸. به او رشد و تکامل می دهد. «یهدی الی الرّشد»(۴)

۹. به او آرامش و اطمینان می دهد. «ألا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب»(۵)

۱۰. به او آموزش می دهد. «الّذی علّم بالقلم»(۶)

۱۱. به او وسعت و فزونی می دهد. «لئن شکرتم لازیدنّکم»(۷)

۱۲. بیماریش را شفا می دهد. «و اذا مرضت فهو یشفین»(۸)

۱۳. امید آینده ی اوست. «والّذی أطمع أن یغفرلی خطیئتی یوم الدین»(۹)

ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان

۱. قدرتی در آفرینش ندارند. «لن یخلقوا ذُباباً»(۱۰)

۲. از خواسته های انسان بی خبرند. «و هم عن دعائهم غافلون»(۱۱)

۳. دعای او را نمی شنوند. «لا یسمعوا دعائکم»(۱۲)

۴. توان پاسخگویی ندارند. «یدعون من دون اللّه من لا یستجیب له» (آیه ۵)

۵. دشمن انسان اند. «کانوا لهم اعداء» (آیه ۶)



---

۱- ۵) نمل، ۶۲.

۲- ۶) عنکبوت، ۶۹.

۳- ۷) اعراف، ۱۹۶.

۴- ۸) ص، ۲.

۵- ۹) رعد، ۲۸.

۶- ۱۰) علق، ۴.

۷- ۱۱) ابراهیم، ۷.

۸- ۱۲) شعراء، ۸۰.

۹- ۱۳) شعراء، ۸۲.

۱۰- ۱۴) حج، ۷۳.

۱۱- ۱۵) احقاف، ۵.

۱۲- ۱۶) فاطر، ۱۴.

۶. در برابر حوادث ناتوان اند. «لا یملکون کشف الضرّ عنکم»(۱)

۷. نه قدرت نفع رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می کنند. «ما لا یضرّهم و لا ینفعهم»(۲)

و خلاصه به قول حضرت یوسف علیه السلام: «أأرباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهار»(۳) آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

## ۲- برخورد منکران با آیات قرآن

پرتوی از نور (۱۱) » برخورد منکران با آیات قرآن

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِلْحَقِ ۔ لَمَّا جَآءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ(سوره احقاف آیه ۷)

و هرگاه آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کفرورزیدند، در باره حقی که برایشان آمده، گویند: این سحر آشکار است.

منکران، هنگام شنیدن آیات قرآن، گفتارها و برخوردهای گوناگونی داشتند، از جمله:

۱. اینها را قبلاً شنیده ایم، اگر بخواهیم مثل آن را می گوییم. «اذا تتلی علیهم آیاتنا قالوا قد سمعنا و لو نشاء لقلنا مثل هذا»(۴)

۲. آیاتِ نفیِ بت ها را، حذف یا تغییر بده تا قرآن را بپذیریم. «ائت بقرآن غیر هذا او بدّله»(۵)

۳. مهم، ثروت و دارایی است نه چیز دیگر. «قال الّذین کفروا ایّ الفریقین خیرٌ مقاماً»(۶)

۴. متکبرانه پشت می کردند. «قد کانت آیاتی تتلی علیکم و کنتم علی



---

۱- ۱۷) اسراء، ۵۶.

۲- ۱۸) بقره، ۱۰۲.

۳- ۱۹) یوسف، ۳۹.

۴- ۲۰) انفال، ۳۱.

۵- ۲۱) یونس، ۱۵.

۶- ۲۲) مریم، ۷۳.

اعقابکم تنکصون»(۱)

۵. آن را تکذیب می کردند. «ألم تکن آیاتی تتلی علیکم فکنتم بها تکذّبون»(۲)

۶. خود را به کری و ناشنوایی می زدند. «اذا تتلی علیه آیاتنا ولّی مستکبراً کأن لم یسمعها»(۳)

۷. آن را افترا و بـدعت می دانسـتند. «قـالوا مـا هـذا الاّ ـ رجـل یریـد ان یصـدّکم عما کان یعبـد آبائکم و قالوا ما هـذا الاّ افک مفتری»(۴)

۸. جز تعصّبی غلط، دلیلی نداشتند. «ما کان حجّتهم الا أن قالوا ائتوا بآبائنا»(۵)

۹. مدعی می شدند که آیات قرآن افسانه است و واقعیّت ندارد. «اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین»(۶)

۱۰. پیام و پیامبر خدا را، جادو و جادوگر می نامیدند. «قال الّذین کفروا للحقّ لمّا جائهم هذا سحر مبین» (همین آیه)

## ۳- سوره های توبیخ و تهدید دشمنان

پرتوی از نور (۱۱) » سوره های توبیخ و تهدید دشمنان

أَلَّذِینَ کَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (سوره محمّد آیه ۱)

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند،(خداوند) اعمالشان را تباه گردانید.

در میان یکصد و چهارده سوره قرآن کریم، در یازده سوره، اولین آیه درباره تهدید یا توبیخ دشمنان است:



---

۱- ۲۳) مؤمنون، ۶۶.

۲- ۲۴) مؤمنون، ۱۰۵.

۳- ۲۵) لقمان، ۷.

۴- ۲۶) سبأ، ۴۳.

۵- ۲۷) جاثیه، ۲۵.

۶- ۲۸) قلم، ۱۵.

۱. سوره انعام. «... ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون»... امّا کافران برای پروردگارشان شریک قرار می دهند.

۲. سوره توبه. «برائه من اللّه و رسوله» خداوند و رسول او از کفّار برائت دارند.

۳. سوره احزاب. «یا ایّها النبیّ اتّق اللّه ولا تطع الکافرین و المنافقین» ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کفّار و منافقان پیروی نکن.

۴. سوره محمّد. «الّذین کفروا و صدّوا عن سبیل اللّه»

۵. سوره ممتحنه. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتّخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء» ای اهل ایمان! دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود قرار ندهید.

۶. سوره منافقون. «اذا جاءک المنافقون...» هرگاه منافقین نزد تو آمدند... .

۷. سوره معارج. «سئل سائل بعذاب واقع» یکی از منافقان و دشمنان تقاضای عذاب کرد.

۸. سوره بیّنه. «لم یکن الّذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکّین حتّی تأتیهم البیّنه» کفّار از اهل کتاب و مشرکان، از کفر و شرک دست بردار نیستند، مگر آن که برایشان شاهد و بیّنه بیاید.

۹. سوره فیل. «ألم تر کیف فعل ربّک باصحاب الفیل» آیا ندیدی که پروردگارت با سپاه فیل چه کرد؟

۱۰. سوره کافرون. «قل یا ایّها الکافرون» ای پیامبر! به کافران بگو.

۱۱. سوره مسد. «تبّت یدا ابی لهب و تب» دستان ابولهب بریده باد.

ص: ۱۶

## ۴- سیمایی از منافقان

پرتوی از نور (۱۱) » سیمایی از منافقان

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَاْ أَخْبَارَكُمْ (سوره محمّد آیه ۳۱)

ما قطعاً شما را می آزماییم تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم و اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم کرد.

از آیه ۱۶ تا اینجا، بارها سخن از منافقان و بیماردلان به میان آمد و سیمایی از آنان ترسیم شد که به جمع بندی آن اشاره می کنیم:

۱. تحقیر گفته های پیامبر. «ماذا قال آنفا» (آیه ۱۶)

۲. ترس از فرمان جهاد. «ذکر فیها القتال رایت الّذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشیّ علیه» (آیه ۲۰)

۳. فساد در زمین و قطع رحم. «تفسدوا فی الارض و تقطّعوا ارحامکم» (آیه ۲۲)

۴. ارتداد و برگشت از حق. «ارتدّوا علی ادبارهم من بعد ما تبیّن» (آیه ۲۵)

۵. به وعده های شیطان فریفته می شوند. «الشیطان سوّل لهم و املی لهم» (آیه ۲۵)

۶. توطئه گری و اعلام همکاری با سایر مخالفان. «سنطیعکم فی بعض الامر» (آیه ۲۶)

۷. پیروی از کارهایی که سبب خشم الهی است. «اتّبعوا ما اسخط اللّه» (آیه ۲۸)

۸. ناخشنودی از کارهایی که سبب رضای الهی است. «کرهوا رضوانه» (آیه ۲۸)

۹. کینه توزی. «ام حسب الّذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج اللّه اضغانهم» (آیه ۲۹)

## ۵- صلح حدیبیه

پرتوی از نور (۱۱) » صلح حدیبیه

إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحاً مُّبِیناً * لِّیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِرَاطاً مُّ

سْتَقِیماً * وَ یَنصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً (سوره فتح آیات ۱-۳)

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم. تا خداوند برای تو گناهِ پیش و پس (از هجرت را که کفّار مکّه به تو نسبت می دهند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید. و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در ماه ذی القعده سال ششم هجرت، به قصد سفر حج به سوی مکّه حرکت کرد و مسلمانان را به شرکت در این سفر، تشویق نمود و سرانجام با جمعیّت یک هزار و چهارصد نفری، با لباس احرام به سوی مکّه حرکت کردند. خبر به مشرکان مکّه رسید و در نزدیکی مکّه (روستای حدیبیّه) راه را بر مسلمانان بستند و مانع ورود آنان به مکّه شدند.

در این ماجرا، نمایندگانی از دو طرف برای گفتگو رفت و آمد کردند، نماینده مشرکان هنگامی که دید مسلمانان چنان شیفته پیامبرند که قطرات آب وضوی پیامبر را برای تبرک برمی دارند، به مشرکان گفت: با این عشق و علاقه ای که مردم به محمّد دارند، نمی توانید آنها را از او جدا کنید.

عثمان به عنوان سفیر مسلمانان برای مذاکره به مکّه رفت؛

امّا شایع شد که او را در مکّه به قتل رسانده اند. پیامبرصلی الله علیه وآله برای آماده باش مسلمانان، در زیر درختی با یارانش تجدید بیعت کرد که این بیعت، بیعت رضوان نام گرفت.

پس از چند روز، عثمان به سلامت برگشت و با حضور نمایندگان دو طرف، صلح نامه ای در چند ماده تهیه و توسط حضرت علی علیه السلام نوشته شد و به امضای طرفین رسید. از جمله این که دو گروه متعهد شدند:

تا ده سال، جنگی میان آنان صورت نگیرد.

مسلمانان از همانجا برگردند و سال آینده به مدت سه روز برای عمره به مکّه بیایند.

به دستور پیامبرصلی الله علیه وآله شترانی را که برای حج آورده بودند، در همانجا قربانی کردند و سرهای خود را تراشیده و از احرام خارج شدند و به مدینه بازگشتند.

گرچه مسلمانان به حج نرفتند؛ ولی این صلح نامه و مفاد آن که تعطیل شدن جنگ به مدت ده سال و آزاد شدن مراسم عمره بود، برای مسلمانان پیروزی آشکاری به حساب می آمد. زیرا پایانی بر خصومت ورزی آشکار مشرکان و گشودن راهی برای تبلیغ دین و تجدید قوای مسلمانان بود و زمینه ساز فتح مکّه گشت.

در ماجرای صلح حدیبیّه، حضرت علی علیه السلام به فرمان پیامبرصلی الله علیه وآله صلح نامه را با «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آغاز کردند، مشرکان گفتند: ما قبول نداریم و حضرت، آن را به «بسمک اللّهم» تغییر دادند، سپس مشرکان از کلمه «رسول اللّه» ایراد گرفتند که باید حذف شود. بار دیگر پیامبرصلی الله علیه وآله این

برخورد را با آرامش پذیرفت و لقب «رسول اللّه» را حذف کردند، این نمونه حمیّت مشرکان

و نزول سکینه بر حضرت و یارانش بود.

در سال ششم هجری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خواب دیدند که مسلمانان، آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده، در حالی که سرهای خود را تراشیده و کوتاه کرده اند مراسم عمره انجام دادند. بعد از این خواب بود که پیامبر همراه مسلمانان به قصد انجام مراسم حرکت کرده و تا پشت دروازه های مکّه در حدیبیّه رفتند. کفّار از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم بر کشتار مسلمان گرفتند. پیامبرصلی

الله علیه وآله نیز از مسلمان پیمان وفاداری گرفتند،خداوند برای مسلمانان، صلح پیش آورد، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکّه که ناشناخته بودند، به ناحق کشته می شدند و مسلمانان ناخواسته گرفتار پرداخت دیه و زخم زبان کفّار شده و بسیاری در آتش فتنه می سوختند، در این صلح برکاتی بود و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

امّا بعضی از مسلمانان نگران بودند که چرا خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تعبیر نشد؟ حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند: «لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقّق شود».

به هر حال مسلمان به مدینه بازگشتند و طبق قرارداد صلحنامه، در سال بعد سه روز مکّه را خالی کردند و مسلمانان با آسودگی خاطر اعمال عمره را با شکوه فراوان انجام دادند. البتّه کفّار پیمان شکستند و مسلمانان در سال هشتم هجری مکّه را بدون خونریزی فتح کردند.

ص: ۲۰

## ۶- ممنوعیت تقدّم بر خدا و رسول

پرتوی از نور (۱۱) » ممنوعیت تقدّم بر خدا و رسول

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ(سوره حجرات آیه ۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید که خداوند شنوا و دانا است.

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجّه کنیم:

۱. در عید قربان، گروهی قبل از پیامبرصلی الله علیه وآله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»(۱)

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله گروهی را برای تبلیغ نزد کفّار فرستاد. کفّار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفّار قبیله ی بنی عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟(۲) «لاتقدّموا بین

یدی اللّه و رسوله»

۳. قوم بنی تمیم از پیامبرصلی الله علیه وآله امیر و حاکم خواستند. خلیفه ی اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد: «لاتقدّموا بین یدی اللّه... و لاترفعوا اصواتکم»(۳)

۴. امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لا

ص: ۲۱

---

۱- ۲۹) تفسیر کشّاف.

۲- ۳۰) همان.

۳- ۳۱) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

اله الاّـ اللّه...» تـا آنجـا که می فرمایـد: «یُحیی و یُمیت». شـنونده از پیش خـود جمله ای اضـافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضـرت فرمودنـد: «جمله ی تو صـحیح است؛ امّا آنچه من می گویم بگو و سـپس آیه ی «لاتقـدّموا بین یـدی اللّه و رسوله» را برای او تلاوت فرمودند».(۱)

۵. بعضـی اصـحاب پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله خـواب و خوراك و آمیزش بـا همسـر را بر خود حرام کردنـد. حضـرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می خورم، می خوابم و با همسـرم زندگی می کنم. راه و روش و سیره ی زندگی من این است، پس هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فمَن رَغِب عن سنّتی فلیس منّی»(۳۳)

۶. بـا این که پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله ازدواج موقّت را شـرعی و قانونی اعلام فرمودنـد؛ امّا خلیفه ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبرصلی الله علیه وآله است که در این آیه از آن نهی شده است. «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»

۷. در سال هشـتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردنـد، با این که می دانسـتند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبرصـلی الله علیه وآله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبرصلی الله علیه وآله پیشی گرفتند.

۳۳) وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴.



---

۱- ۳۲) خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.

## ۷- مقدّسات در اسلام

پرتوی از نور (۱۱) » مقدّسات در اسلام

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لَاتَرْفَعُواْ أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لَا تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُکُمْ وَ أَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (سوره حجرات آیه ۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت وگو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطراین بی ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ می گزارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه ی آن را حفظ کنیم؛ امّا مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می پنداشتیم.«اذ نُسوّیکم بِربّ العالَمین»(۱)

ص: ۲۳

---

۱- ۳۴) شعراء، ۹۸.

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام وقداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب ونقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبّح اسم ربّك الاعلی»(۱)

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می داند،(۲) پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می داند،(۳) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می داند،(۴) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمّدصلی الله علیه وآله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.(۵)

البتّه باید به این نکته توجّه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت(۶) و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم



---

۱- ۳۵) اعلی، ۱.

۲- ۳۶) حجر، ۸۷.

۳- ۳۷) واقعه، ۷۷.

۴- ۳۸) ق، ۱.

۵- ۳۹) احزاب، ۵۶.

۶- ۴۰) در کتب متعدّدی از جمله؛ کتاب تبرّك الصحابه نوشته آیهاللّه احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خداصلی الله علیه وآله در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

است. چنانکه در حدیث می خوانیم: «کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبرعلیهم السلام را رد

کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد».(۱)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می خوانیم: صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد.(۲)

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصّی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده(۳) و تشکّر از آنان، در کنار تشکّر از خداوند آمده است.(۴)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبّت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیّت آنان می شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان ها مثل شب قدر، بعضی مکان ها مثل مسجد، بعضی سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زَمزم، بعضی خاک ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی



---

۱- (۴۱) بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

۲- (۴۲) بقره، ۲۴۸.

۳- (۴۳) بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۸؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵.

۴- (۴۴) لقمان، ۱۴.

لباسها مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصّی قائل شد.

در قرآن می خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدّس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخلَع نَعلَیک انّک بِالوادِ المقدّس طُوی»(۱)

مسجدالحرام مکان مقدّسی است که مشرک، حقّ ورود به آنجا را ندارد. «انّما المشرکون نجس فلایَقربوا المسجد الحرام»(۲)

محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگامی که به مسجد می روید، زیبا و پاکیزه بروید. «خُذوا زینَتکم عند کلّ مسجد»(۳) و فرد جُنُب و ناپاک، حقّ توقّف در مسجد را ندارد. «و لاجُنباً الاّ عابری سبیل»(۴)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده اند. «طَهّرا بَیتی»(۵) حتّی مادر مریم که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجدالاقصی قرار دهد. «انّی نَذَرتُ لَک ما فی بَطنی مُحرّراً»(۵۰)

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجاکه آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

۵۰) آل عمران، ۳۵.



---

۱- ۴۵) طه، ۱۲.

۲- ۴۶) توبه، ۲۸.

۳- ۴۷) اعراف، ۳۱.

۴- ۴۸) نساء، ۴۳.

۵- ۴۹) بقره، ۱۲۵.

## ۸- فسق چیست و فاسق کیست؟

پرتوی از نور (۱۱) » فسق چیست و فاسق کیست؟

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِن جَآءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبإٍ فَتَبَیَّنُواْ أَن تُصِیبُواْ قَوْماً بِجَهَالَهٍ فَتُصْبِحُواْ عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ (سوره حجرات آیه ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شتاب زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده خود پشیمان شوید.

«فِسق» در لغت به معنای خارج شدن است و در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره ای شود و توبه نکند.

واژه «فِسق»، در قالب های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن به کار رفته است از جمله:

۱. در مورد انحرافات فرعون و قوم او: «انّهم کانوا قَوماً فاسقین»(۱)

۲. در مورد افراد چندچهره ومنافق: «انّ المنافقین همُ الفاسقون»(۲)

۳. در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان: «قالوا یا موسی انّا لن ندخلها... القوم الفاسقین»(۳)

۴. در مورد کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی کنند: «و مَن لم یحکم بما اَنزلَ اللّه فَاولئک هم الفاسقون»(۴)

۵. در مورد حیله گران: «...بما کانوا یَفسقون»(۵)



---

۱- ۵۱) نمل، ۱۲.

۲- ۵۲) توبه، ۶۷.

۳- ۵۳) مائده، ۲۴ - ۲۶.

۴- ۵۴) مائده، ۴۷.

۵- ۵۵) اعراف، ۱۶۳.

۶. در مورد کسانی که وظیفه ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می کنند: «اَنجَینا الّذین یَنهَونَ عن السوء و اَخَذنَا الّذین ظلموا... بما کانوا یَفسقون»(۱)

۷. در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادّیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می دهند: «ان کان آبائکم... اَحبّ... واللّه لا یَهدِی القومَ الفاسقین»(۲)

۸. در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوت رانی های ناروا. (قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی پروا انجام می دادند، لقب فاسق داده است) «رِجزاً من السماء بما کانوا یَفسقون»(۳)

۹. در مورد بهره گیری از غذاهای حرام: «حُرّمت علیکم المَیتَهُ و الدّم... ذلکم فِسق»(۴)

۱۰. در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: «یَرمُونَ المحصنات... اولئك هم الفاسقون»(۵)

## ۹- تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

پرتوی از نور (۱۱) » تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده اند که به انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده اند و حتّی امروز با آن همه پیشرفت های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری ها به قوّت خود باقی است. بیماری هایی همچون:

- تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات وآداب ورسوم

ص: ۲۸

---

۱- ۵۶) اعراف، ۱۶۵.

۲- ۵۷) توبه، ۲۳.

۳- ۵۸) عنکبوت، ۳۴.

۴- ۵۹) مائده، ۳.

۵- ۶۰) نور، ۴.

خرافی.

- پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی و رؤیاهای بی اساس.

- داوری و موضع گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم.

- داوریی شفابخش برای همه آن بیماری ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است.

- اگر جامعه اهل دقّت و تحقیق و بررسی باشد، همه ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می شود.

مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می فرماید: «یاایّها الّذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل اللّه فتبیّنوا و لاتقولوا لمن ألقی الیکم السّلام لستَ مؤمناً تبتغون عرض الحیاه الدنیا فعند اللّه مغانم کثیره کذلک کنتم من قبل فمَنّ اللّه علیکم فتبیّنوا اِنّ اللّه کان بما تعملون خبیراً» ای مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام برمی دارید و سفر می کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می کند

نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی گناهی را نکشید. زیرا نزد خدا غنائم فراوانی است.

چنانکه در تاریخ آمده است: پس از جنگ خیبر، پیامبرصلی الله علیه وآله شخصی به نام اُسامهبن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذِمّه دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مِرداس) با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الاّ اللّه محمّدٌ رَسولُ اللّه» به استقبال مسلمانان آمد.

اُسامه به گمان این که او از ترس، اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت.

ص: ۲۹

رسول خدا پس از اطلاع، به شدّت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

## ۱۰- خبر در اسلام

پرتوی از نور (۱۱) » خبر در اسلام

اسلام درباره ی چگونگی سخن و نقل خبر تأکیدهای فروانی کرده است از جمله:

الف: قرآن از کسانی که هر خبری را می شنوند و نسنجیده آن را نشر می دهند، به شدّت انتقاد کرده و می فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقّانیّت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید.(۱)

ب: قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می کنند، کیفری سخت معیّن فرموده است.(۲)

ج: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: «کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می کنند، زیادند و در آینده زیادتر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنّت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید و گرنه ردّ کنید».(۳)

د: امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقرعلیه السلام نسبت می داد لعنت کردند و فرمودند: «هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید و گرنه نپذیرید».(۴)

ص: ۳۰

---

۱- ۶۱) نساء، ۸۳.

۲- ۶۲) احزاب، ۶۰.

۳- ۶۳) بحار، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴- ۶۴) بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

ه: امام رضاعلیه السلام فرمودند: «سند سخنان ما، قرآن و سنّت رسول خداصلی الله علیه وآله است».(۱)

و: یکی از مهم ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهد.

## ۱۱- عدالت

پرتوی از نور (۱۱) » عدالت

وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُواْ الَّتِى تَبْغِى حَتَّى تَفِىءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُواْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (سوره حجرات آیه ۹)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

در این آیه، سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: «فاصلِحوا بینهما بالعَدل و اقسِطوا انّ اللّه یحبّ المقسطین»

اصولاً، آفرینش بر اساس حقّ وعدل است. «بالعَدلِ قامَت السّموات»(۲) و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. «لِیَقومَ النّاس بِالقِسط»(۳)



۱- ۶۵) بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.
۲- ۶۶) بحار، ج ۳۳، ص ۴۹۳.
۳- ۶۷) حدید، ۲۵.

در جوامع امروزی، تحقّق عدالت ملازم قانون مداری و بی عدالتی مرادف قانون گریزی است؛ امّا کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خودماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحوّل است؟ قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته و برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع ها و هوسهای خود و دیگران وضع شده است؟ قانونی که قانون گذارش انواع قانون گریزی ها دارد و

خود به آن عمل نمی کند؟

آیا این قوانین می تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه، عدالت و امنیّت را به ارمغان آورد؟

آنچه می تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه ی علم وحکمت ولطف بی نهایت وضع کرده و آورنده ی آن اوّلین عامل به آن است.

## ۱۲– اخوّت و برادری

پرتوی از نور (۱۱) » اخوّت و برادری

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ(سوره حجرات آیه ۱۰)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع

ص: ۳۲

می کنـد. مثلا می فرمایـد: «اِنّ العِزّه لِلّه جَمیعاً»(۱) تمـام عزّت برای خـداست، چرا به خـاطر کسب عزّت به سـراغ این و آن می روید؟ یا می فرماید: «انّ القوّه لِلّه جَمیعاً»(۲) تمام قدرت ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می چرخید!؟ در این آیه نیز می فرماید: همه ی مؤمنین با یکدیگر برادرند، بعد می فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و

جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

طرح برادری واُخوّت وبکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسـلام پیامبرصـلی الله علیه وآله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه ی «نخیله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشـتگان عقد برادری بسـته است، حضـرت نیز میان اصـحابش عقد اُخوّت بست و هر کس با کسی برادر می شد. مثلاً:

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرّحمن، سـلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابوایّوب انصاری، حمزه با زیدبن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیّار با معاذبن جبل، مقداد با عمّار، عایشه با حفصه، امّ سـلمه با صـفیّه و شـخص پیامبرصلی الله علیه وآله با علی علیه السلام عقد اخوّت بستند.(۳)

در جنگ اُحد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دستور داد دو نفر از شهدا، به



۱- ۶۸) یونس، ۶۵.

۲- ۶۹) بقره، ۱۶۵.

۳- ۷۰) بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

نام های عبداللّٰه بن عمر و عمربن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.(۱)

برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، «فلا اَنساب بینهم»(۲)؛ ولی برادری دینی حتّی در قیامت پایدار است. «اِخواناً علی سُرُرٍ متقابِلین»(۳)

رابطه ی اُخوّت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وان کانوا اِخوَه رجالاً و نساءً»(۴)

دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می شوند.(۵) قرآن می فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می گردند جز متّقین. «الَاخلّاءُ یَومئذ بَعضهم لِبَعض عَدوٌّ الاّ المتّقین»(۶)

آنچه مهم تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می کنند به شدّت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَن قَطعک»(۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه ی بدن ناراحت



---

۱- ۷۱) شرح ابن الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۴ ؛ بحار، ج ۲۰، ص ۱۲۱.

۲- ۷۲) مؤمنون، ۱۰۱.

۳- ۷۳) حجر، ۴۷.

۴- ۷۴) نساء، ۱۷۶.

۵- ۷۵) بحار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

۶- ۷۶) زخرف، ۶۷.

۷- ۷۷) بحار، ج ۷۸، ص ۷۱.

است».(۱) سعدی این حدیث را به شعر درآورده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

## ۱۳- حقوق برادری

پرتوی از نور (۱۱) » حقوق برادری

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱. عفو و مهربانی به او. ۲. پنهان کردن اسرار او. ۳. جبران اشتباهات او. ۴. قبول عذر او. ۵. دفاع در برابر بدخواهان او. ۶. خیرخواهی نسبت به او. ۷. عمل به وعده هایی که به او داده. ۸. عیادت به هنگام بیماری او. ۹. تشییع جنازه او. ۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه ی او. ۱۱. جزا دادن به هدایای او. ۱۲. تشکّر از خدمات او. ۱۳. کوشش در یاری رسانی به او. ۱۴. حفظ ناموس او. ۱۵. برآوردن حاجت او. ۱۶. واسطه گری برای حل مشکلاتش. ۱۷. گمشده اش را

راهنمائی کند. ۱۸. به عطسه او تهنیت گوید. ۱۹. سلامش را پاسخ دهد. ۲۰. به سخن وگفته ی او احترام گذارد. ۲۱. هدیه ی او را خوب تهیه کند. ۲۲. سوگندش را بپذیرد. ۲۳. دوست او را دوست بدارد وبا او دشمنی نکند. ۲۴. او را در



---

۱- ۷۸) کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

حوادث تنها نگذارد. ۲۵. هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و...»(۱)

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله بعد از تلاوت آیه «انّما المؤمنون اِخوَه» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا اَمان داد، دیگران باید به آن تعهّد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «و هم یَدٌ علی مَن سَواهم»(۲)

## ۱۴- صلح و آشتی در قرآن

پرتوی از نور (۱۱) » صلح و آشتی در قرآن

در قرآن، واژه های صلح، «والصُّلحُ خَیر»(۳)، اصلاح، «واَصلِحوا ذاتَ بینکم»(۴)، تألیف قلوب، «فَاَلّف بین قلوبکم»(۵) و سِلم، «اُدخلُوا فِی السِّلم کافّه»(۶) نشان دهنده ی توجّه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین است.

از نعمت های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، اُلفت میان دل های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می فرماید: «کُنتم اَعداء فَاَلّفَ بین قلوبکم»(۷) به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از



---

۱- ۷۹) بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

۲- ۸۰) تفسیر نمونه.

۳- ۸۱) نساء، ۱۲۸.

۴- ۸۲) انفال، ۱.

۵- ۸۳) آل عمران، ۱۰۳.

۶- ۸۴) بقره، ۲۰۸.

۷- ۸۵) آل عمران، ۱۰۳.

جانب خداوند شمرده شده است. «ان تُصلحوا و تّقوا فانّ اللّه کان غفوراً رحیماً»(۱) و هر کس واسطه گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداشِ در شأن دریافت خواهد کرد. «مَن یَشفَع شَفاعهً حَسنه یَکن لَه نَصیبٌ منها»(۲)

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه ای قرار داده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی واصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا کِذبَ علی المُصلِح»(۳)

۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است،(۴) اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لا خَیرَ فی کثیر مِن نَجواهم الاّ مَن اَمر بِصدَقهٍ او مَعروفٍ او اِصلاح بین النّاس»(۵)

۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است؛ امّا اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می داند. «ولاتجعلوا اللّه عُرضَه لایمانکم ان...تصلحوا بین الناس»(۶)

۴. با این که عمل به وصیّت، واجب و ترک آن حرام است؛ امّا اگر عمل به وصیّت، میان افرادی فتنه و کدورت می آورد، اسلام اجازه می دهد که وصیّت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَن خافَ مِن مُوصٍ جَنَفاً اَو اِثماً فَأصلح بینهم فلا اِثمَ علیه»(۹۲)

۹۲) بقره، ۱۸۲.



---

۱- ۸۶) نساء، ۱۲۹.

۲- ۸۷) نساء، ۸۵.

۳- ۸۸) بحار، ج ۶۹، ص ۲۴۲.

۴- ۸۹) مجادله، ۱۰.

۵- ۹۰) نساء، ۱۱۴.

۶- ۹۱) بقره، ۲۲۴.

## ۱۵- تمسخر و استهزا

پرتوی از نور (۱۱) » تمسخر و استهزا

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُواْ خَيْراً مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْراً مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُواْ أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (سوره حجرات آیه ۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب های بد نخوانید. (زیرا) فسق بعد از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست.) و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

استهزا، در ظاهر یک گناه؛ ولی در باطن چند گناه است؛ در مسخره کردن، گناهانِ تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران نهفته است.

ریشه های تمسخر:

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می فرماید: «وَیلٌ لِکلّ هُمَزه لُمَزه، الّذی جَمع مالا و عَدّده»(۱) وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت سر، از دیگران عیب جویی می کند.

۲. گاهی ریشه ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن

ص: ۳۸

---

۱- ۹۳) همزه، ۱ - ۲.

درباره این گروه می فرمایـد: «فَرِحوا بما عِندهم مِن العِلم و حاقَ بهم ما کانوا به یَسـتهزؤن»(۱) آنان به علمی که دارند شادند و کیفر آنچه را مسخره می کردند، آنها را فرا گرفت.

۳. گاهی ریشه ی مسـخره، توانایی جسـمی است. کفّار می گفتنـد: «مَن اَشـدُّ مِنّا قُوّه»(۲) کیست که قـدرت و توانـایی او از ما بیشتر باشد؟

۴. گـاهی انگیزه ی مسـخره کردن دیگران، عنـاوین و القـاب دهان پر کن اجتماعی است. کفّار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می کردند و می گفتند: «ما نَراک اتّبعک الاّ الّذین هم أراذِلُنا»(۳) ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم.

۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می شوند.

۶. گـاهی طمع به مـال و مقـام، سـبب انتقـاد همراه بـا تمسـخر از دیگران می شود. گروهی، از پیـامبراکرم صـلی الله علیه وآله دربـاره ی زکـات عیب جـویی می کردنـد، قرآن می فرمایـد: «و منهم مَن یَلمزُک فی الصّدقات فـان اُعطوا منهـا رَضوا و اِن لم یُعطوا منها اذا هم یَسخَطون»(۴) ریشه ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بـدهی راضـی می شونـد؛ ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب جویی

می نمایند.

۷. گاهی ریشه ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند:



---

۱- ۹۴) غافر، ۸۳.

۲- ۹۵) فصّلت، ۱۵.

۳- ۹۶) هود، ۲۷.

۴- ۹۷) توبه، ۵۸.

آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی علیه السلام گفت: «أعوذُ باللّه اَن اَکونَ من الجاهلین»(۹۸) به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل است و من جاهل نیستم.

یکی از کارهای مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند.(۱) زیرا نام بد، وسیله ای برای تمسخر و تحقیر است.

عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده ی خداوند است و خواند: «تبّت یدا ابی لهب» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمّه ی او چنین است و خواند: «و امراته حمّاله الحطب» (زن ابولهب، دختر عمّه ی معاویه بود.)(۱۰۰)

## ۱۶– اقسام سوء ظن و بدگمانی

پرتوی از نور (۱۱) » اقسام سوء ظن و بدگمانی

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اجْتَنِبُواْ كَثِيراً مِّنَ الظَّنِ ـ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِ ـ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (سوره حجرات آیه ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسّس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند توبه پذیر مهربان است.

۱۰۰) بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲ ؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۸۰.



---

۱– ۹۹) اسد الغابه، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲.

سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوءظن به خدا، چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که از ترس خرج ومخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد؛ ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوءظن، مورد نهی است.

۲. سوء ظن به مردم که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بپندارد. حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متّقین در خطبه همام می فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری، افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی بیند. اگر شما با یک چراغ قوّه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید؛ ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتّی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند: ما که کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند؛ امّا اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را نیز می بیند و به درگاه خدا ناله

و استغفار می کند.

اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد، هرگز ترقّی نمی کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود؛ ولی اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههای رفته است!

توجّه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن، سادگی، زودباوری، سطحی نگری و غفلت از توطئه ها و شیطنت ها نیست. اُمّت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن های نابجا، دچار غفلت شده ودر دام صیادان قرار گیرد.

## ۱۷- غیبت چیست؟

پرتوی از نور (۱۱) » غیبت چیست؟

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.(۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «دست از سر مرده ها بردارید و بدی های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی هایش را بگویید».(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند، اوّلین کسی است که به دوزخ برده می شود».(۳)

امام رضاعلیه السلام از امام سجادعلیه السلام نقل می کند که هر کس از

ص: ۴۲

---

۱- ۱۰۱) وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و۶۰۴.

۲- ۱۰۲) نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴.

۳- ۱۰۳) مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷.

ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می گیرد.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «هرکس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی شود».(۲)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «در قیامت هنگامی که نامه ی اعمال انسان به دست او داده می شود، عدّه ای می گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه ی عمل خود می بینند و گمان می کنند که این پرونده

از آنان نیست، به آنها می گویند: به واسطه ی غیبت شدن، نیکی های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است».(۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله در آخرین سفر خود به مکّه فرمودند: «خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که این ماه ذی الحجه و این ایام حج محترم است».(۴)

در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می خورد. «تحرم الجَنّه علی المغتاب ومُدمِن الخمر»(۵) کسی که غیبت می کند و شراب می نوشد، از بهشت محروم است.

بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پی گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی های او را آشکار می کند.(۶)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «یک درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است».(۷)در حدیث می خوانیم: «نشستن در مسجد به انتظار نمازِجماعت، عبادت است البتّه مادامی که منجر به غیبت کردن از کسی نشود».(۸)

پیامبرصلی الله علیه وآله در آخرین خطبه خود در مدینه فرمود: «اگر کسی غیبت کند، روزه ی او باطل است».(۱۱۲) یعنی از برکات و آثار معنویی که یک روزه دار برخوردار است، محروم می شود.

۱۱۲) محجّهالبیضاء، ج ۵،ص ۲۵۴.



---

۱- ۱۰۴) بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.

۲- ۱۰۵) بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.

۳- ۱۰۶) بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.

۴- ۱۰۷) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۶۲.

۵- ۱۰۸) بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.

۶- ۱۰۹) محجّه البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲ از سنن ابی داود ج ۲، ص ۵۶۸.

۷- ۱۱۰) بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۲.

۸- ۱۱۱) کافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

## ۱۸- جبران غیبت

پرتوی از نور (۱۱) » جبران غیبت

برای جبران غیبت هایی که در گذشته مرتکب شده ایم، اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عـذرخواهی کنیم که البتّه خداونـد توبه پـذیر است؛ امّـا در صورتی که او زنـده و در قیـد حیات است، اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده ایم ناراحت می شود، به گفته بعضی مراجع تقلید(۱۱۳)، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود

ص: ۴۴

و خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی به شنوندگان غیبت است،

به نحوی بـا ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشـته را جبران کنیم واگر غیبت شونـده نـاراحت نمی شود از خود او حلالیّت بخواهیم.

شیخ طوسـی در شـرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبرصـلی الله علیه وآله می فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیّت بخواهیم؛ امّا اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «انّ کفّاره الغیبه أن تستغفر لمَن اغتبتَه کلّما ذکرتَه»(۱)

## ۱۹- موارد جواز غیبت

پرتوی از نور (۱۱) » موارد جواز غیبت

در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره ی دیگری مشورت خواست، ما می توانیم عیب های آن فرد را به مشورت کننده بگوییم.

۲. برای ردّ سـخن و عقیـده ی باطِل اشخاصـی که دارای چنین اعتقاداتی هسـتند، نقل سـخن و عیب سـخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله رو آنها شوند.

۳. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه



---

۱- ۱۱۴) وسائل، ج ۸، ص ۶۰۵.

غیبت باشد.

۴. برای اظهار مظلومیّت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.

۵. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می کند، غیبت ندارد.

۶. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی نـدارد. کسـی که می گویـد: من مجتهدم، دکترم، سیّدم، و ما می دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

## ۲۰- شنیدن غیبت

پرتوی از نور (۱۱) » شنیدن غیبت

وظیفه شـنونده، گوش ندادن به غیبت ودفاع از مؤمن است. در حدیث می خوانیم: «السّاکتُ شَریکُ القائل»(۱) کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریکِ جرم گوینده است.

پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: «هرکس غیبتی را بشـنود و آن را ردّ کنـد، خداوند هزار باب شـرّ را در دنیا و آخرت بر او می بنـدد؛ ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینـده نیز برای او ثبت می شود. و اگر بتوانـد غیبت شونـده را یاری کنـد؛ ولی یاری نکرد، در دو دنیا خوار و ذلیل می شود».(۲)

در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است.(۱۱۷)

در آیـه ی ۳۶ سـوره اسراء می خـوانیم: هر یـک از گـوش و چشم و دل انسـان، در قیـامت مورد بـازخواست قرار می گیرنـد، بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

۱۱۷) بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.



---

۱- ۱۱۵) غررالحکم.
۲- ۱۱۶) وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶.

## ۲۱- تفاوت اسلام و ایمان

پرتوی از نور (۱۱) » تفاوت اسلام و ایمان

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِى قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُواْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (سوره حجرات آیه ۱۴)

آن اعراب بادیه نشین گفتند: ما ایمان آورده ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دلهای شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذرّه ای از اعمال شما کم نمی کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

۱. تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است؛ ولی ایمان تمسّک قلبی است. امام صادق صلی الله علیه وآله به مناسبت آیه ی «و مَن اَحسَنُ من اللّه صِبغَه»(۱) فرمود: «رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه ی «فقد استَمسَک بِالعُروَه الوثقی»(۲) فرمود: تمسّک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است».(۳)

۲. تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادّی است؛ ولی انگیزه ی ایمان حتماً معنوی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می شود و ازدواج با مسلمانان حلال می شود؛ ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است».(۴)



---

۱- ۱۱۸) بقره، ۱۳۸.

۲- ۱۱۹) بقره، ۲۵۶.

۳- ۱۲۰) کافی، ج ۲، ص ۱۴.

۴- ۱۲۱) کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۳. تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است؛ ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می خوانیم: «الایمانُ اِقرارٌ وعَمَل و الاسلام اِقرارٌ بلاعَمَل»(۱) بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است؛ ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام وایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجدالحرام قرار گرفته است.(۲)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می شود و انسان به وسیله آن به خدا می رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می کند؛ ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد».(۳)

۵. تفاوت در رتبه.

در حدیث می خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب تر از یقین نیست.(۱۲۵)

۱۲۵) کافی، ج ۲، ص ۵۱.



---

۱- ۱۲۲) کافی، ج ۲، ص ۲۴.
۲- ۱۲۳) کافی، ج ۲، ص ۵۲.
۳- ۱۲۴) کافی، ج ۲، ص ۲۶.

## ۲۲– سیمای مؤمن واقعی

پرتوی از نور (۱۱) » سیمای مؤمن واقعی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُواْ وَ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (سوره حجرات آیه ۱۵)

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا ورسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که (در ادّعای ایمان) راستگویانند.

چهار آیه ی قرآن با جمله «انّما المؤمنون» شروع شده که ترسیم سیمای مؤمن واقعی است:

۱. «انّما المؤمنون الّذين اذا ذُكر اللّه وَجِلتْ قلوبهم و اذا تُليت عليهم آياته زادتهم ايماناً و على ربّهم يَتوكّلون»(۱) مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود، دلهایشان می لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می گردد وتنها بر خدا تکیه می کنند.

۲. «انّما المؤمنون الّذين آمنوا باللّه و رسوله و اذا كانوا معه على امرٍ جامع لم يَذهَبوا حتّى يَستأذِنوه...»(۲) مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار دسته جمعی با پیامبر هستند، بدون اجازه ی حضرت از صحنه خارج نمی شوند.

۳ و ۴. در همین سوره مطرح شده است؛ یک بار در آیه دهم، «انّما المؤمنون اخوه...» و بار دیگر در همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان



---

۱– ۱۲۶) انفال، ۲.

۲– ۱۲۷) نور، ۶۲.

صادق و واقعی را کشف می کنیم. همانان که قرآن درباره شان فرمود: «اولئک هم المؤمنون حقّا»(۱۲۸) و«اولئک هم الصادقون»

بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:

۱. دلهای آنان به یاد خدا بتپد. نه با مال و مقام و... «اذا ذکر اللّه وَجِلَت قلوبهم»

۲. دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقّفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی؛ متعهّد، عاشق و عامل هستند. «و اذا تُلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا»

۳. تنها تکیه گاه آنان ایمان به خداست. نه قراردادها و وابستگی های به شرق و غرب و... «علی ربّهم یَتوکّلون»

۴. در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی کنند و نسبت به او وفادارند. «اذا کانوا معه علی امرٍ جامع لم یَذهَبوا حتّی یَستأذنوه»

۵. خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. «انّما المؤمنون اخوه»

۶. ایمان آنان پایدار است. ایمانشان بر اساس علم، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می دانند، به درجه ی یقین رسیده اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی کند. «ثمّ لم یَرتابوا»

۷. هر کجا لازم باشد، با مال وجان از مکتب دفاع می کنند. «و جاهدوا بأَموالهم و انفسهم»

۱۲۸) انفال، ۴ و ۷۴.

## ۲۳- آداب مهمانی

پرتوی از نور (۱۱) » آداب مهمانی

هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْرَاهِیمَ الْمُکْرَمِینَ * إِذْ دَخَلُواْ عَلَیْهِ فَقَالُواْ سَلَاماً قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنکَرُونَ * فَرَاغَ إِلَی أَهْلِهِ فَجَآءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ * فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْکُلُونَ (سوره ذاریات آیات ۲۴-۲۷)

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند. (ابراهیم در پاسخ) گفت: سلام، شما را نمی شناسم. پس پنهانی به سراغ خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده ای) را آورد. پس غذا را نزدیک مهمانان گذارد، (ولی با تعجب دید دست به سوی غذا نمی برند،) گفت: چرا نمی خورید؟!

از این آیات وآیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می آید که به آن اشاره می کنیم:

۱. مهمان، محترم است. «ضیف... المکرمین»

۲. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. «قالوا سلاماً»

۳. جواب سلام او لازم است. «قال سلام»

۴. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. «فراغ»

۵. غذا را در خانه تهیه کنیم. «الی اهله»

۶. پذیرایی سریع باشد. «فجاء» (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)

۷. بهترین غذاها فراهم شود. «بعجل سمین»

۸. مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیاندازیم. «فقرّبه الیهم»

ص: ۵۱

۹. از مهمان نپرسیم که غذا خورده ای یا نه. «فراغ الی اهله فجاء» (حضرت ابراهیم بدون پرسش از مهمان، به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت)

۱۰. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. «فجاء» (خود حضرت غذا آورد)

۱۱. غذا در دسترس مهمان باشد. «فقرّبه الیهم»

۱۲. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. «الا تأکلون»

۱۳. اول پذیرایی، بعد گفتگو. «فجاء بعجل سمین...» بعد پرسیدند: «فما خطبکم ایها المرسلون»

۱۴. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. «بشرنا... ارسلنا الی قوم مجرمین» (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان)

ص: ۵۲

## ۲۴- آرزو در آیات و روایات

پرتوی از نور (۱۱) » آرزو در آیات و روایات

أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّى * فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى * وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرْضَى (سوره نجم آیات ۲۴-۲۶)

آیا (می پندارید که) انسان، به هر چه آرزو دارد می رسد؟ پس آخرت و دنیابرای خداوندست و چه بسا فرشتگانی که در آسمان ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

نگاهی به مبحث آرزو با توجه به آیات و روایات:

ارزش آرزو:

آرزو عامل و انگیزه حرکت و رشد است. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «لولا الامل ما رضعت والده ولدها و لا غرس غارس شجرها»(۱) اگر آرزو نبود، نه مادری کودک خود را شیر می داد و نه کشاورزی درختی را می کاشت.

حضرت عیسی علیه السلام، پیرمردی را دید که بیل در دست دارد و زمین را شخم می زند، گفت: خدایا! آرزو را از این مرد بگیر. دید پیرمرد بیل را کنار گذاشت و خوابید. پس از مدتی، حضرت عیسی از خدا خواست که آرزو به او برگردد، مشاهده کرد که پیرمرد بلند شد و شروع به کار کرد.(۲)

مهار کردن آرزو:

آرزوها باید در چارچوب امکانات، استعدادها، شرایط و ظرفیّت باشد وگرنه سر از موهومات در می آورد. امام



---

۱- ۱۲۹) بحار، ج ۷۷، ص ۱۳۷.

۲- ۱۳۰) بحار، ج ۱۴، ص ۳۲۹.

علی علیه السلام فرمودند: «بیشترین ترس من بر شما، از هوا پرستی و آرزوهای طولانی است».(۱)

آرزوهای منفی:

در قرآن از بعضی آرزوها انتقاد و نهی شده است. نظیر کسانی که آرزو داشتند ثروت قارون را داشته باشند و می گفتند: «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون»(۲)

یا آرزو دارند مورد ستایش نابجا قرار گیرند: «یحبّون أن یحمدوا بما لم یفعلوا»(۳)

یا آرزو دارند بر دیگران برتری داشته باشند. «تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوّاً فی الارض»(۴)

بارها خداوند با جملات: «لا تعجبک اموالهم»(۵) و «لا تمدّنّ عینیک»(۶) مؤمنان را از نگاه های آرزومندانه به سرمایه داران و مرفّهان باز داشته است.

آرزوهایی که به آن نمی رسند:

در قیامت بارها مجرمان «یا لیتنی» (ای کاش) می گویند؛ ولی چه سود:

«یا لیتنی کنت ترابا»(۷) ای کاش خاک بودم. (خاک، یک دانه می گیرد و یک خوشه می دهد. خاک، فاضلاب را می گیرد و آب زلال می دهد؛ ولی بعضی انسان ها جز فسادکاری نمی کنند.)



---

۱- ۱۳۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

۲- ۱۳۲) قصص، ۷۹.

۳- ۱۳۳) آل عمران، ۱۸۸.

۴- ۱۳۴) قصص، ۸۳.

۵- ۱۳۵) توبه، ۵۵ و ۸۵.

۶- ۱۳۶) حجر، ۸۸ و طه، ۱۳۱.

۷- ۱۳۷) نباء، ۴۰.

«یا لیتنی اتّخذت مع الرسول سبیلا»(۱) ای کاش با پیامبر یک راهی را انتخاب کرده بودم.

«یا لیتنی لم اوت کتابیه»(۲) ای کاش نامه عمل به دستم نمی رسید.

«یا لیتنی قدّمت لحیاتی»(۳) ای کاش برای روز حیاتم که امروز است، چیزی از پیش فرستاده بودم.

«یا لیتنا نردّ و لا نکذّب»(۴) ای کاش به دنیا بازگشته و دیگر تکذیب نمی کردیم.

## ۲۵- شفاعت و شبهات آن

پرتوی از نور (۱۱) » شفاعت و شبهات آن

سؤال: آیا شفاعت یک نوع پارتی بازی نیست؟

پاسخ: هرگز، زیرا:

الف: کسی مورد شفاعت قرار می گیرد که با فکر و عمل، برای خود استحقاق شفاعت را ایجاد کرده باشد. بنابراین بر خلاف پارتی، شفاعت قانون و ضابطه دارد.

ب: در شفاعت، حقی از بین نمی رود؛ ولی در پارتی بازی حقوق دیگران ضایع می شود.

ج: شفاعت کننده، از شفاعت شونده انتظاری ندارد، بر خلاف پارتی بازی که شخصی که کار را انجام داده است، انتظاراتی دارد.

د: هدفِ شفاعت کننده، رستگاری شفاعت شونده است؛ ولی هدف در پارتی بازی کامیابی دنیوی است.



---

۱- ۱۳۸) فرقان، ۲۷.

۲- ۱۳۹) حاقّه، ۲۶.

۳- ۱۴۰) فجر، ۲۵.

۴- ۱۴۱) انعام، ۲۷.

ه: شفاعت، وسیله تربیت و رشد است، زیرا شفاعت شونده با اولیای خدا که شفاعت کننده هستند، رابطه ی معنوی برقرار می کند.

«لمن یشاء» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: هر کسی را که خدا بخواهد به او اجازه شفاعت کردن می دهد.

ب: هر کسی را که خدا بخواهد به او اجازه شفاعت شدن می دهد.

سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان ها به گناه نمی شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می شود و ثانیاً اگر ساختن یک دارو برای رفع مسمومیّت، انسان ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می کند؟!

## ۲۶- سیمای دنیا در قرآن

پرتوی از نور (۱۱) » سیمای دنیا در قرآن

فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّى عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى (سوره نجم آیات ۲۹-۳۰)

پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود روی گردان . آن، آخرین درجه از علم و شناخت آنان است. همانا پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند، بهتر می شناسد و کسانی را که هدایت یافته اند، بهتر می داند.

به مناسبت جمله «و لم یرد الاّ الحیاه الدنیا» مطالبی درباره دنیا نقل می کنم:

۱. دنیا کم است. «متاع الدنیا قلیل»(۱)

۲. دنیا فانی و عبورگاه است نه توقفگاه. «ما عندکم ینفد»(۲)

۳. دنیا جز لهو و لعب نیست. «و ما هذه الحیاه الدنیا الاّ لهو و لعب»(۳)

۴. دنیا وسیله فریب است. «ما الحیاه الدنیا الاّ متاع الغرور»(۴)

۵. دنیاگرایی مانع آخرت است. «أ رضیتم بالحیاه الدنیا من الاخره»(۵)

۶. دنیا، دلربا است. «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون»(۱۴۷)

در آیه ۲۰ سوره حدید، پنج ویژگی برای دنیا ذکر شده که با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دارد: «و اعلموا انما الحیاه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد...»

لعب و بازی. (کودکی)

لهو و سرگرمی. (نوجوانی)

زینت و خودآرایی. (جوانی)

تفاخر و فخرفروشی. (میانسالی)

تکاثر و ثروت اندوزی. (کهنسالی)

آری، دنیا وسیله است نه هدف، چنانکه در دعای ماه شعبان می خوانیم: «و لا تجعل الدنیا اکبر همّنا» خدایا دنیا را هدف برتر ما قرار مده.

۱۴۷) قصص، ۷۹.



---

۱- ۱۴۲) نساء، ۷۷.

۲- ۱۴۳) نحل، ۹۶.

۳- ۱۴۴) عنکبوت، ۲۴.

۴- ۱۴۵) حدید، ۲۰.

۵- ۱۴۶) توبه، ۳۸.

## ۲۷- گناه، انواع و آثار آن

پرتوی از نور (۱۱) » گناه، انواع و آثار آن

أَلَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَآئِرَ الْإِثْم وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَهِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنشَأَکُم مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّهٌ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ فَلَا تُزَکُّواْ أَنفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی (سوره نجم آیه ۳۲)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های آشکار اجتناب می کنند جز گناهان ناخواسته، بی شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است. او به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی عیب نشمارید که او به تقواپیشگان داناتر است.

ارزش هر انسانی به مقداری است که در برابر گناه مقاومت می کند. اگر برای یک مثقال طلا گناه کردیم، ارزش ما یک مثقال است و اگر برای صد مثقال، ارزش ما صد مثقال است. امام علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند اگر کره زمین (اقالیم سبعه) را به من دهند تا برای گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای مرتکب گناه شوم، این کار را نخواهم کرد».(۱)

هیچ گناهی را کوچک نشمریم

امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن را سبک یا کوچک بشمارد. «اشدّ الذنوب ما استخف به صاحبه»(۲)

ص: ۵۸

---

۱- ۱۴۸) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- ۱۴۹) نهج البلاغه، حکمت ۴۷۷.

تقوا از گناه ملاک رابطه است

در روایات می خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد، گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه از نزدیکان حضرت باشد. «انّ ولیّ محمّد مَن اطاع اللّه و اِن بعدت لحمته و انّ عدوّ محمّد مَن عصی اللّه و اِن قَرُبت قرابته»(۱)

تبدیل گناه صغیره، به کبیره

بعضی عوامل و شرایط، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می کند، از جمله:

اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی کردن هنگام گناه، انجام دادن گناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

آثار گناه

قساوت دل، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محروم شدن از بعضی عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، اندوه و بیماری، تسلط اشرار که برای هر یک از این آثار، آیات و روایاتی وارد شده است.



---

۱- ۱۵۰) وسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۸.

راههای جبران گناه

۱. نماز. «انّ الحسنات یذهبن السیئات»(۱)

۲. استغفار. «فاستغفروا اللّه و استغفر لهم الرسول»(۲)

۳. انفاق. «صدقه السرّ تکفّر الخطیئه»(۳)

۴. حل مشکلات مردم. «من کفّارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف»(۴)

۵. کار نیک. «و الّذین آمنوا و عملوا الصالحات لنکفّرنّ عنهم سیّئاتهم»(۵)

۶. دوری از گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر... نکفّر عنکم»(۶)

۷. ایمان و عمل صالح. «الاّ مَن تاب و آمن و عمل عملاً صالحا اولئک یبدّل اللّه سیّئاتهم حسنات»(۷)

۸. شرکت در جنگ و جهاد. «و قاتلوا و قتلوا لاکفّرنّ عنهم سیئاتهم»(۸)

۹. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «ثلاث کفّارات: افشاء السلام و اطعام الطعام و الصلاه باللیل و الناس نیام»(۹)

حساب تزکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت های الهی جداست. خداوند در این آیه می فرماید: خودتان را ستایش نکنید، «فلا تزکّوا انفسکم» ولی در جای دیگر می فرماید: «و امّا بنعمه ربّک فحدّث»(۱۶۰) نعمت ها و الطاف خدا را بیان کن

۱۶۰) ضحی، ۱۱.



---

۱- ۱۵۱) هود، ۱۱۴.

۲- ۱۵۲) نساء، ۶۴.

۳- ۱۵۳) غررالحکم.

۴- ۱۵۴) وسائل، ج ۱۶، ص ۳۷۳.

۵- ۱۵۵) عنکبوت، ۷.

۶- ۱۵۶) نساء، ۳۱.

۷- ۱۵۷) فرقان، ۷۰.

۸- ۱۵۸) آل عمران، ۱۹۵.

۹- ۱۵۹) وسائل، ج ۱۲، ص ۵۹.

## ۲۸- خداوند و تعلیم قرآن

پرتوی از نور (۱۱) » خداوند و تعلیم قرآن

أَلرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ (سوره الرّحمن آیات ۱ و ۲)

خداوندِ رحمان، قرآن را آموخت.

تعلیم قرآن توسّط خداوند «علّم القرآن»، یعنی:

تعلیم حقّ. «نزل علیک الکتاب بالحق»(۱)

تعلیم داوری. «انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس»(۲)

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه های عادّی ممکن نیست. «و علّمک مالم تکن تعلم»(۳)

تعلیم برهان. «قد جاءکم برهان»(۴)

تعلیم عمل صالح. «و الّذین یمسکون بالکتاب... انا لا نضیع اجر المصلحین»(۵)

تعلیم موعظه، شفا، هدایت و رحمت. «قد جاءکم موعظه من ربّکم و شفاء لما فی الصدور و هدیً و رحمه للمؤمنین»(۶)

تعلیم غیب. «ذلک من انباء الغیب»(۷)

تعلیم بهترین داستان ها. «نحن نقصّ علیک احسن القصص»(۸)

تعلیم شناخت حقایق. «تبیاناً لکلّ شی ء»(۹)

تعلیم برترین ها. «و لایأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ واحسن تفسیراً»(۱۰)

ص: ۶۱

---

۱- ۱۶۱) آل عمران، ۳.

۲- ۱۶۲) نساء، ۱۰۵.

۳- ۱۶۳) نساء، ۱۱۳.

۴- ۱۶۴) نساء، ۱۷۴.

۵- ۱۶۵) اعراف، ۱۷۰.

۶- ۱۶۶) یوسف، ۵۷.

۷- ۱۶۷) یوسف، ۱۰۲.

۸- ۱۶۸) یوسف، ۳.

۹- ۱۶۹) نحل، ۸۹.

۱۰- ۱۷۰) فرقان، ۳۳.

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. «انزل الکتاب بالحق و المیزان»(۱)

تعلیم سالم ترین سخن. «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»(۲)

تعلیم موعظه. «فذکّر بالقرآن مَن یخاف وعید»(۳)

تعلیم رشد. «یهدی الی الرّشد»(۴)

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. «انّا نحن نزّلنا الذکر و انّا له لحافظون»

## ۲۹- آفرینش انسان

پرتوی از نور (۱۱) » آفرینش انسان

خَلَقَ الْإِنسَانَ(سوره الرّحمن آیه ۳)

او انسان را آفرید.

آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجّه است:

از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی جان، موجودی جاندار و باشعور به نام انسان بر می آید.

از جهت تأمین نیازهای مادّی که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می شود. «قتوراً»(۵)

حریص است. «هلوع»(۶)



---

۱- ۱۷۱) شوری، ۱۷.

۲- ۱۷۲) فصّلت، ۴۲.

۳- ۱۷۳) ق، ۴۵.

۴- ۱۷۴) جن، ۲.

۵- ۱۷۵) اسراء، ۱۰۰.

۶- ۱۷۶) معارج، ۱۹.

بی تاب است. «جزوعاً»(۱)

زیانکار است. «لفی خسر»(۲)

زیاده خواه است. «لیطغی»(۳)

ستمگر است. «ظلوماً»(۴)

نادان است. «جهولاً»(۵)

شتابزده است. «عجولا»(۶)

ناسپاس است. «کفور»(۷)

قدرنشناس است. «کنود»(۱۸۴)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می دهد:

مسئولیّت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

دارا بودن استعدادها و ظرفیّت های بزرگ درونی؛

ویژگی بی نهایت طلبی؛

جانشین خداوند روی زمین؛

مسجود فرشتگان؛

دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیّت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

دارای قدرت تفکّر و خلاّقیت و ابتکار.

۱۸۴) عادیات، ۶.

۱- ۱۷۷) معارج، ۲۰.

۲- ۱۷۸) عصر، ۲.

۳- ۱۷۹) علق، ۶.

۴- ۱۸۰) احزاب، ۷۲.

۵- ۱۸۱) احزاب، ۷۲.

۶- ۱۸۲) اسراء، ۱۱.

۷- ۱۸۳) اسراء، ۶۷.

## ۳۰- تکرار در قرآن

پرتوی از نور (۱۱) » تکرار در قرآن

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ * فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ * وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ(سوره الرّحمن آیات ۱۰-۱۳)

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر گونه میوه و خرمای غلافدار و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است . پس (ای جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید؟

در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه «فبایّ آلاءِ ربّکما تکذّبان» در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

رسول خداصلی الله علیه وآله بارها فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه «و امر اهلک بالصّلوه»(۱) تا چند ماه رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام صبح در خانه فاطمه زهراعلیها السلام می آمد و می فرمود: «الصلوه الصلوه»(۲) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

در حدیث می خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «اللّه اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت درآیند؛ ولی هنگامی که متوجّه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می یابد.(۳)



---

۱- ۱۸۵) طه، ۱۳۲.

۲- ۱۸۶) بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷.

۳- ۱۸۷) علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹.

گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیّت در مردم، الفاظی را تکرار می کردند. چنانکه آن حضرت در وصیّت به فرزندانش می فرماید: «اللّه اللّه فی الایتام...»، «اللّه اللّه فی جیرانکم»، «اللّه اللّه فی الصلوه»، «اللّه اللّه فی القرآن...»(۱) که لفظ جلاله «اللّه» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می دهد؛ ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می زند، در ظاهر کاری تکراری می کند؛ ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه ای گامی به خدا نزدیک

می شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم: «دنی فتدلّی فکان قاب قوسین او ادنی»(۱۸۹) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

اصولاـ بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می شوند.

۱۸۹) نجم، ۹.



---

۱- ۱۸۸) نهج البلاغه، نامه ۴۷.

## ۳۱- دلایل تکرار در قرآن

پرتوی از نور (۱۱) » دلایل تکرار در قرآن

تکرار، گاهی برای تذکّر و یادآوری نعمت های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبایّ آلاء ربّکما تکذبان»

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذٍ للمکذّبین»(۱)

گاهی برای فرهنگ سازی است. نظیر تکرار «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» در آغاز هر سوره.

گاهی برای اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه «و لقد یسّرنا القرآن للذکر فهل من مدّکر»(۲)

گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «واذکروا اللّه ذکرا کثیراً»(۱۹۲)

گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الّذین آمنوا..»

گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می فرماید: «انّ ربّک لهو العزیز الرحیم»

گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «واتقوا اللّه و اطیعون» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

۱۹۲) احزاب، ۴۱.

ص: ۶۶

---

۱- ۱۹۰) مرسلات، ۱۵.

۲- ۱۹۱) قمر، ۱۷.

## ۳۲- حساب در قیامت

پرتوی از نور (۱۱) » حساب در قیامت

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ(سوره الرّحمن آیات ۳۱-۳۳)

ای جنّ و انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی می کنیم. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

حسابرسی در قیامت، ویژگی و خصوصیاتی دارد، از جمله:

۱. حسابگر، خداوند است. «کفی بنا حاسبین»(۱)

۲. حسابرسی سریع است. «و هو أسرع الحاسبین»(۲) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می رسد؟ فرمود: «همان طور که همه را رزق می دهد».(۳)

۳. از تمام نعمت ها می پرسند. «لتسئلنّ یومئذٍ عن النعیم»(۴)

۴. از همه می پرسند حتّی از پیامبران. «فلنسئلنّ الّذین ارسل علیهم و لنسئلنّ المرسلین»(۵)

۵. حسابرسی بعضی آسان است. «حساباً یسیراً»(۶)

۶. حسابرسی بعضی سخت است. «یخافون سوء الحساب»(۷)، «حساباً شدیداً»(۸)

در حدیث می خوانیم: نوع حساب، به میزان داده ها و الطاف الهی بستگی دارد: «انّما یداق اللّه العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما اتاهم من العقول فی الدنیا»(۹) همانا میزان دقّت



---

۱- ۱۹۳) انبیاء، ۴۷.

۲- ۱۹۴) انعام، ۶۲.

۳- ۱۹۵) نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰.

۴- ۱۹۶) تکاثر، ۸.

۵- ۱۹۷) اعراف، ۲۶.

۶- ۱۹۸) انشقاق، ۸.

۷- ۱۹۹) رعد، ۲۱.

۸- ۲۰۰) طلاق، ۸.

۹- ۲۰۱) کافی، ج ۱، ص ۱۱.

در حسابرسی بندگان در روز قیامت به مقدار فهم و عقل آنان در دنیاست.

در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت گیر و تنگ نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند.(۱)

در روایات می خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید از خودتان حساب بکشید، خداوند در قیامت بر شما آسان می گیرد و امام کاظم علیه السلام فرمود: «از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند».(۲)

## ۳۳- اصل مقابله

پرتوی از نور (۱۱) » اصل مقابله

هَلْ جَزَآءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آیات ۶۰ - ۶۱)

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

- «فاذکرونی أذکرکم»(۳) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

- «اِن عُدتم عُدنا»(۴) اگر برگردید ما نیز برمی گردیم.

- «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»(۵) به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.

- «و لهنّ مثل الّذی علیهنّ»(۶) به همان مقدار مسئولیّت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.



---

۱- ۲۰۲) بحار، ج ۷، ص ۲۶۶.

۲- ۲۰۳) وسائل، ج ۱۱، باب محاسبه النفس.

۳- ۲۰۴) بقره، ۱۵۲.

۴- ۲۰۵) اسراء، ۸.

۵- ۲۰۶) بقره، ۱۹۴.

۶- ۲۰۷) بقره، ۲۲۸.

- «اِن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم»(۱) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید ضربه وارد کنید.

- «اِن تنصروا اللّه ینصرکم»(۲) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند.

- «فلمّا زاغوا أزاغ اللّه»(۳) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می کند.

## ۳۴- زمین و کوه ها در آستانه قیامت

پرتوی از نور (۱۱) » زمین و کوه ها در آستانه قیامت

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَهُ * لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَهٌ * خَافِضَهٌ رَّافِعَهٌ * إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجّاً * وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسّاً * فَكَانَتْ هَبَآءً مُّنبَثّاً(سوره واقعه آیات ۱-۶)

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد) . (آن واقعه) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می کند و نااهلان را پایین و خوبان را بالا می برد). آن گاه که زمین به سختی لرزانده شود . و کوه ها به شدّت متلاشی شوند. پس به حالت غبار پراکنده در آیند.

زمینی که آرامگاه و استراحتگاه ما بود، «ألم نجعل الارض مهادا»(۴) و برای امرار معاش بر پشت آن راه می رفتیم و تلاش می کردیم، «فامشوا فی مناکبها»(۵) این زمین آرام در آن روز ناآرام و بی قرار می شود،

زلزله ای بی سابقه و بی نظیر رخ می دهد که همه ی زمین به شدّت می لرزد، به گونه ای که خداوند بزرگ، به آن عظیم



---

۱- ۲۰۸) نمل، ۱۲۶.

۲- ۲۰۹) محمّد، ۷.

۳- ۲۱۰) صفّ، ۵.

۴- ۲۱۱) نبأ، ۶.

۵- ۲۱۲) ملک، ۱۵.

می گوید. «انّ زلزله الساعه شی ء عظیم»(۱)

کوه ها با آن همه سنگینی و ریشه ای که در عمق زمین دارند، از جای کنده و روان شده، «سیّرت الجبال»(۲) به شدّت به هم برخورد می کنند، «دُکّتا دَکهً واحده»(۳) تا آن که خرد و متلاشی شده، «بُست الجبال بَسّا» و تبدیل به سنگریزه و ذرّات پراکنده می شوند، «هباءً منبثّاً» و آن ذرّات شن در اثر فشار، مانند پشم حلاجی شده ریزریز شوند، «کالعِهن المنفوش»(۲۱۶) و مانند غباری در هوا پراکنده شوند. «فکانت

هباء منبثّاً»

## ۳۵- مقایسه بهشتیان و دوزخیان

پرتوی از نور (۱۱) » مقایسه بهشتیان و دوزخیان

وَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَآ أَصْحَابُ الشِّمَالِ * فِی سَمُوم وَحَمِیم * وَ ظِلٍ مِّن یَحْمُوم * لَّا بَارِدٍ وَلَا کَرِیم * إِنَّهُمْ کَانُواْ قَبْلَ ذَ لِکَ مُتْرَفِینَ * وَکَانُواْ یُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِیمِ * وَکَانُواْ یَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوَ آبَآؤُنَا الْأَوَّلُونَ (سوره واقعه آیات ۴۱-۴۸)

و (اما) یاران دست چپ، چه هستند یاران دست چپ (شقاوتمندان و نامه به دست چپ داده شدگان). در میان باد سوزان و آب داغ و سایه ای از دود غلیظ و سیاهند که نه خنک است و نه سودبخش . البتّه آنان پیش از این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند. و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می کردند و پیوسته می گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاک و استخوان شدیم . آیا حتماً ما برانگیخته می شویم؟ و آیا نیاکان

ما (نیز برانگیخته می شوند)؟

۲۱۶) قارعه، ۵.



---

۱- ۲۱۳) حج، ۱.

۲- ۲۱۴) نبأ، ۲۱.

۳- ۲۱۵) حاقّه، ۱۴.

در اینجا با توجّه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه ای می کنیم:

برای اصحاب یمین: برای اصحاب شمال:

۱- سایه ای ممتد و دائم. سایه ای از دود سیاه.

«فی ظلّ ممدود» «ظلّ من یحموم»

۲- میوه هایی مجاز و مدام. نه خنک و نه سودمند.

«لامقطوعه و لا ممنوعه» «لا بارد و لا کریم»

۳- نوشیدنی هایی پاکیزه.آبی همچون فلز گداخته.

«شراباً طهورا»(۱)«بماء کالمهل»(۲)

۴- رودهایی از آب. در آرزوی آب.

«انهار من ماء»(۳)«افیضوا علینا من الماء...»(۴)

۵ - رودهایی از شیر.آبی سوزان و زهرآلود.

«انهار من لبن»(۵) «حمیم و غساق»(۶)

۶- رودهایی از شراب.آبی پست.

«انهار من خمر»(۷) «من غِسلین»(۸)

۷- رودهایی از عسل.آبی چرک و خون آلود.

«انهار من عسل مصفّی»(۹)«ماء صدید»(۱۰)



---

۱- ۲۱۷) انسان، ۲۱.

۲- ۲۱۸) کهف، ۲۸.

۳- ۲۱۹) محمّد، ۱۵.

۴- ۲۲۰) اعراف، ۵۰.

۵- ۲۲۱) محمّد، ۱۵.

۶- ۲۲۲) ص، ۵۷.

۷- ۲۲۳) محمّد، ۱۵.

۸- ۲۲۴) حاقّه، ۳۶.

۹- ۲۲۵) محمّد، ۱۵.

۱۰- ۲۲۶) ابراهیم، ۱۶.

۸ - دو بهشت و باغ بزرگ. مکانی تنگ.

«جنّتان»(۱)«مکاناً ضیّقا»(۲)

۹- سلام و سلامتی. لعنت و نفرین.

«الاّ قیلاً سلاماً سلاما»(۳)«کلّمادخلت امّه لعنت اختها»(۴)

۱۰- ورودی با احترام. ورودی با قهر و نفرت.

«طبتم فادخلوها»(۵) «خذوه فغلّوه»(۶)

۱۱- رحمت و درود الهی. توهین و بایکوت.

«سلام قولاً من ربّ رحیم»(۷)«اِخسئوا فیها و لا تکلّمون»(۸)

۱۲- پذیرایی کنندگان بی نظیر. گردش در آتش و آب سوزان.

«یطوف علیهم ولدان مخلّدون»(۹) «یطوفون بینهاوبین حمیم آن»(۱۰)

## ۳۶- دلیل برخی احکام

پرتوی از نور (۱۱) » دلیل برخی احکام

هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلَی عَبْدِهِ ءَایَاتٍ بَیِّنَاتٍ لِّیُخْرِجَکُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ (سوره حدید آیه ۹)

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد.

تمام برنامه های الهی بر اساس حکمت و دلیل است:

دلیل نبوّت، نجات مردم است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور»



---

۱- ۲۲۷) الرّحمن، ۴۶.

۲- ۲۲۸) فرقان، ۱۳.

۳- ۲۲۹) واقعه، ۲۶.

۴- ۲۳۰) اعراف، ۳۸.

۵- ۲۳۱) زمر، ۷۳.

۶- ۲۳۲) حاقّه، ۳۰.

۷- ۲۳۳) یس، ۵۸.

۸- ۲۳۴) مؤمنون، ۱۰۸.

۹- ۲۳۵) واقعه، ۱۷.

۱۰- ۲۳۶) الرّحمن، ۴۴.

دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. «اقم الصلوه لذکری»(۱)

دلیل روزه، تقواست. «کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون»(۲)

دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. «لیشهدوا منافع لهم»(۳)

دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. «حتی لا تکون فتنه»(۴)

دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. «و لکم فی القصاص حیاه»(۵)

دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. «ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»(۶)

دلیل زکات، پاکی است. «خذ من اموالهم صدقه تطهّرهم»(۷)

دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. «یصدّکم عن ذکر اللّه و عن الصلوه»(۲۴۴)

۲۴۴) مائده، ۹۱.



---

۱- ۲۳۷) طه، ۱۴.

۲- ۲۳۸) بقره، ۱۸۳.

۳- ۲۳۹) حج، ۲۸.

۴- ۲۴۰) بقره، ۱۹۳.

۵- ۲۴۱) بقره، ۱۷۹.

۶- ۲۴۲) احزاب، ۵۳.

۷- ۲۴۳) توبه، ۱۰۳.

## ۳۷- دستور العمل های الهی برای مؤمنان

پرتوی از نور (۱۱) » دستور العمل های الهی برای مؤمنان

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُواْ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُم لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِ وَلَا يَكُونُواْ كَالَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (سوره حدید آیه ۱۶)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، زمان آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این، کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل هایشان سخت گردید و بسیارشان فاسق گشتند.

در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می خواهد که مانند برخی افراد و گروهها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون نظری اجمالی به این دو دسته آیات می افکنیم:

با راستگویان باشید. «کونوا مع الصادقین»(۱)

با صالحان همراه شوید. «الحقنی بالصالحین»(۲)، «و اکن من الصالحین»(۳)

با نیکوکاران باشید. «توفّنا مع الابرار»(۴)

با صابران باشید. «و کایّن من نبیّ قاتل معه رِبیّون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّه و ما ضعفوا و ما استکانوا»(۵) چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند



---

۱- ۲۴۵) توبه، ۱۱۹.

۲- ۲۴۶) یوسف، ۱۰۱.

۳- ۲۴۷) منافقون، ۱۰.

۴- ۲۴۸) آل عمران، ۱۹۳.

۵- ۲۴۹) آل عمران، ۱۴۶.

در حالی که در برابر سختی هایی که در راه خدا به آنان می رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. «و لکم فی رسول اللّه اسوه»(۱)، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الّذین معه»(۲)

از سپاسگزاران نعمت ها باشید. «کن من الشاکرین»(۳)

از اهل عبادت و بندگی باشید. «کن من الساجدین»(۴)

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. «کونوا ربّانیّین»(۵)

از تسلیم شدگان در برابر خدا باشید. «و اُمرت أن أکون من المسلمین»(۶)

با اهل ایمان باشید. «و اُمرت أن أکون من المؤمنین»(۷)

برپادارنده قسط و عدل باشید. «کونوا قوّامین بالقسط»(۸)

برپادارنده دستورات خدا باشید. «کونوا قوّامین للّه»(۹)

یاری گر دین خدا باشید. «کونوا انصار اللّه»(۱۰)

منافق صفت نباشید. «و لا تکونوا کالّذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون»(۱۱) و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ریاکار نباشید. «و لا تکونوا کالّذین خرجوا من دیارهم بطراً و رئاء الناس»(۱۲) و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا



---

۱- ۲۵۰) احزاب، ۲۱.

۲- ۲۵۱) ممتحنه، ۴.

۳- ۲۵۲) اعراف، ۱۴۴.

۴- ۲۵۳) حجر، ۹۸.

۵- ۲۵۴) آل عمران، ۷۹.

۶- ۲۵۵) نمل، ۹۱.

۷- ۲۵۶) یونس، ۱۰۴.

۸- ۲۵۷) نساء، ۱۳۵.

۹- ۲۵۸) مائده، ۸.

۱۰- ۲۵۹) صفّ، ۱۴.

۱۱- ۲۶۰) انفال، ۲۱.

۱۲- ۲۶۱) انفال، ۴۷.

و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. «و لا ـ تکونوا کالتی نقضت غَزْلها من بعد قوه انکاثا»(۱) و همانند زنی نباشید که پنبه هایی که رشته و تابیده، واتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیّت و ناراحت نکنید. «لا تکونوا کالّذین آذوا موسی»(۲) و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیّت می کردند.

خدا را فراموش نکنید. «لا تکونوا کالّذین نسوا اللّه فانساهم انفسهم»(۳) همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.

نا امید نباشید. «فلا تکن من القانطین»(۴)

ناسپاس و کافر نباشید. «لا تکونوا کالّذین کفروا»(۵)

یار و مددکار مجرمان نباشید. «فلن اکون ظهیراً للمجرمین»(۶)

شکاک و دو دل نباشید. «فلا تکن من الممترین»(۷)

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. «و لا تکن للخائنین خصیما»(۸) به نفع خیانت کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. «و لا تکن من الغافلین»(۹)، «و لا تکوننّ من الجاهلین»(۱۰)

آیات و نشانه های الهی را دروغ نپندارید. «و لا تکوننّ



---

۱- ۲۶۲) نحل، ۹۲.

۲- ۲۶۳) احزاب، ۶۹.

۳- ۲۶۴) حشر، ۱۹.

۴- ۲۶۵) حجر، ۵۵.

۵- ۲۶۶) آل عمران، ۱۵۶.

۶- ۲۶۷) قصص، ۱۷.

۷- ۲۶۸) آل عمران، ۶۰.

۸- ۲۶۹) نساء، ۱۰۵.

۹- ۲۷۰) اعراف، ۲۰۵.

۱۰- ۲۷۱) انعام، ۳۵.

من الّذین کذّبوا بایات اللّه فتکون من الخاسرین»(۱) و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی دینان نباشید. «فلا تکونن ظهیراً للکافرین»(۲)

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. «و لا تکونوا من المخسرین»(۳)

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. «و لا تکونوا کالّذین تفرّقوا و اختلفوا»(۴)

## ۳۸- سفارش نامه امام علی علیه السلام

پرتوی از نور (۱۱) » سفارش نامه امام علی علیه السلام

أَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَیَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ (سوره حدید آیه ۲۴)

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می دهند و هر کس (از انفاق و قرض) روی گرداند، پس بی شک خداوند بی نیاز و ستوده است.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه می فرماید: «فاللّه اللّه معشر العباد و انتم سالمون فی الصحه قبل السقم و فی الفُسحَه قبل الضیق فاسعوا فی فَکاکِ رقابکم من قبل ان تغلق رهائنُها أسهروا عیونکم و أضمروا بطونکم و استعملوا اقدامکم و انفقوا اموالکم و خذوا من اجسادکم فجودوا بها علی انفسکم و لا تبخلوا بها عنها فقد قال اللّه سبحانه: «ان تنصروا اللّه ینصرکم و یثبّت اقدامکم» و قال



---

۱- ۲۷۲) یونس، ۹۵.

۲- ۲۷۳) قصص، ۸۶.

۳- ۲۷۴) شعراء، ۱۸۱.

۴- ۲۷۵) آل عمران، ۱۰۵.

تعالی: «من ذا الّذی یقرض اللّه قرضاً حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم» فلم یستنصرکم من ذلّ و لم یستقرضکم من قُلّ استنصرکم و له جنود السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و استقرضکم و له خزائن السموات و الارض و هو الغنی الحمید و انما اراد ان یبلوکم ایّکم احسن عملاً فبادروا باعمالکم تکونوا مع جیران اللّه فی داره»

خدا را خدا را در نظر بگیرید، ای گروه بندگان! در این حال که در نعمت تندرستی غوطه ورید، پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید، و در این حال که در گشایش و آسایش به سر می برید پیش از آنکه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد. پس بکوشید در آزادسازی گردن هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب زنده داری کنید و شکم هایتان را خالی نگهدارید. در راه خیرات گام ها بردارید و اموالتان را در راه مستمندان انفاق کنید. از بدن مادّی بگیرید و برای پیشبرد نفوستان بهره ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل نورزید. خداوند سبحان فرموده است: اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند و شما را ثابت قدم می دارد و فرمود: کیست که خداوند را قرض نیکو دهد تا خداوند چندین

برابر برای او بیافزاید و برای اوست پاداشی بزرگ. خداوند، از روی ذلّت و خواری، از شما یاری نخواسته و یا برای جبران کمبود خود، از شما قرض نخواسته است.

از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم است. از شما وام خواسته در حالی که خزائن آسمان ها و زمین از آنِ اوست و او تنها

بی نیاز و شایسته حمد و ستایش است.

و جز این نیست که خداوند اراده کرده است شما را بیازماید تا آن کس که عملش نیکوتر است، بروز نماید. پس با اعمال نیکوی خود بر دیگران پیشدستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

## ۳۹- بخل در روایات

پرتوی از نور (۱۱) » بخل در روایات

حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید شُحّ چیست؟ فرمود: «ان تری ما فی یدک شرفاً و ما انفقت تلفا»(۱) آنچه را در دست داری مایه شرافت خود بدانی و آنچه را انفاق می کنی تلف شده بپنداری.

«لا تدخلن فی مشورتک بخیلا»(۲) افراد بخیل را طرف مشورت خود قرار ندهید.

«النظر الی البخیل یقسی القلب»(۳) نگاه به بخیل، انسان را سنگدل می کند.

«البخل بالموجود سوء الظن بالمعبود»(۴) بخل، نشانه بدگمانی به خداست.

امام صادق علیه السلام، یک شب در حال طواف، چنین دعا می کرد: «اللّهم قِنی شحّ نفسی»(۵) خدایا! مرا از بخل حفظ فرما.

بخل فقط در مال نیست، بلکه در احترام به مردم نیز برخی بخل می ورزند. «البخیل من بخل بالسلام»(۶)، آنکه در سلام



---

۱- ۲۷۶) بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۵.

۲- ۲۷۷) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- ۲۷۸) بحار، ج ۷۸، ص ۵۳.

۴- ۲۷۹) غررالحکم.

۵- ۲۸۰) بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۱.

۶- ۲۸۱) بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۵.

بخل ورزد، بخیل است.

پیامبر فرمود: «البخیل حقاً من ذکرت عنده فلم یُصل علیّ»(۱) «بخیل حقیقی، کسی است که نام من نزد او برده شود؛ ولی او بر من درود و صلوات نفرستد».

«البخل باخراج ما افترض اللّه من الاموال اقبح البخل»(۲) زشت ترین بخل، بخل در پرداخت واجبات مالی همچون بخل در خمس و زکات است.

## ۴۰- رهبانیت در اسلام

پرتوی از نور (۱۱) » رهبانیت در اسلام

ثُمَّ قَفَّیْنَا عَلَی آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّیْنَا بِعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ آتَیْنَاهُ الْإِنجِیلَ وَجَعَلْنَا فِی قُلُوبِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَ رَهْبَانِیَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا کَتَبْنَاهَا عَلَیْهِمْ إِلَّا ابْتِغَآءَ رِضْوَ انِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَایَتِهَا فَآتَیْنَا الَّذِینَ آمَنُواْ مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَکَثِیرٌ

مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (سوره حدید آیه ۲۷)

سپس به دنبال آنان، پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم و به او انجیل دادیم و در دل کسانی که او را پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و (اما) ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند ما آن را بر آنان مقرّر نکرده بودیم، مگر (آن که) به قصد جلب خشنودی خداوند (انجام دهند) ولی آن گونه که باید، حقّ آن را مراعات نکردند. پس به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند پاداش دادیم؛

ولی بسیاری از آنان فاسق و نافرمان بودند.



---

۱- ۲۸۲) بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۶.

۲- ۲۸۳) غررالحکم.

قرآن کریم، رهبانیّت و ترک دنیا را در آیات متعدّد رد کرده است نظیر:

«یا ایّها النبیّ لم تحرّم ما احلّ اللّه لک»(۱) ای پیامبر، چرا آنچه را خداوند برای تو حلال کرده، بر خود حرام می کنی؟

«قل مَن حرّم زینه اللّه التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق»(۲) بگو: چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و طیّبات را حرام کرده است؟

«یا ایّها الّذین آمنوا لا تحرّموا طیّبات ما احلّ اللّه لکم»(۳) ای مؤمنان، طیّباتی را که خداوند برای شما حلال نموده حرام نکنید.

در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردند با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب ها بیدار باشند، پیامبر همه را در مسجد احضار کرد و فرمود: «من نکاح می کنم و شب ها می خوابم، هر کس از سنّت من پیروی نکند از من نیست».(۴)

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پدرش در خانه منزوی شد. پیامبر او را احضار کرد و فرمود: «لم یکتب علینا الرهبانیه انما رهبانیه امّتی الجهاد فی سبیل اللّه»(۵) خداوند بر ما رهبانیّت ننوشته است. رهبانیّتِ امّت من، جهاد در راه خداست.

امام علی علیه السلام برای عیادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد. او منزلی وسیع داشت. حضرت به او فرمود: تو در آخرت به



---

۱- ۲۸۴) تحریم، ۱.
۲- ۲۸۵) اعراف، ۳۲.
۳- ۲۸۶) مائده، ۸۷.
۴- ۲۸۷) بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۷.
۵- ۲۸۸) بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۵.

این منزل محتاج تری، باید در این منزل بزرگ صله رحم، مهمانداری و... انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی، علاء گفت: امّا برادرم عاصم دنیا را ترک کرده است، حضرت او را احضار کرد و فرمود: «یا عدیّ نفسه لقد استهام بک الخبیث اما رحمت اهلک و وُلدک اتری اللّه احلّ لک الطیّبات و هو یکره ان

تأخذها» ای دشمن نفس، شیطان تو را فریب داده است. چرا به خانواده و فرزندانت رحم نمی کنی. آیا نمی بینی که خداوند طیّبات را برای تو حلال کرده و کراهت دارد که آن را رها کنی؟ عاصم گفت: پس چرا غذا و لباس شما، این چنین است، حضرت علیه السلام فرمود: «انّی لست کأنتَ اَنّ اللّه تعالی فرض علی ائمّه الحق أن یقدّروا انفسهم بضعفه الناس»(۱) حساب من از شما جداست. خداوند از حاکمان خواسته است که در سطح

ضعفای جامعه زندگی کنند.

گروهی از صوفیّه به امام رضاعلیه السلام گفتند: وضع لباس شما خوب است و امام باید لباس و غذا و مرکبش ساده باشد. حضرت فرمود: «یوسف، پیامبر خدا بود، در حالی که دیباج می پوشید و بر تخت تکیه می زد. همانا آنچه از امام انتظار است، قسط و عدالت است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «قل من حرّم زینه اللّه...»».(۲)

گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر بعضی زنان خود که ژولیده بودند نهیب می زد و می فرمود: «مالی اراک شعثاء مرهاء سلتاء»(۳) چرا



---

۱- ۲۸۹) بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۸.

۲- ۲۹۰) بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۱.

۳- ۲۹۱) بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۲.

(در خانه) مویی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید.

## ۴۱- موعظه و انواع آن

پرتوی از نور (۱۱) » موعظه و انواع آن

وَ الَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِم ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن یَتَمَآسَّا ذَ لِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ(سوره مجادله آیه ۳)

و کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است که به آن پند داده می شوید و خداوند به آنچه عمل می کنید، به خوبی آگاه است.

موعظه به معنای هشدار و تذکّر و نعمتی است که برای نرم شدن دل مخاطب و پذیرش او باشد و در اسلام جایگاه ویژه ای دارد زیرا:

خداوند موعظه می کند: «انّ اللّه نعمّا یعظکم به»(۱)

پیامبر مأمور موعظه است: «و عِظهم... قولا بلیغا»(۲)

قرآن موعظه است: «هدی و موعظه للمتقین»(۳)

موعظه انواعی دارد:

الف) موعظه با گفتار، نظیر موعظه های لقمان به فرزندش. «قال لقمان لابنه و هو یعظه»(۴)

ب) موعظه از طریق رفتار که در روایات سفارش شده نه تنها با گفتار که با عمل خود مردم را به کار خیر دعوت کنید. «کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم»(۵)



---

۱- ۲۹۲) نساء، ۵۸.

۲- ۲۹۳) نساء، ۶۳.

۳- ۲۹۴) آل عمران، ۱۳۸.

۴- ۲۹۵) لقمان، ۱۳.

۵- ۲۹۶) بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

ج) موعظه از طریق تنبیه و کیفر. چنانکه این آیه، آزاد کردن برده را وسیله پند گرفتن قرار داده است. «ذلکم توعظون به»

در مسائل خانوادگی، قرآن به موعظه توجّه خاصی دارد:

الف) به مردان می گوید موعظه کنید: «فعظوهنّ»(۱)

ب) در مورد طلاق می فرمایـد: بعـد از تمام شـدن مـدّت عـدّه، نگهـداری یا جـدایی بایـد همراه با عدل و نیکی باشد. «ذلکم یوعظ به»(۲۹۸)

ج) در مسئله ظهار نیز مردان را موعظه می کند. «ذلکم توعظون به»

د) برخورد والدین با فرزندان باید همراه موعظه باشد. «قال لقمان لابنه و هو یعظه»

## ۴۲- خصوصیات علم الهی

پرتوی از نور (۱۱) » خصوصیات علم الهی

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَوَ اتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ مَا یَکُونُ مِن نَّجْوَی ثَلَاثَهٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَهٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَی مِن ذَ لِکَ وَلَا أَکْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ مَا کَانُواْ ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ(سوره مجادله آیه ۷)

آیـا ندیـدی کـه خداونـد آنچـه را در آسـمان هـا و زمین است می دانـد. هیـچ نجـوای سه نفره نیست مگر آنکه او چهـارمین آنهاست و هیـچ پنج نفره ای نیست مگر آنکه او ششـمین آنان است و نه (رازگویانی) کمتر از آن و نه بیشتر، مگر این که او با آنهاست، هر جا که باشـند، سپس در روز قیامت آنان را خبر خواهـد داد به آنچه که انجام دادنـد. همانا خداونـد به هر چیزی بسیار داناست.

۲۹۸) طلاق، ۳.



---

۱- ۲۹۷) نساء،۳۴.

با نگاهی به آیات قبل، به خصوصیات علم الهی پی می بریم:

علم او به تمام جزئیات است. «هو رابعهم، هو سادسهم»

علم او دقیق است. «احصاه اللّه»

علم او حضوری است. «علی کل شی ء شهید»

به علم او غبار نسیان نمی نشیند. «احصاه اللّه و نسوه»

به واسطه علم او دیگران از اعمال فراموش شده خود با خبر می شوند. «نسوه... ینبئهم»

احاطه علمی خدا به همه هستی همیشگی و ازلی است. «هو معهم این ما کانوا»

علم دارد؛ ولی معمولاً در دنیا کسی را رسوا نمی کند. «ینبّئهم بما عملوا یوم القیامه»

علم او دائمی است نه موسمی. «یعلم، علیم»

آسمان و زمین، در برابر علم او یکسان است. «یعلم ما فی السموات و ما فی الارض»

## ۴۳- تولّی و تبرّی

پرتوی از نور (۱۱) » تولّی و تبرّی

لَا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ یُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُواْ ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُوْلَئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمَانَ وَأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَیُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ

وَ رَضُواْ عَنْهُ أُوْلَئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره مجادله آیه ۲۲)

ص: ۸۵

هیچ قومی را نمی یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتّی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی هستند که خدا، ایمان را در دلهایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است وارد می کند در حالی که در آنجا جاودانه

هستند، خدا از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

در سوره مجادله بارها سخن از تولّی و تبرّی مطرح شده است که بیانگر اهمیّت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست:

«تولّوا قوماً غضب اللّه علیهم»، «لا تجد... یوادون من حادّ اللّه»

امام رضاعلیه السلام فرمود: «کمال الدین ولایتنا والبرائه من عدّونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می ورزد؛ ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می کند. حضرت فرمودند: «دروغ می گوید کسی که ادّعای محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحی اللّه الی نبیّ من انبیائه قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدایی و لا تطعموا مطاعم اعدایی و لا تسلکوا مسالک اعدایی فتکونوا اعدایی کما هم اعدایی»(۲) خدای سبحان به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند



---

۱- ۲۹۹) بحار، ج ۲۷، ص ۵۸.

۲- ۳۰۰) وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹.

دشـمنان من لباس نپوشـند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب

می شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

«هل الدین الاّ الحبّ والبغض»(۱) آیا دین، جز حبّ و بغض است؟

## ۴۴- تسبیح موجودات

پرتوی از نور (۱۱) » تسبیح موجودات

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَ اتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (سوره حشر آیه ۱)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح کنند (و خدا را به پاکی می ستایند) و اوست عزیز حکیم.

بعضـی گفته انـد مراد از تسبیح موجودات، تسبیح تکوینی است نه تشـریعی، یعنی همه ی موجودات به زبان حال، نه زبانِ قال، خـدا را تسبیح و تنزیه می کنند، زیرا آفرینش هر موجودی، دلیل بر علم و حکمت و قدرت خداوند و منزّه بودن او از هر گونه جهل و لغو و عجز است. پس نیازی نیست که موجودات، به زبان تسبیح بگویند، بلکه وجودشان، تسبیح خداوند است.

امّا به نظر می رسد مراد قرآن از تسبیح موجودات، تسبیح با زبان باشد، زیرا:

اگر آفرینشِ حکیمانه موجودات نشانه تسبیح باشد، ما این نشانه را می فهمیم در حالی که خداوند در آیه ای دیگر



---

۱- ۳۰۱) بحار، ج ۶۵، ص ۶۳.

می فرماید: شما تسبیح موجودات را نمی فهمید. «لا تفقهون تسبیحهم»(۱)

اگر آفرینش موجودات نشانه ی تسبیح باشد، این نشانه زمان خاصّی ندارد، در حالی که در بعضی آیات، تسبیح موجودات در زمان خاص مطرح شده است. «بالعشیّ و الاشراق»(۲)

اگر آفرینش موجودات نشانه تسبیح باشد آفرینش کل هستی نشان است نه بعضی، در حالی که قرآن گاهی نام بعضی از پدیده ها را می برد مانند غرّش رعد. «یسبّح الرّعد بحمده»(۳)

اگر آفرینش، نشانه تسبیح بود، مثل ساختمان زیبا که مهندس و معمار خود را ستایش می کند، پس چرا می فرماید: «کلّ قد علم صلاته و تسبیحه»(۴) موجودات به نماز و تسبیح خود علم دارند و این امر از روی درک و شعور است نه تکوینی و ناآگاهانه.

اگر تسبیح، تکوینی است، پس چرا کوه ها، فقط با حضرت داود تسبیح می گفتند، بلکه باید بدون آن حضرت نیز تسبیح داشته باشند. «انّا سخّرنا الجبال معه یسبّحن بالعشیّ و الاشراق»(۳۰۶)

تسبیح خداوند، از موجودات هستی قطع نمی شود. در بعضی سوره ها به صورت فعل ماضی آمده است: «سبّح» و در بعضی فعل مضارع. «یسبّح»

۳۰۶) ص، ۱۸.

ص: ۸۸

---

۱- ۳۰۲) اسراء، ۴۴.

۲- ۳۰۳) ص، ۱۸.

۳- ۳۰۴) رعد، ۱۳.

۴- ۳۰۵) نور، ۴۱.

## ۴۵- مغفرت و استغفار

پرتوی از نور (۱۱) » مغفرت و استغفار

وَالَّذِينَ جَآءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (سوره حشر آیه ۱۰)

و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمدند، می گویند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته اند بیامرز و در دل های ما کینه مؤمنان را قرار نده. پرورگارا همانا تو رئوف و مهربانی.

پیش از دویست بار موضوع مغفرت و واژه های آن در قرآن مطرح شده است. هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بخواهیم که برای ما استغفار کنند. «یا ابانا استغفر لنا»(۱) البتّه استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. «سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر»(۲)، «ما کان للنبیّ و الّذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین»(۳)

حتی فرشتگان برای مؤمنان استغفار می کنند. «و یستغفرون للذین آمنوا»(۴)

امّا عوامل مغفرت الهی عبارتند از:

۱. اطاعت از رهبر آسمانی: «فاتّبعونی یحببکم اللّه و یغفر لکم ذنوبکم»(۵)

۲. تقوا: «ان تتقوا اللّه... یغفر لکم»(۶)

۳. عفو از مردم: «و لیعفوا... الا تحبون ان یغفر اللّه لکم»(۷)

ص: ۸۹

---

۱- (۳۰۷) یوسف، ۹۷.

۲- (۳۰۸) منافقون، ۶.

۳- (۳۰۹) توبه، ۱۱۳.

۴- (۳۱۰) غافر، ۷.

۵- (۳۱۱) آل عمران، ۳۱.

۶- (۳۱۲) انفال، ۲۹.

۷- (۳۱۳) نور، ۲۲.

۴. کلام مستدل و محکم: «قولوا قولا سدیداً... یغفر لکم»(۱)

۵. قرض الحسنه: «ان تقرضوا اللّه... یغفر لکم»(۲)

۶. توبه: «و من یعمل سوءً او یظلم نفسه ثمّ یستغفر اللّه یجد اللّه غفوراً رحیما»(۳)

## ۴۶- دشمن شناسی

پرتوی از نور (۱۱) » دشمن شناسی

يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَقَدْ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ الْحَقِ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِى سَبِيلِى وَابْتِغَآءَ مَرْضَاتِى تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَ أَنَاْ أَعْلَمُ بِمَآ

أَخْفَيْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِيلِ (سوره ممتحنه آیه ۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مکّه) اخراج و آواره نموده اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی

خود را به آنان می رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه راست گم گشته است.

قرآن در آیات متعدّدی از برنامه ها و توطئه های دشمن خبر



---

۱- (۳۱۴) احزاب، ۷۰ - ۷۱.

۲- (۳۱۵) تغابن، ۱۷.

۳- (۳۱۶) نساء، ۱۱۰.

می دهد و وظیفه ی مسلمانان را به آنان گوشزد می نماید:

الف) افکار و آرزوهای دشمن:

«لتجدنّ اشدّ الناسس عداوهً للذین آمنوا الیهود والّذین اشرکوا»(۱) قطعاً سخت ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

«ما یودّ الّذین کفروا من اهل الکتاب ولاالمشرکین ینزل علیکم من خیر من ربّکم»(۲) نه کفّار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.

«ودّوا لو تدهن فیدهنون»(۳) آرزو دارند که شما نرمشی نشان دهید تا با شما سازش کنند.

«ودوّا ما عنتم»(۴) آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

«ودّ الّذین کفروا لو تغفلون عن اسلحتکم و امتعتکم...»(۵) آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه های دشمن:

«انّهم یکیدون کیداً»(۶) مخالفان، هرگونه توطئه ای را بر ضدّ شما به کار می برند.

«یشترون الضلاله و یریدون ان تضلّوا السبیل»(۷) آنان گمراهی را می خرند و می خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

«انّ الکافرین لکم عدوّاً مبیناً»(۸) کافران دشمن آشکار شمایند.

«یخادعون اللّه والّذین آمنوا»(۹) با خدا و مؤمنان خدعه



---

۱- ۳۱۷) مائده، ۸۲.

۲- ۳۱۸) بقره، ۱۰۵.

۳- ۳۱۹) قلم، ۹.

۴- ۳۲۰) آل عمران، ۱۱۸.

۵- ۳۲۱) نساء، ۱۰۲.

۶- ۳۲۲) طارق، ۱۵.

۷- ۳۲۳) نساء، ۴۲.

۸- ۳۲۴) نساء، ۱۰۱.

۹- ۳۲۵) بقره، ۹.

می کنند.

«ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء»(۱) اگر بر شما مسلّط شوند دشمن شما می گردند.

«آمنوا بالّذی انزل علی الّذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره لعلّهم یرجعون»(۲) به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیّت دین مردّد شده و) برگردند.

د) وظیفه ی مسلمانان در برابر دشمن:

«هم العدوّ فاحذرهم»(۳) آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید.

«واعدّوا لهم ما استطعتم من قوّه...»(۴) آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

«لا تتّخذوا بطانه من دونکم لا یألونکم خبالاً»(۳۳۰) غیر خودی ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی کنند.

## ۴۷- آزار و اذیّت موسی و پیامبر اسلام

پرتوی از نور (۱۱) » آزار و اذیّت موسی و پیامبر اسلام

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَّعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُواْ أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِيالْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (سوره صفّ آیه ۵)

و آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! با این که می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم، چرا اذیّتم می کنید؟ پس چون منحرف شدند، خداوند دل های آنان را منحرف ساخت و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند.

۳۳۰) آل عمران، ۱۱۹.



---

۱- ۳۲۶) ممتحنه، ۲.

۲- ۳۲۷) آل عمران، ۷۲.

۳- ۳۲۸) منافقون، ۴.

۴- ۳۲۹) انفال، ۶۰.

اذیّت هایی که قوم موسی علیه السلام در مورد او روا داشتند، بسیار بود، از جمله می گفتند:

«لن نؤمن لکَ حتّی نری اللّه جهره»(۱) هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا این که خداوند را به طور آشکار ببینیم.

«لن نصبر علی طعام واحد»(۲) ما بر یک نوع طعام صبر نمی کنیم.

«لن ندخلها حتّی یخرجوا منها»(۳) ما داخل نخواهیم شد تا آنها از آنجا بیرون نشوند.

«فاذهب انت و ربّک فقاتلا انّا هاهنا قاعدون»(۴) تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید، ما اینجا خواهیم نشسته ایم.

«اجعل لنا الهاً کما لهم آلهه»(۵) برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت پرستان، قرار بده.

«قالوا اوذینا من قبل ان تأتینا و من بعد ما جئتنا»(۶) ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده ایم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز مورد آزار و اذیّت مشرکان و منافقان قرار داشت، چنانکه قرآن می فرماید:

«و منهم الّذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن»(۷) بعضی (از منافقان) کسانی هستند که دائم پیامبر را آزار می دهند و می گویند او زود باور است.

«والّذین یؤذون رسول اللّه لهم عذابٌ الیم»(۸) برای آنها که پیامبر



---

۱- (۳۳۱) بقره، ۵۵.

۲- (۳۳۲) بقره، ۶۱.

۳- (۳۳۳) مائده، ۲۲.

۴- (۳۳۴) مائده، ۲۴.

۵- (۳۳۵) اعراف، ۱۳۸.

۶- (۳۳۶) اعراف، ۱۲۹.

۷- (۳۳۷) توبه، ۶۱.

۸- (۳۳۸) توبه، ۶۱.

خدا را اذیّت می کنند، عذاب دردناک آماده و مهیا است.

«ان ذلکم کان یؤذی النّبیّ فیستحیی منکم»(۱) این کار شما پیامبر را آزار می دهد و او از شما شرم می کند (که ناراحتی خود را اظهار کند).

یکی دیگر از مواردی که پیامبر اسلام را آزار می داد، سستی بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می گفتند: «انّ بیوتنا عوره»(۲) خانه های ما حفاظ ندارد، «لا تنفروا فی الحّر»(۳) هوا گرم است، «بَعُدت علیهم الشقه»(۴) راه دور است، «الا فی الفتنه سقطوا»(۵) با شرکت در جنگ تبوک ممکن است نگاه ما به دختران و زنان رومی بیفتد و گرفتار شویم، اسلحه و امکانات کم است و... .

## ۴۸- تحریف تورات و انجیل

پرتوی از نور (۱۱) » تحریف تورات و انجیل

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَابَنِى إِسْرَآءِيلَ إِنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ التَّوْرَاهِ وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِى مِن بَعْدِى اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَآءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُواْ هَذَاسِحْرٌ مُّبِينٌ(سوره صفّ آیه ۶)

و آنگاه که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می کنم و نسبت به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است، مژده می دهم. پس چون معجزات روشنی برای آنان آورد، گفتند: این سحری آشکار است.



---

۱- (۳۳۹) احزاب، ۵۳.

۲- (۳۴۰) احزاب، ۱۳.

۳- (۳۴۱) توبه، ۸۱.

۴- (۳۴۲) توبه، ۴۲.

۵- (۳۴۳) توبه، ۴۹.

بدون شک آنچه امروز در دست یهود و نصاری به نام تورات و انجیل قرار دارد، کتاب های نازل شده بر پیامبران بزرگ خدا، حضرت موسی و حضرت مسیح علیهما السلام نیست، بلکه مجموعه ای از کتاب هایی است که به وسیله یاران آنها یا افرادی که بعد از آنها متولّد شده اند، تألیف شده است. یک مطالعه اجمالی در این کتاب ها گواه زنده این مدّعاست و خود یهودیان و مسیحیان نیز ادّعایی بیش از این ندارند.

البتّه شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی و محتوای کتاب های آنها در ضمن گفته های پیروانشان به این کتاب ها انتقال یافته است، به همین دلیل نمی توان همه آنچه را که در عهد قدیم (تورات و کتاب های وابسته به آن) و عهد جدید (انجیل و کتاب های وابسته به آن) آمده است، انکار کرد، بلکه محتوای کتاب های فوق، مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ خدا و افکار و اندیشه های دیگران است.

در کتاب های موجود، تعبیرات گوناگونی که بشارتِ ظهور پیامبر بزرگی در آینده که نشانه های او جز بر پیامبر اسلام تطبیق نمی کند، دیده می شود.

جالب آنکه غیر از پیشگویی هایی که در این کتاب ها دیده می شود و بر شخص پیامبراسلام صلی الله علیه وآله تطبیق می کند، در سه مورد از انجیلِ «یوحنّا»، روی کلمه «فارقلیط» تکیه شده که در ترجمه های فارسی، به «تسلّی دهنده» ترجمه شده است. اکنون به متن انجیل یوحنّا به نقل از تفسیر نمونه توجّه کنید:

«و من از پدر خواهم خواست و او «تسلّی دهنده ی» دیگر به

شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.»(۱)

و در باب ۱۵ آمده است: «و چون آن «تسلّی دهنده» بیاید... در باره ی من شهادت خواهد داد.»(۲)

و در باب ۱۶ نیز می خوانیم: «لیکن به شما راست می گویم که شما را مفید است که من بروم که اگر من نروم، آن «تسلّی دهنده» به نزد شما نخواهد آمد، امّا اگر بروم او را به نزد شما خواهم فرستاد.»(۳)

مهمّ این است که در متن سریانی اناجیل که از اصل یونانی گرفته شده است، به جای تسلّی دهنده، «پارقلیطا» آمده و در متن یونانی «پیرکلتوس» که از نظر فرهنگ یونانی به معنی «شخص مورد ستایش» و معادل واژه های «محمّد و احمد» در زبان عربی است.

ولی هنگامی که ارباب کلیسا متوجّه شدند انتشار چنین ترجمه ای ضربه ی شدیدی به تشکیلات آنها وارد می کند، به جای «پیرکلتوس»، کلمه «پاراکلتوس» را نوشتند که به معنای «تسلّی دهنده» است و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون ساختند، هر چند با وجود این تحریف بشارت روشنی از ظهور یک پیامبر بزرگ در آینده مشهود است.(۴)

در دایره المعارف بزرگ فرانسه، در این باره آمده است:

«محمّد، مؤسّس دین اسلام و فرستاده ی خدا و خاتم پیامبران است. کلمه «محمّد» به معنی بسیار حمد شده است



---

۱- ۳۴۴) انجیل یوحنّا، باب ۱۴، جمله ۱۶.

۲- ۳۴۵) انجیل یوحنّا، باب ۱۵، جمله ۲۶.

۳- ۳۴۶) انجیل یوحنّا، باب ۱۶، جمله ۸.

۴- ۳۴۷) تفسیر فرقان.

و از ریشه ی «حمـد» به معنی تجلیـل و تمجیـد، گرفته شـده و نـام دیگری که آن هم از ریشه ی «حمـد» است و هم معنی لفظ «محمّـد» می باشـد، «احمد» است که احتمال قوی می رود، مسـیحیان عربسـتان، آن لفظ را به جای «فارقلیط» به کار می بردند. احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل که ترجمه ی لفظ «پیرکلتوس» است

و اشـتباهاً لفظ «پاراکلتوس» را به جای آن گذاشـته اند و به این ترتیب نویسـندگان مذهبی مسـلمان مکرّر گوشزد کرده اند که مراد از این لفـظ، بشارت ظهور پیامبر اسـلام است. قرآن مجیـد نیز آشـکارا در آیه شـشم سوره صفّ به این موضوع اشاره می کند.»(۱)

## ۴۹- نام احمد

پرتوی از نور (۱۱) » نام احمد

آیا نام پیامبر اسلام، «احمد» بوده است؟

الف) در کتاب های تاریخی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از کودکی دارای دو نام بوده و مردم او را با هر دو نام خطاب می کردنـد که یکی «محمّـد» و دیگری «احمـد» بوده است. نام اوّل را جد پیامبر عبدالمطلب، و نام احمد را مادرش آمنه برای او انتخاب کردند. این مطلب در سیره حلبی مشروحاً ذکر شده است.

ب) یکی از کسـانی که به دفعات، پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله را با نام «احمـد» یاد کرده، عموی آن حضـرت، «ابوطالب» است و امروزه در کتـابی که به نـام «دیوان ابوطـالب» در دست مـا قرار دارد، اشـعار زیـادی دیـده می شود که در آن از پیـامبر گرامی



---

۱- ۳۴۸) دایره المعارف بزرگ فرانسه، ج ۲۳، ص ۴۱۷۶، به نقل از تفسیر نمونه.

اسلام با عنوان «احمد» یاد شده است(۱) مانند:

ارادوا قتل احمد ظالموهم

و لیس بقتلهم فیهم زعیم

ستمگران تصمیم به قتل احمد گرفتند؛ ولی برای این کار رهبری نیافتند.

ج) در اشعار «حسان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر نیز این تعبیر دیده می شود:

مفجعه قد شفها فقد احمد

فظلت لآلاء الرّسول تعدّد

مصیبت زده ای که فقدانِ احمد او را بی تاب کرده بود، پیوسته عطایا و مواهب رسول را بر می شمرد.(۲)

در حدیث می خوانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: نام من در زمین، «محمّد» و در آسمان ها، «احمد» است.(۳)

## ۵۰- خاموش کردن نور خدا

پرتوی از نور (۱۱) » خاموش کردن نور خدا

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُواْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (سوره صفّ آیه ۸)

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان ها (و سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند.

دشمن برای خاموش کردن نور خدا، از راه هایی مختلفی استفاده می کند، از جمله:



---

۱- ۳۴۹) دیوان ابوطالب، ص ۲۵ تا ۲۹، و تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۷۵، به نقل از تفسیر نمونه.

۲- ۳۵۰) دیوان حسان بن ثابت، ص ۵۹، به نقل از تفسیر نمونه.

۳- ۳۵۱) تفسیر برهان.

- تهمت ارتجاع و کهنه گرایی می زنند. «اساطیر الاولین»(۱)

- می گویند این سخنان خیال و پندار است. «اضغاث احلام»(۲)

- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می نامند. «ام یقولون افتراه»(۳)

- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می کنند. «لو نشاء لقلنا مثل هذا»(۴)

- برای خداوند رقیب تراشی می کنند. «و جعلوا للّه انداداً»(۵)

- مردم را از شنیدن آیات الهی باز می دارند. «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه»(۶)

- به راه و مکتب مؤمنان طعنه می زنند و آنان را تحقیر می کنند. «و طعنوا فی دینکم»(۷)

- دین خدا را مسخره می کنند. «اتخذوا دینکم هزواً و لعباً»(۸)

- سعی در تخریب مساجد و پایگاه های مکتب دارند. «سعی فی خرابها»(۹)

- سعی در تحریف دین می نمایند. «یحرفون الکلم»

- گاهی بدعت گذاری در دین دارند. «و رهبانیه ابتدعوها»(۱۰)

- گاهی حقایق دین را کتمان می کنند. «یکتمون ما انزلنا من البیّنات»(۱۱)

- دین خداوند را تجزیه می کنند. «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض»(۱۲)



---

۱- ۳۵۲) انعام، ۲۵.

۲- ۳۵۳) انبیاء، ۵.

۳- ۳۵۴) احقاف، ۸.

۴- ۳۵۵) انفال، ۳۱.

۵- ۳۵۶) ابراهیم، ۳۰.

۶- ۳۵۷) فصلت، ۲۶.

۷- ۳۵۸) توبه، ۱۲.

۸- ۳۵۹) مائده، ۵۷.

۹- ۳۶۰) بقره، ۱۱۴.

۱۰- ۳۶۱) حدید، ۲۷.

۱۱- ۳۶۲) بقره، ۱۵۹.

۱۲- ۳۶۳) بقره، ۸۵.

– حق و باطل را در هم می آمیزند. «ولا تلبسوا الحق بالباطل»(۱)

– در دین خدا، غلوّ می کنند. «لا تغلوا فی دینکم»(۲)

– با مسلمانان به جنگ و ستیز بر می خیزند. «لا یزالون یقاتلونکم حتّی یردّوکم عن دینکم»(۳)

## ۵۱– تشابه بین امور مادّی و معنوی

پرتوی از نور (۱۱) » تشابه بین امور مادّی و معنوی

یَغْفِرْلَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَیُدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَ لِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (سوره صفّ آیه ۱۲)

(در این صورت،) خداوند گناهان شما را می آمرزد و به باغ هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه های دل پسند در بهشت های جاودان واردتان می کند. این رستگاری بزرگی است.

در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادّی، مشابه معنوی نیز وجود دارد. برای مثال:

الف) خوراک مادّی: «کلوا من الطیبات»(۴)

خوراک معنوی: «فلینظر الانسان الی طعامه»(۵) که امام علیه السلام می فرمایند: «الی علمه»(۶) ببیند چه می آموزد.

ب) لباس مادّی: «سرابیل تقیکم»(۷)

لباس معنوی: «و لباس التقوی ذلک خیر»(۸)

ج) زینت مادّی: «خذوا زینتکم عند کل مسجد»(۹)



---

۱– ۳۶۴) بقره، ۴۲.

۲– ۳۶۵) مائده، ۷۷.

۳– ۳۶۶) بقره، ۲۱۷.

۴– ۳۶۷) مؤمنون، ۵۱.

۵– ۳۶۸) عبس، ۲۴.

۶- ۳۶۹) رجال کشی، ج ۴، ص ۳.

۷- ۳۷۰) نحل، ۸۱.

۸- ۳۷۱) اعراف، ۲۶.

۹- ۳۷۲) اعراف، ۳۱.

زینت معنوی: «حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم»(۱)

د) سفر مادّی: «و ان کنتم علی سفر»(۲)

سفر معنوی: «انک کادح الی ربّک کدحاً»(۳)

ه) رزق مادّی: «من الثمرات رزقاً لکم»(۴)

رزق معنوی: «وارزقنی حج بیتک الحرام»(۵)

و) شیرینی مادّی: «حلاوه الدنیا»(۶)

شیرینی معنوی: «حلاوه الایمان»(۷)، «حلاوه وُدّک»(۸)

ز) پاداش مادّی: «جنات تجری من تحتها الانهار...»(۹)

پاداش معنوی: «و رضوان من اللّه اکبر»(۱۰)

ح) پدر مادّی: «و والد و ما ولد»(۱۱)

پدر معنوی: «أنا و علیّ ابوا هذه الامّه»(۱۲)

ط) هجرت مادّی: «و هاجروا»(۱۳)

هجرت معنوی: «و الرجز فاهجر»(۳۸۶)

۳۸۶) مدّثر، ۵.



---

۱- ۳۷۳) حجرات، ۷.

۲- ۳۷۴) بقره، ۳۸۳.

۳- ۳۷۵) انشقاق، ۶.

۴- ۳۷۶) بقره، ۲۲.

۵- ۳۷۷) دعای ماه رمضان.

۶- ۳۷۸) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱.

۷- ۳۷۹) بحار، ج ۸۷، ص ۲۰۱.

۸- ۳۸۰) بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۷.

۹- ۳۸۱) بقره، ۲۵. (۲۷ بار در قرآن آمده است).

۱۰- ۳۸۲) توبه، ۷۲.

۱۱- ۳۸۳) بلد، ۳.

۱۲- ۳۸۴) بحار، ج ۳۶، ص ۱۱.

۱۳- ۳۸۵) انفال، ۷۲.

## ۵۲- مراتب قبولی اعمال

پرتوی از نور (۱۱) » مراتب قبولی اعمال

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُواْ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَیِّئَاتِهِمْ فِی أَصْحَابِ الْجَنَّهِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کَانُواْ یُوعَدُونَ(سوره احقاف آیه ۱۶)

آنانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده اند، از آنان می پذیریم و از بدی هایشان در می گذریم، در حالی که در زمره بهشتیانند. (این بهشت، همان) وعده راستی است که همواره به آنان وعده داده می شدند.

قبولی اعمال دارای مراتبی است:

الف) قبول عادّی. «انما یتقبّل اللّه من المتّقین»(۱) فقط از اهل تقوا می پذیریم.

ب) قبول نیکو. «تقبّلها ربّها بقبول حسن»(۳۸۸) پروردگار، مریم را به خوبی پذیرفت.

ج) بهترین قبول. «نتقبل عنهم احسن ما عملوا» و در دعا می خوانیم: خدایا به بهترین نوع ما را قبول کن. «باحسن قبولک»

۳۸۸) آل عمران، ۳۷.

ص: ۱۰۵

---

۱- ۳۸۷) مائده، ۲۷.

## ۵۳- تباهی اعمال کفار

پرتوی از نور (۱۱) » تباهی اعمال کفار

أَلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (سوره محمّد آیه ۱)

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خداوند) اعمالشان را تباه گردانید.

اعمال کفّار همه تباه است. «اضلّ اعمالهم» این تباهی با چند تعبیر در قرآن کریم آمده است:

- «کرماد اشتدّت به الّریح فی یوم عاصف»(۱)، اعمال کافران همچون خاکستری است که در روزی طوفانی، بادی سخت بر آن بوزد.

- «فحبطت اعمالهم»(۲) اعمال کفّار محو می شود.

- «کسراب بقیعه»(۳) اعمال کفّار همچون سرابی است که تشنگان، آن را آب می پندارند.

## ۵۴- فلسفه جهاد

پرتوی از نور (۱۱) » فلسفه جهاد

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّواْ الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَآءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَاْبَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (سوره محمّد آیه ۴)

ص: ۱۰۶

---

۱- ۳۸۹) ابراهیم، ۱۸.

۲- ۳۹۰) کهف، ۱۰۵.

۳- ۳۹۱) نور، ۳۹.

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منّت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیه و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلایا) از آن کفّار

انتقام می کشید؛ ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد.

فلسفه جهاد در اسلام، چند امر است:

الف: برای دفاع از خود یا دیگر مظلومان. «اُذن للذّین یقاتلون بانهم ظلموا»(۱)، «کما یقاتلونکم کافّه»(۲)

ب: برای برانداختن فساد و فتنه. «قاتلوهم حتّی لاتکون فتنه»(۳)

ج: برای حفظ مراکز توحیدی. «لولا دفع اللّه الناس بعضهم ببعض لهدّمت صوامع و بیع»(۴)

د: برای دفاع از احکام و حدود الهی. «قاتلوا الّذین لایؤمنون باللّه و لا باليوم الاخر و لا یحرّمون ما حرّم اللّه و رسوله و لا یدینون دین الحق»(۳۹۶)

۳۹۶) توبه، ۲۹.



---

۱- ۳۹۲) حج، ۳۹.

۲- ۳۹۳) توبه، ۳۶.

۳- ۳۹۴) بقره، ۱۹۳.

۴- ۳۹۵) حج، ۴۰.

## ۵۵- چند چیز در گرو چند چیز دیگر

پرتوی از نور (۱۱) » چند چیز در گرو چند چیز دیگر

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِن تَنصُرُواْ اللَّهَ یَنصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ (سوره محمّد آیه ۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.

خدا چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد مردم. «فاذکرونی اذکرکم»(۱)

- نصرت ویاریش را در گرو یاری مردم. «ان تنصروا اللّه ینصرکم»

- برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری مردم. «لئن شکرتم لازیدنّکم»(۲)

- وفای به عهدش را در گرو وفاداری مردم.(۳) «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»(۴)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می سازد... خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت ویاری نمی خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد.(۴۰۱)

۴۰۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.



---

۱- ۳۹۷) بقره، ۱۵۲.

۲- ۳۹۸) ابراهیم، ۷.

۳- ۳۹۹) تفسیر کشف الاسرار.

۴- ۴۰۰) بقره، ۴۰.

## ۵۶- عملکرد مردم اسباب نابودی آنان

پرتوی از نور (۱۱) » عملکرد مردم اسباب نابودی آنان

أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (سوره محمّد آیه ۱۰)

پس آیا در زمین سیر نکردند، تا بنگرند سرانجام کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای این کافران نیز همانند آن کیفرها خواهد بود.

نابودی و هلاکت مردم در قرآن، بر اساس عملکرد و خلق و خوی آنان است:

- گروهی به خاطر طغیان هلاک شدند. «اهلکوا بالطاغیه»(۱)

- برخی به خاطر انکار. «تدمّر کل شی ء بامر ربّها... اذا کانوا یجحدون»(۲)

- عدّه ای به دلیل مکر و حیله. «فانظر کیف عاقبه مکرهم انّا دمّرناهم و قومهم اجمعین»(۳)

- گروهی به خاطر گناه. «فاهلکناهم بذنوبهم»(۴)

- برخی به خاطر ظلم و ستم. «اهلکناهم کما ظلموا»(۵)

## ۵۷- تشبیه کفّار به چارپایان

پرتوی از نور (۱۱) » تشبیه کفّار به چارپایان

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ (سوره محمّد آیه ۱۲)

ص: ۱۰۹

---

۱- ۴۰۲) حاقّه، ۵.

۲- ۴۰۳) احقاف، ۲۵.

۳- ۴۰۴) نمل، ۵۱.

۴- ۴۰۵) انفال، ۵۴.

۵- ۴۰۶) کهف، ۵۹.

همانا خداونـد کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام داده انـد به باغ هایی (از بهشت) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است داخل می کنـد. و کسانی که کفر ورزیدنـد (از زنـدگی دنیا) بهره می گیرنـد و همان گونه که چهارپایان می خورند می خورند، و (سرانجام،) آتش جایگاه آنهاست.

در این آیه، خوردن کفّار به خوردن چهارپایان تشبیه شده است و این شباهت می تواند از چند جهت باشد، از جمله:

الف: تمام همّت حیوانات رسیدن به غذاست. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «همّها علفها»(۱) همّ و غمّ حیوانات رسیدن به خوارک است.

کفّار نیز جز کامیابی اراده ای ندارند. «ولم یرد الاّ الحیاه الدّنیا»(۲)

ب: چهارپایان غافلند، کفّار نیز از قیامت و مسئولیّت غافلند. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ أولئک هم الغافلون»

ج: حیوانات، سرچشـمه غـذا را که از حلال است یا حرام نمی داننـد. بعضـی انسان ها نیز فکر حلال و حرام نیسـتند و به گفته قرآن همین که به ارث و مـال بی زحمتی رسـیدند، بـدون توجّه به حقوق دیگران در آن تصـرّف می کننـد. «و تـأکلون التراث أکلاً لمّا»(۴۰۹)

۴۰۹) فجر، ۱۹.



---

۱- ۴۰۷) نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- ۴۰۸) نجم، ۲۹.

## ۵۸- خطراتی که انبیا را تهدید می کرد

پرتوی از نور (۱۱) » خطراتی که انبیا را تهدید می کرد

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ(سوره محمّد آیه ۱۳)

و چه بسیار (مردم) شهرها که از (مردم) شهری که تو را بیرون کردند، نیرومندتر بودند، ما آنان را هلاک کردیم و برای آنان هیچ یاوری نبود.

انبیا علاوه بر تهمت هایی از قبیل شاعر، کاهن، ساحر و مجنون، به انواع خطرات نیز تهدید شده اند، مانند:

الف: قتل.

«انّ الملاء یأتمرون بک لیقتلوک»(۱) جمعیّت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند.

ب: شکنجه.

«لتکوننّ من المرجومین»(۲) به نوح گفتند: تو از سنگسار شدگانی.

ج: تبعید و اخراج.

«لنخرجنّک یا شعیب»(۳) ای شعیب! ما تو را تبعید خواهیم کرد.

د: زندان.

«لاجعلنّک من المسجونین»(۴۱۳) ای موسی! ما تو را از زندانیان قرار خواهیم داد.

۴۱۳) شعراء، ۲۹.



---

۱- ۴۱۰) قصص، ۲۰.

۲- ۴۱۱) شعراء، ۱۱۶.

۳- ۴۱۲) اعراف، ۸۸.

## ۵۹- استغفار انبیا

پرتوی از نور (۱۱) » استغفار انبیا

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَمَثْوَاکُمْ (سوره محمّد آیه ۱۹)

پس بدان که هیچ معبودی جز اللّه نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان استغفار کن و خداوند، رفت و آمد و آرمیدن شما را می داند (و به تمام حالات شما آگاه است).

در آیه ۵۵ سوره غافر نیز همین جمله «واستغفر لذنبک» آمده است که با توجّه به این که همه انبیا معصوم و به دور از گناه می باشند، این استغفار و طلب بخشش، برای یکی از چند امر است:

الف: استغفار یک عبادت است، گرچه گناهی در کار نباشد.

ب: استغفار از ترک اولی، یعنی کارهایی که گناه نبوده؛ ولی بهتر بود که شخصی همچون پیامبر انجام نمی داد.

ج: برای آنکه استغفار از گناه، برای مردم یک سنّت و روش شود.

د: استغفار، سبب علوّ درجات پیامبر می شود.

ه: مراد، استغفار برای گناهانی است که مردم نسبت به پیامبر مرتکب شده اند.

و: استغفار همیشه از تقصیر نیست، بلکه گاهی از قصور است. بنده وقتی عزّت و عظمت خداوند و حقارت و ذلّت خود را می بیند، استغفار و طلب بخشش می کند.(۴۱۴)

۴۱۴) تفاسیر مجمع البیان، کبیر فخررازی و المیزان.

## ۶۰- بهانه های افراد فراری از جهاد

پرتوی از نور (۱۱) » بهانه های افراد فراری از جهاد

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوَ صَدَقُواْ اللَّهَ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ (سوره محمّد آیه ۲۱)

فرمانبرداری باید و سخن سنجیده. پس هنگامی که امر (کارزار) قطعی شد، اگر به خدا راست گویند (و صادقانه جهاد کنند)، قطعاً برایشان بهتر است.

افراد سست ایمان، به دلیل ترس از جهاد، علاوه بر نافرمانی و شانه خالی کردن از جهاد، دست به توجیه و دلیل تراشی و گفتن سخنان نامربوط می زنند. قرآن در آیات متعدّد به بهانه های آنان اشاره کرده است که می گفتند:

- طاقت و توان جنگیدن نداریم. «لا طاقه لنا»(۱)

- خانواده ما امنیّت ندارد و خانه هایمان بی حفاظ و بی پوشش است. «بیوتنا عوره»(۲)

- هوا گرم است. «لا تنفروا فی الحَرّ»(۳)

- اگر شرکت کنیم، مرتکب گناه می شویم. در جنگ تبوک بهانه آوردند که نگاه ما به دختران رومی سبب فتنه می شود، بنابراین ما به جبهه نمی آییم؛ امّا قرآن همین فرار از جنگ را فتنه دانست. «ألا فی الفتنه سقطوا»(۴)

- اکنون زمان مناسبی برای جنگ نیست، بهتر است به تأخیر افتد. «لولا اخّرتنا»(۵)

- می ترسیم گرفتار بلا و ضرر شویم. «نخشی أن تُصیبنا دائره»(۴۲۰)

۴۲۰) مائده، ۵۲.



---

۱- ۴۱۵) بقره، ۲۴۹.

۲- ۴۱۶) احزاب، ۱۳.

۳- ۴۱۷) توبه، ۸۱.

۴- ۴۱۸) توبه، ۴۹.

۵- ۴۱۹) نساء، ۷۷.

## ۶۱- شرارت های شیطان

پرتوی از نور (۱۱) » شرارت های شیطان

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّواْ عَلَى أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ(سوره محمّد آیه ۲۵)

همانا کسانی که پس از آن که راه هـدایت برایشان روشن شـد به آن پشت کردنـد، شـیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسـته وآنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

کارهای سراسر شرّ شیطان در قرآن عبارتند از:

۱. وسوسه،

۲. امر به فحشا و زشتی ها،

۳. زینت دادن کارهای زشت،

۴. ایجاد ترس و وحشت و دشمنی،

۵. وعده فقر و تهیدستی،

۶. بد قولی و خلف وعده،

۷. اسراف و بازداشتن از یاد خدا.

البتّه قرآن راه درمان و فرار انسان از شـیطان را در دو چیز معرّفی می کند: یکی آن که به دید دشـمن به او بنگرد، «انّ الشیطان لکم عدوّ فاتّخذوه عدوّاً»(۱) دیگر آن که در برابر شـرور شـیطان، به خداوند پناه ببرد. «و امّا ینزغنّک من الشـیطان نزغ فاسـتعذ باللّه»(۲) و گرنه شیطان خارجی، «الشیطان سوّل لهم» و شیطان درونی، «فکذلک سوّلت لی نفسی»(۴۲۳) انسان را به هلاکت و نابودی می رسانند.

۴۲۳) طه، ۹۶.



---

۱- ۴۲۱) فاطر، ۶.

۲- ۴۲۲) اعراف، ۲۰۰.

## ۶۲- حق ستیزی

پرتوی از نور (۱۱) » حق ستیزی

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَآقُّواْ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَن يَضُرُّواْ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ (سوره محمّد آیه ۳۲)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از آنکه برایشان راه هدایت روشن شد، با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خداوند گزندی نرسانند و زود باشد که خداوند اعمالشان را تباه سازد.

انسان گاهی به جای حق پذیری و اقدام در مسیر رشد و کمال خود، با حق به ستیز برخاسته و خود را به صورت بدترین عنصر در می آورد:

- با خدا، دشمنی و لجاجت می کند. «کفروا... بعد ما تبیّن»

- با پیامبر، مخالفت و سرسختی دارد. «شاقّوا الرسول»

- با مردم، دشمن ومانع حق پذیری آنان می شود. «صدّوا عن...»

- با خود دشمنی کرده و باعث نابوی و هلاکت خویش می شود. «سیحبط اعمالهم»

## ۶۳- اعمال و گفتارهای باطل کننده اعمال

پرتوی از نور (۱۱) » اعمال و گفتارهای باطل کننده اعمال

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُواْ أَعْمَالَكُمْ(سوره محمّد آیه ۳۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرّفی شده اند، از جمله:

۱. منّت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان که پاداش انفاق را محو می کند. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الاذی»(۱)

۲. بی ادبی نسبت به رهبران الهی، «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی أن تحبط اعمالکم»(۲) صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.

۳. عُجب و حسد. «الهی عبّدنی لک و لا تفسد عبادتی بالعجب»(۳) چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «انّ الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب»(۴) حسد نیکی ها را نابود می کند همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند.

۴. شرک به خدا. «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(۵) اگر شرک ورزی قطعاً عمل تو را تباه می کند.

۵. ریا که گونه ای از شرک است. «الّذین ینفقون اموالهم رئاء الناس...»(۶)

در حدیث می خوانیم که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هرکس یک «سبحان اللّه» بگوید، درختی در بهشت برای او کاشته می شود. شخصی گفت: پس ما (که همواره به این ذکر مشغولیم) درختان بسیار زیادی در آنجا داریم!. حضرت آیه فوق را تلاوت کرده و فرمودند: مواظب باشید آتشی پس از آن نفرستید تا آنها را بسوزاند».(۷)

در مورد معنای عبارتِ «لاتبطلوا اعمالکم» با توجّه به صدر آیه، سه وجه می توان ذکر کرد:



---

۱- (۴۲۴) بقره، ۲۶۴.

۲- (۴۲۵) حجرات، ۲.

۳- (۴۲۶) دعای مکارم الاخلاق.

۴- (۴۲۷) کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۵- (۴۲۸) زمر، ۶۵.

۶- (۴۲۹) نساء، ۳۸.

۷- (۴۳۰) تفسیر نورالثقلین.

الف: ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می شود. زیرا شرک اعمال را تباه می کند. «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(۱)

ب: با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه نسازید.

ج: با منّت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه نکنید. چنانکه خداوند می فرماید: «یمنّون علیک أن اسلموا قل لاتمنّوا علیّ اسلامکم»(۲)

## ۶۴- مراحل تربیت

پرتوی از نور (۱۱) » مراحل تربیت

هَآ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ وَ مَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَآءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم (سوره محمّد آیه ۳۸)

آگاه باشید! این شمایید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید، پس بعضی از شما بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بخل می ورزد و خداوند غنیّ و بی نیاز است و شمایید نیازمندان و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند.

در شیوه تربیت باید مراحلی طی شود:

الف) هشدار به مخاطب. «ها انتم»

ب) درخواست و دعوت. «تدعون...»

ج) توجیه و استدلال. «مَن یبخل فانّما یبخل عن نفسه»



---

۱- ۴۳۱) زمر، ۶۵.

۲- ۴۳۲) حجرات، ۱۷.

د) تکرار و قاطعیّت. «واللّه الغنی و انتم الفقراء»

ه) اتمام حجّت و تهدید. «و انّ تتولوا یستبدل...»

## ۶۵- دلایل روشن بودن هدایت

پرتوی از نور (۱۱) » دلایل روشن بودن هدایت

إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحاً مُّبِیناً * لِّیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِرَاطاً مُّسْتَقِیماً * وَ یَنصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً(سوره فتح آیات ۱ - ۳)

همانـا مـا گشـایش آشـکاری را برای تو پیش آوردیم . تا خداونـد برای تو گناهِ پیش و پس (از هجرت را که کفّار مکّه به تو نسبت می دهنـد) ببخشـد و نعمتش را بر تو تمام کنـد و تو را به راه راست هـدایت نمایـد و خداوند  تو را با پیروزی شکسـت ناپذیری یاری نماید.

در نظام هدایت الهی، ابهامی وجود ندارد و همه روشن و روشنگر می باشند، از جمله:

فرستاده اش روشنگر است. «رسول مبین»(۱)

قرآنش روشن و روشنگر است. «قرآن مبین»(۲)

با زبانی روشن و واضح بیان شده است. «هذا لسان عربی مبین»(۳)

هشدارهایش نیز بدون ابهام است. «نذیر مبین»(۴)

حتّی جنگ و صلحش نیز روشن است. «فتحا مبینا»

پس هر گروهی در برابر این همه شـفّافیت مخالفت کند، گمراهی او نیز بسـیار روشن است. «و مَن یعص اللّه و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبینا»(۵)



---

۱- ۴۳۳) دخان، ۱۳.

۲- ۴۳۴) حجر، ۱.

۳- ۴۳۵) نحل، ۱۰۳.

۴- ۴۳۶) اعراف، ۱۸۴.

۵- ۴۳۷) احزاب، ۲۶.

## ۶۶- بهانه های فراریان از جبهه و جنگ

پرتوی از نور (۱۱) » بهانه های فراریان از جبهه و جنگ

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَآ أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا(سوره فتح آیه ۱۱)

بزودی اعراب بازمانده از جنگ و جهادگریزان، (برای توجیه خلاف خود) به تو خواهند گفت: اموال و خانواده هایمان ما را مشغول و سرگرم ساخت (و نتوانستیم تو را همراهی کنیم). پس برای ما (از خداوند) طلب آمرزش کن. آنان به زبان چیزی می گویند که در دل هایشان نیست. (به آنان) بگو: اگر خداوند برای شما زیانی اراده کند، یا برای شما سودی بخواهد، کیست که در برابر خداوند از شما دفاع کند، بلکه خداوند به آنچه

انجام می دهید، آگاه است.

کسانی که به جبهه نمی روند، فرار خود را توجیه می کنند:

گاهی می گویند: هوا گرم است. «لا تنفروا فی الحرّ»(۱)

گاهی می گویند: تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است. «لا طاقه لنا»(۲)

گاهی می گویند: خانه های ما در و دیوار و حفاظی ندارد و ما نگرانیم. «انّ بیوتنا عوره»(۳)

گاهی می گویند: می ترسیم با نگاه به دختران رومی (در جنگ تبوک)، گرفتار فتنه و گناه شویم. پس ما را با فرمان شرکت در جنگ، به فتنه نیانداز. «لا تفتنّی...»(۴)



---

۱- ۴۳۸) توبه، ۸۱.

۲- ۴۳۹) بقره، ۲۴۹.

۳- ۴۴۰) احزاب، ۱۳.

۴- ۴۴۱) توبه، ۴۹.

گاهی می گویند: اموال و دارایی و خانوداه، ما را گرفتار کرده و مانع حضور ما در جنگ شده است. «شَغلتنا اموالنا و اهلونا»

معمولاً جهادگریزان، ترس را در قالب احتیاط، حرص و طمع را در قالب تأمین آینده، ضعف نفس را با شرم و حیا، سستی و بی عُرضگی را در قالب زهد، ضعف و ناتوانی خود را به قضا و قدر و رضایت به خواست خدا توجیه می کنند.

## ۶۷- خصوصیات دل انسان

پرتوی از نور (۱۱) » خصوصیات دل انسان

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُواْ فِى قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُواْ أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً

(سوره فتح آیه ۲۶)

آنگاه که کافران، تعصّب (آن هم) تعصّب جاهلیّت را (نسبت به شما) در قلب های خود جا داده بودند. پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد (و آنان برای صلح آماده شدند) و خداوند آنان را به حقیقت تقوی ملزم ساخت که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز آگاه است.

دل انسان، هم مرکز ارتباط با خدا و رشد فضایل است و هم بستر رشد مفاسد:

رشد معنوی: «تطمئنّ قلوبهم بذکر اللّه»(۱)،

«انزل السکینه فی قلوب المؤمنین»(۲)

و «الّف بین قلوبکم»



---

۱- ۴۴۲) رعد، ۲۸.

۲- ۴۴۳) فتح، ۴.

رشد منفی: «سنلقی فی قلوب الّذین کفروا الرُعب»(۱)،

«یطبع اللّه علی قلوب الکافرین»(۲)

و «اشمأزت قلوب الّذین لا یؤمنون»(۳)

## ۶۸- روابط فردی و اجتماعی مؤمن

پرتوی از نور (۱۱) » روابط فردی و اجتماعی مؤمن

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّآءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَآءُ بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَ لِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَمَثَلُهُمْ فِی الْإِنجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ

یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَهً وَأَجْراً عَظِیماً (سوره فتح آیه ۲۹)

محمّد رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفّار، سخت و در میان خودشان مهربانند. آنان را پیوسته در رکوع و سجود می بینی که فضل و رضوان را از خدا می جویند، نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود نمایان است. این است وصف ایشان در تورات و وصف آنان در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه ی خود بایستد، آن گونه که کشاورزان را به شگفتی و

شادی وامی دارد. تا خداوند بواسطه مؤمنین کفّار را به خشم آورد؛ ولی خداوند به کسانی از کفّار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده آمرزش و پاداش بزرگی داده است.



---

۱- ۴۴۴) آل عمران، ۱۲.

۲- ۴۴۵) اعراف، ۱۰۱.

۳- ۴۴۶) زمر، ۴۵.

در این آیه، شیوه ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است:

رابطه با بیگانگان. «اشداء»

با خودی ها. «رحماء»

با خداوند. «رکعا سجداً»

با خود. «یبتغون»

## ۶۹- نمونه هایی از بی ادبی به محضر پیامبر

پرتوی از نور (۱۱) » نمونه هایی از بی ادبی به محضر پیامبر

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لَا تَرْفَعُواْ أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِ وَلَا تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُکُمْ وَ أَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (سوره حجرات آیه ۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت وگو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطراین بی ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

الف: پیامبر اسلام در آستانه ی رحلت، تقاضای قلم و کاغذی کرد و فرمود: «می خواهم چیزی بگویم و بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید!» در میان حاضران خلیفه ی دوم گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی ارزش است، شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست. سر و صدا به موافقت و مخالفت بلند شد. حضرت فرمود: «برخیزید و بروید».(۱)

مرحوم علامه سید شرف الدین، صاحب کتاب المراجعات، می فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد؛



---

۱- ۴۴۷) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹.

ولی می توان خط نانوشته را خواند. زیرا با بررسی روایات خواهیم دید که پیامبر این مطلب را بارها بیان فرموده است که من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را به جا می گذارم که اگر به آن دو تمسّک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو، قرآن و اهل بیت من هستند. «انّی تارک فیکم الثقلین ما ان

تمسّکتم بهما لن تضلّوا کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی»(۱)

پس در اینجا نیز مراد آن حضرت تمسّک به قرآن و اهل بیت بوده است.

ب: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدّش رسول خداصلی الله علیه وآله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث سر و صدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیه ی «لاتَرفَعوا اَصواتکم...» مردم را امر به سکوت کرد و فرمود: احترام پیامبراکرم صلی الله علیه وآله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است.(۴۴۹)

## ۷۰- ادب در گفتار

پرتوی از نور (۱۱) » ادب در گفتار

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ(سوره حجرات آیه ۳)

همانا کسانی که نزد پیامبر (از روی ادب و احترام) صدایشان را پایین می آورند، آنان کسانی هستند که خدا دلهایشان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش (و آماده) کرده وآمرزش وپاداش بزرگ مخصوص آنها است.

۴۴۹) تفسیر نمونه.



۱- ۴۴۸) وسائل، ج ۲۷، ص ۳۳.

این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می کند، در اینجا مناسب است به دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَباءٍ یَقین»(۱)

۲. گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطّیّب مِن القَول»(۲)

۳. سخن باید رسا و شفّاف باشد. «قَولاً بَلیغاً»(۳)

۴. گفتار باید نرم بیان شود. «قولاً لَیّناً»(۴)

۵. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. «قَولاً کریماً»(۵)

۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَولاً مَیسوراً»(۶)

۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اِجتَنِبوا قَول الزّور»(۷)، «عن اللَّغو مُعرضون»(۸)

۸. گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقولون مالا تَفعلون»(۹)

## ۷۱- رسیدن به رشد، هدیه ای الهی

پرتوی از نور (۱۱) » رسیدن به رشد، هدیه ای الهی

وَاعْلَمُواْ أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یُطِیعُکُمْ فِی کَثِیرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمَانَ وَزَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْیَانَ أُوْلَئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ * فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَهً وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (سوره حجرات آیات ۷ - ۸)

ص: ۱۲۴

---

۱- (۴۵۰) نمل، ۲۲.

۲- (۴۵۱) حج، ۲۴.

۳- (۴۵۲) نساء، ۶۳.

۴- (۴۵۳) طه، ۴۴.

۵- (۴۵۴) اسراء، ۲۳.

۶- (۴۵۵) اسراء، ۲۸.

۷- (۴۵۶) حج، ۳۰.

۸- (۴۵۷) مؤمنون، ۳.

۹- (۴۵۸) صفّ، ۲.

و بدانید که در میان شما رسول خداست که (شما باید از او پیروی کنید و) اگر او در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی ومشقّت خواهید افتاد؛ ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفّر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند . (این علاقه به ایمان و تنفّر از کفر،) فضل و نعمتی بزرگ از طرف خداوند است و خداوند آگاه و حکیم است.

رسیدن به رشد و کمال، هدیه ی الهی به انبیاست؛ «آتَینا ابراهِیم رُشدَه»(۱) ووظیفه ی آنها رشد دادن دیگران می باشد؛ «یا قوم اتّبِعون اَهدِکم سَبیلَ الرّشاد»(۲) آنان نیز خود بدنبال رشد بوده اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان ها بدنبال حضرت خضر می رود تا از طریق علم به رشد برسد؛ «هل اتّبعک علی أن تُعلّمَن ممّا عُلّمتَ رُشداً»(۳) ایمان زمینه ی رشد، «ولیؤمنوا بی لعلّهم یَرشُدون»(۴) و کتب

آسمانی وسیله ی رشد هستند، «یَهدی اِلیَ الرُّشد»(۴۶۳). در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرّفی شده اند. «اولئک هم الرّاشدون» به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این کوته فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی های دنیوی بداند.

۴۶۳) جن، ۲.



---

۱- ۴۵۹) انبیاء، ۵۱.

۲- ۴۶۰) غافر، ۳۸.

۳- ۴۶۱) کهف، ۶۶.

۴- ۴۶۲) بقره، ۱۸۶.

## ۷۲- برادری مؤمنان

پرتوی از نور (۱۱) » برادری مؤمنان

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ(سوره حجرات آیه ۱۰)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

این آیه، رابطه ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

الف: دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب: دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سویه.

ج: دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه های مادی و دنیوی.

د: دو برادر در برابر بیگانه، یگانه اند وبازوی یکدیگر.

ه: اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و: توجّه به برادری مایه گذشت و چشم پوشی است.

ز: در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

## ۷۳- سرچشمه وسوسه

پرتوی از نور (۱۱) » سرچشمه وسوسه

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (سوره ق آیه ۱۶)

و همانا ما انسان را آفریده ایم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می کند می دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم (و بر او مسلّطیم).

سرچشمه ی وسوسه، سه چیز است:

الف: نفس. «توسوس به نفسه»

ص: ۱۲۶

ب: شیطان. «فوسوس لهما الشّیطان»(۱)

ج: بعضی انسان ها و جنّیان. «الّذی یوسوس فی صدور النّاس من الجِنّه والنّاس»(۲)

## ۷۴- گفتگوی مجرمان در قیامت

پرتوی از نور (۱۱) » گفتگوی مجرمان در قیامت

قَالَ قَرِینُهُ رَبَّنَا مَآ أَطْغَیْتُهُ وَلَکِن کَانَ فِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ * قَالَ لَا تَخْتَصِمُواْ لَدَیَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُم بِالْوَعِیدِ (سوره ق آیات ۲۷-۲۸)

(شیطان،) هم نشین او گوید: پروردگارا من او را به طغیان وادار نکردم، بلکه او خودش در گمراهی دور و درازی بود . (خداوند گوید:) نزد من با یکدیگر مشاجره نکنید، من پیش از این وعده عذاب را به شما داده بودم.

در قیامت، میان مجرمان با یکدیگر، و مجرمان با رهبران فاسد، و مجرمان با شیطان، گفتگوهایی است و هر کدام تلاش می کنند که گناه خود را به گردن دیگری بیاندازند. در قرآن، صحنه هایی از این مشاجرات نقل شده است:

گاهی به یکدیگر می گویند: «لولا انتم لکنّا مؤمنین»(۳) اگر شما نبودید، قطعاً ما مؤمن بودیم؛ ولی پاسخ می شنوند: «بل لم تکونوا مؤمنین»(۴) هرگز چنین نیست، بلکه شما خودتان ایمان آور نبودید.

در صحنه دیگر به رهبران فاسد می گویند: «کنّا لکم تبعاً فهل انتم مغنون عنّا»(۵) ما تابع شما بودیم و بدبخت شدیم، آیا



---

۱- ۴۶۴) اعراف، ۲۰.

۲- ۴۶۵) ناس، ۵ و ۶.

۳- ۴۶۶) سبأ، ۳۱.

۴- ۴۶۷) صافّات، ۲۹.

۵- ۴۶۸) ابراهیم، ۲۱.

می توانید امروز گرهی از کار ما باز کنید.

و در صحنه ای، شیطان را ملامت می کنند و او می گوید: «لا تلومونی و لوموا انفسکم...»(۴۶۹) خودتان را سرزنش کنید، من کاری جز دعوت نداشتم، شما خودتان دعوت مرا پذیرفتید.

این آیه نیز سخنی از ابلیس است که می گوید: پروردگارا من آنان را به طغیان وانداشتم.

## ۷۵- تفاوت نعمت های دنیا و آخرت

پرتوی از نور (۱۱) » تفاوت نعمت های دنیا و آخرت

اُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ * لَهُم مَّا یَشَآءُونَ فِیهَا وَ لَدَیْنَا مَزِیدٌ (سوره ق آیات ۳۴-۳۵)

(به آنان گویند:) به سلامت وارد بهشت شوید. این روز (برای شما) جاودانه است . برای اهل بهشت در آنجا هر چه بخواهند آماده است و نزد ما افزون (بر آن چه خواهند، موجود) است.

نعمت های دنیا، معمولاً آفاتی دارد که در بهشت نیست:

۱. همراه با دردسر و رنج است؛ امّا در بهشت هیچ گونه نگرانی و رنجی نیست. «بسلام»

۲. موقّت است؛ ولی بهشت دائمی است. «یوم الخلود»

۳. نوع آن محدود است؛ امّا در بهشت هر چه بخواهند هست. «ما یشاءون»

۴. مقدار آن انتها دارد؛ امّا در بهشت رو به فزونی است. «لدینا مزید»

۴۶۹) ابراهیم، ۲۲.

## ۷۶- ویژگی های آفرینش خداوند

پرتوی از نور (۱۱) » ویژگی های آفرینش خداوند

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ (سوره ق آیه ۳۸)

و همانا ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در شش روز (دوره) آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید.

آفرینش خداوند، ویژگی هایی دارد:

- بدیع و ابتکاری است. «بدیع السموات و الارض»(۱)

- هدفدار است. «ما خلقت هذا باطلا»(۲)

- در حال تغییر و تحوّل و گسترش است. «و انّا لموسعون»(۳)

- با برنامه و اندازه گیری است. «کل شی ء خلقناه بقدر»(۴)

- هر چیز در حد خود کامل است. «احسن کل شی ء خلقه»(۴۷۴)

- تدریجی و مرحله به مرحله است. «خلقنا... فی ستّه ایّام»

## ۷۷- سیمای دوزخیان منحرف

پرتوی از نور (۱۱) » سیمای دوزخیان منحرف

يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ * ذُوقُواْ فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ(سوره ذاریات آیات ۱۲-۱۴)

می پرسند روز جزا چه وقت است. روزی است که آنها بر آتش سوزانده می شوند . (به آنان گفته می شود:) عذابتان را بچشید، این همان عذابی است که درباره آن عجله داشتید.

۴۷۴) سجده، ۷.

ص: ۱۲۹

---

۱- ۴۷۰) بقره، ۱۱۷.

۲- ۴۷۱) آل عمران، ۱۹۱.

۳- ۴۷۲) ذاریات، ۴۷.

۴- ۴۷۳) قمر، ۴۹.

سیمای دوزخیان منحرف:

تناقض گویی می کننـد، «فی قول مختلف» از حقّ روی می گرداننـد، «یؤفک عنه من افک» در سـهو و اشـتباه غرق می شونـد، «فی غمره ساهون» نظام فکری خود را بر حدسیّات استوار می سازند، «الخرّاصون» پندارهای بی اساس و سؤالات نابجا دارند و در تحقق وعده های الهی شتاب می ورزند. «یسئلون ایّان یوم الدین»

## ۷۸- ویژگی های میوه های بهشتی

پرتوی از نور (۱۱) » ویژگی های میوه های بهشتی

وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَآ أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِيٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ * وَ أَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَهٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (سوره طور آیات ۲۱ - ۲۲)

و کسـانی که ایمـان آوردنـد و فرزنـدانشان، در ایمـان از آنان پیروی کردنـد ما ذریّه آنان را به ایشان ملحق نموده و از پاداش عملشان هیـچ نکاهیم . (آری) هر کس در گرو کاری است که کسب کرده است و پی درپی آنان را میوه و گوشت از هر نوع که بخواهند می دهیم.

ویژگی های میوه های بهشتی:

۱. فراوانی. «فاکهه کثیره»(۱)

۲. بی ضرر بودن. «فاکهه آمنین»(۲)

۳. زوجیّت. «من کل فاکهه زوجان»(۳)

۴. دائمی بودن. «امددناهم بفاکهه»(۴)

ص: ۱۳۰

---

۱- ۴۷۵) زخرف، ۷۳.

۲- ۴۷۶) دخان، ۵۵.

۳- ۴۷۷) الرّحمن، ۵۲.

۴- ۴۷۸) طور، ۲۲.

۵. مجاز بودن. «ولا ممنوعه»(۱)

۶. پذیرایی کریمانه. «فواکِهَ و هم مکرمون»(۲)

۷. تنوّع. «فواکِهَ مما یشتهون»(۳)

۸. همراه با غیر میوه. «بفاکهه و لحم»(۴)

۹. انتخابی بودن. «و فاکهه مما یتخیّرون»(۵)

۱۰. دسترسی آسان. «قطوفها دانیه»(۶)، «و ذلّلت قطوفها تذلیلا»(۷) بگذریم که میوه های بهشتی؛ تفاله، تخلیه، تغییر طعم و زحمت چیدن ندارد.

## ۷۹- تحدّی و مبارزه طلبی قرآن

پرتوی از نور (۱۱) » تحدّی و مبارزه طلبی قرآن

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلاَمُهُم بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ * أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُواْ بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُواْ صَادِقِينَ (سوره طور آیات ۳۲-۳۴)

آیا عقل هایشان آنان را دستور می دهد به این (که به پیامبر تهمت بزنند؟) یا آنان خود قومی طغیانگرند . آیا می گویند: پیامبر، (قرآن را از پیش خود ساخته و) به خدا نسبت داده؟ (چنین نیست)، بلکه آنان (به سبب طغیان و حسد) ایمان نمی آورند. پس اگر راستگویند، سخنی مانند قرآن بیاورند.

خداوند، بارها کفّار را دعوت به مبارزه نموده است: گاهی از آنان درخواست آوردن کتابی مثل قرآن کرده، «فأتوا بکتاب من عنداللّه»(۸) گاهی تخفیف داده وبه آوردن ده سوره اکتفا



---

۱- (۴۷۹) واقعه، ۳۳.

۲- (۴۸۰) صافّات، ۴۲.

۳- (۴۸۱) مرسلات، ۴۲.

۴- (۴۸۲) طور، ۴۲.

۵- (۴۸۳) واقعه، ۲۰.

۶- (۴۸۴) حاقّه، ۲۳.

۷- ۴۸۵) انسان، ۱۴.

۸- ۴۸۶) قصص، ۴۹.

نموده، «فأتوا بعشر سور مثله»(۱) وگاهی به آوردن یک سوره، «فأتوا بسوره من مثله»(۲) و در آیه ۳۴ حتّی به آوردن مطالبی مثل قرآن اکتفا کرده است. «فلیأتوا بحدیث مثله»

## ۸۰- خدای یکتای بی شریک

پرتوی از نور (۱۱) » خدای یکتای بی شریک

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (سوره طور آیه ۴۳)

یا برای آنان معبودی جز خداوند است، منزه است خداوند ازآنچه برای او شریک قرار می دهند.

در حوزه ی قدرت الهی هیچ شریکی وجود ندارد:

- خزائن از اوست. «وللّه خزائن السموات و الارض»(۳)

- آفریدن از اوست. «اللّه خالق کلّ شی ء»(۴)

- علم غیب از اوست. «وللّه غیب السموات و الارض»(۵)

- سیطره از جانب اوست. «للّه ملک السموات و الارض...»(۶)

## ۸۱- امتیاز رهبران الهی

پرتوی از نور (۱۱) » امتیاز رهبران الهی

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (سوره نجم آیات ۱-۴)

سوگند به ستاره، چون فرو شود. همانا یار و مصاحب شما (محمّدصلی الله علیه وآله)، نه گمراه شده و نه منحرف گشته است و نه از روی هوای نفس سخن می گوید. سخن او جز وحی که به او نازل می شود،نیست.

امتیاز رهبران الهی از رهبران بشری در چند چیز است:

ص: ۱۳۲

---

۱- ۴۸۷) هود، ۱۳.

۲– ۴۸۸) بقره، ۲۳.

۳– ۴۸۹) منافقون، ۷.

۴– ۴۹۰) زمر، ۶۲.

۵– ۴۹۱) هود، ۱۲۳.

۶– ۴۹۲) مائده، ۱۷.

سابقه ی انحراف فکری ندارند. «ما ضلّ»

سابقه ی گناه و فسق در عمل ندارند. «ما غوی»

دلسوز و مردمی هستند. «صاحبکم»

مغلوب هوسهای خود و دیگران نیستند. «ما ینطق عن الهوی»

## ۸۲- کلاس آموزشی پیامبر در معراج

پرتوی از نور (۱۱) » کلاس آموزشی پیامبر در معراج

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَآ أَوْحَى * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى(سوره نجم آیات ۵-۱۱)

(وحی را خداوندِ) قوی قدرت به او آموخت. (خداوندِ) صاحب صلابت که سلطه یافت . در حالی که او در افق برتر بود. سپس نزدیک شد پس نزدیک تر . تا جایی که فاصله اش به اندازه دو کمان یا کمتر شد. پس به بنده اش وحی کرد، آنچه را وحی کرد . قلب، آنچه را دید دروغ نخواند.

کلاسی که پیامبرصلی الله علیه وآله در معراج دید، کلاس ویژه ای بود:

محل کلاس: «معراج» برترین مکان. «و هو بالافق الاعلی»

استاد: «خداوند» قوی ترین استاد. «علّمه شدید القوی»

محتوا: «وحی» محکم ترین سخن. «ان هو الاّ وحی یوحی»

## ۸۳- عصمت همه جانبه پیامبر

پرتوی از نور (۱۱) » عصمت همه جانبه پیامبر

إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (سوره نجم آیات ۱۶-۱۸)

آنگاه که سدره المنتهی را پوشاند آن (نوری) که می پوشاند. دیده منحرف نگشت و تجاوز نکرد. همانا او برخی از نشانه های بزرگ پروردگارش را دید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از هر جهت معصوم است:

افکار و کردار: «ما ضلّ صاحبکم»

زبان و گفتار: «ما ینطق عن الهوی»

علم و دانش: «علّمه شدید القوی»

دل و قلب: «ما کذب الفؤاد ما رأی»

چشم و دیده: «ما زاغ البصر و ما طغی»

## ۸۴- امام رضا و بیان گناهان کبیره

پرتوی از نور (۱۱) » امام رضا و بیان گناهان کبیره

أَلَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَـٰٓئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَهِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنشَأَکُم مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّهٌ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ فَلَاتُزَکُّواْ أَنفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی (سوره نجم آیه ۳۲)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های آشکار اجتناب می کنند جز گناهان ناخواسته، بی شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است. او به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی عیب نشمارید که او به تقواپیشگان داناتر است.

امام رضاعلیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده اند: «قتل نفس، زنا، سرقت، شراب خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از میدان جنگ، تصرّف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک، آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه خواری، قمار، کم فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس

ص: ۱۳۴

از رحمت الهی، کمک و

تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبّر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه».(۱)

## ۸۵- کشتی نوح

پرتوی از نور (۱۱) » کشتی نوح

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْمَآءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ * وَ حَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَ دُسُرٍ * تَجْرِى بِأَعْيُنِنَا جَزَآءً لِّمَنْ كَانَ كُفِرَ * وَلَقَد تَّرَكْنَاهَآ ءَايَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ * فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ(سوره قمر آیات ۱۲-۱۶)

و از زمین چشمه هایی جوشاندیم، پس آب (زمین و آسمان) بر اساس امری که مقدّر شده بود به هم پیوستند و نوح را بر (کشتی ای که) دارای تخته ها و میخ ها بود سوار کردیم. کشتی (حامل نوح و پیروانش) زیر نظر ما به حرکت در آمد. (این امر) پاداش پیامبری بود که مورد تکذیب و کفر قرار گرفت و همانا ما کشتی را به عنوان نشانه باقی گذاشتیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ پس عذاب و هشدار من چگونه است؟

کشتی نوح دارای خصوصیاتی بود از جمله:

الف) ساخت آن به فرمان الهی بود. «اصنع الفلک»

ب) سازنده ی آن پیامبر خدا بود.

ج) محل ساخت کشتی، در بیابان خشک و دور از دریا و به گفته ی روایات، مسجد کوفه بود که این، تمسخر کافران را به دنبال داشت.



---

۱- ۴۹۳) تفسیر نورالثقلین.

د) از تمام نژادهای حیوان در آن سوار شدند.

ه) حرکت آن زیر نظر خدا بود. «تجری باعیننا»

و) موج هایی به اندازه ی کوه در مسیرش بود. «فی موج کالجبال»(۱)

ز) تمام مؤمنان زمین بر آن سوار شدند.

ح) تنها وسیله ی امن و نجات بود.

## ۸۶- بهانه های کفار در برابر پیامبران

پرتوی از نور (۱۱) » بهانه های کفار در برابر پیامبران

کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ * فَقَالُواْ أَبَشَراً مِّنَّا وَاحِداً نَّتَّبِعُهُ إِنَّآ إِذاً لَّفِی ضَلَالٍ وَسُعُرٍ * أَءُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ مِن بَیْنِنَا بَلْ هُوَ کَذَّابٌ أَشِرٌ (سوره قمر آیات ۲۳-۲۵)

قوم ثمود، هشدار دهندگان را تکذیب کردند. پس گفتند: آیا از میان خود از انسانی تک و تنها پیروی کنیم؟ در این صورت ما در گمراهی و جنونی عمیق خواهیم بود . آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده است؟ بلکه او بسیار دروغگو و خودخواه است.

کفّار، در برابر پیامبران چند بهانه داشتند و می گفتند:

الف) او بشری مثل ماست.

ب) او یک نفر است.

ج) تعداد ما زیاد است و پیروی یک جمعیّت از فردی که مثل خود ماست سزاوار نیست. «ابشراً منّا واحداً نتبعه»

امّا هیچ یک از این بهانه ها منطقی نیست، زیرا:

اوّلاً: بشر بودن، نقطه ی قوّت پیامبران است تا بتوانند الگوی



---

۱- ۴۹۴) هود، ۴۲.

دیگر افراد بشر باشند.

ثانیاً: تمام انبیا یک نفر بودند و در طول تاریخ افرادی که یک تنه قیام کردند و طرح اصلاحی داشتند کم نبودند.

ثالثاً: اصل، پیروی از حق است، نه تعداد پیروان یا رهبران.

## ۸۷- سرچشمه قرآن

پرتوی از نور (۱۱) » سرچشمه قرآن

أَلرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْءَانَ (سوره الرّحمن آیات ۱ - ۲)

خداوندِ رحمان، قرآن را آموخت.

سرچشمه قرآن چند چیز است:

قدرت و عظمت: «تنزیلاً ممن خلق الارض و السموات العلی»(۱)

عزّت و حکمت: «تنزیلُ الکتاب من اللّه العزیز الحکیم»(۲)

لطف و رحمت: «تنزیلٌ من الرّحمن الرحیم»(۳)

ربوبیّت: «تنزیلٌ من ربّ العالمین»(۴)

## ۸۸- آداب و شیوه بیان سخن

پرتوی از نور (۱۱) » آداب و شیوه بیان سخن

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ(سوره الرّحمن آیات ۴)

به او بیان آموخت.

قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. «قولاً سدیداً»(۵)

پسندیده و به اندازه باشد. «قولاً معروفاً»(۶)

ص: ۱۳۷

---

۱- ۴۹۵) طه، ۴.

۲- ۴۹۶) زمر، ۱.

۳- ۴۹۷) فصّلت، ۲.

۴- ۴۹۸) واقعه، ۸۰.

۵- ۴۹۹) نساء، آیه ۹.

۶- ۵۰۰) بقره، آیه ۲۳۵.

نرم و مهربانانه باشد. «قولاً ليّناً»(۱)

شیوا و رسا و واضح باشد. «قولاً بلیغاً»(۲)

کریمانه و بزرگوارانه باشد. «قولاً کریماً»(۳)

زیبا، نیکو و مطلوب باشد. «قولوا للناس حسناً»(۴)

بهترین ها گفته شود. «یقولوا الّتی هی احسن»(۵)

حتّی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. «جادلهم بالّتی هی احسن»(۶)

## ۸۹- احکام اسلامی و امور طبیعی

پرتوی از نور (۱۱) » احکام اسلامی و امور طبیعی

أَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ * وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (سوره الرحّمن آیات ۵ - ۶)

خورشید و ماه، حساب معیّنی دارند. و گیاه و درخت (برای او)سجده می کنند.

گردش شب و روز و پیدایش فصل ها، یک زمان بندی ساده و در عین حال دقیق، برای همه ی مردم در همه ی مکان ها و زمان هاست. برنامه های عبادی اسلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است. چنانکه در قرآن می خوانیم:

«اقم الصلاه لدلوک الشمس الی غسق الیل و قرآن الفجر»(۷) از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.



---

۱- (۵۰۱) طه، آیه ۴۴.

۲- (۵۰۲) نساء، ۶۳.

۳- (۵۰۳) اسراء، ۲۳.

۴- (۵۰۴) بقره، ۸۳.

۵- (۵۰۵) اسراء، ۵۳.

۶- (۵۰۶) نحل، ۱۲۵.

۷- ۵۰۷) اسراء، ۷۸.

«و سبّح بحمد ربّک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها»(۱) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

«و اتمّوا الصیام الی الیل»(۲) و روزه را تا شب هنگام تمام کنید.

و در روایات آمده است: «صم للرّؤیه و افطر للرّؤیه»(۳) روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوّال تمام کن.

## ۹۰- آداب تجارت

پرتوی از نور (۱۱) » آداب تجارت

وَالسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْاْ فِى الْمِيزَانِ * وَ أَقِيمُواْ الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُواْ الْمِيزَانَ (سوره الرّحمن آيات ۷-۹)

و آسمان را بالا برد و میزان را مقرر کرد، تا در میزان تجاوز نکنید. و و زن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

در حدیث می خوانیم: تجارتی ارزشمند است که برپایه حقّ و راستی باشد. «التاجر فاجر و الفاجر فی النّار الاّ مَن أخذ الحق و اعطی الحق»(۴)

حضرت علی علیه السلام دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله ای صورت نگیرد. «القه فی البالوعه حتّی لایباع شی ءٌ فیه غشٌ»(۵)

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می زد و گاهی در وسط بازار می ایستاد و می فرمود: ای گروه تجّار!

«قدّموا الاستخاره»، از خدا خیر بخواهید.



---

۱- ۵۰۸) طه، ۱۳۰.

۲- ۵۰۹) بقره، ۱۸۷.

۳- ۵۱۰) وسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۷.

۴- ۵۱۱) کافی، ج ۵، آداب تجارت.

۵- ۵۱۲) کافی، ج ۵، ص ۱۶۰.

«تبرّکوا بالسهوله»، برکت را در سایه آسانی بر مردم بخواهید.

«جانبوا الکذب»، از دروغ در معامله دوری کنید.

«و تجانبوا عن الظلم»، از ظلم و بی عدالتی پرهیز کنید.

«و لاتقربوا الربا»(۱) و به ربا نزدیک نشوید.

## ۹۱- جنّ در قرآن

پرتوی از نور (۱۱) » جنّ در قرآن

خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ * وَخَلَقَ الْجَآنَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ * فَبِأَيِ ّ آلَا ءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آیات ۱۴-۱۶)

انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفرید و جن را از شعله ی آتشی بی دود آفرید، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

جنّ، به معنای موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی های آن بیان شده است، از جمله این که مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، «خلق الجانّ من مارج من نار» در حالی که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. «خلق الانسان من صلصال کالفخّار» خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، «و الجانّ خلقناه من قبل»(۵۱۴) و همچون انسان؛ مؤمن و کافر، مذکّر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و

قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کیفر و پاداش دارند.

۵۱۴) حجر، ۲۷.



---

۱- ۵۱۳) تفسیر نمونه.

## ۹۲- منشأ آفرینش انسان

پرتوی از نور (۱۱) » منشأ آفرینش انسان

قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی دارد که ممکن است به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

۱. خاک. «انّا خلقناکم من تراب»(۱)

۲. خاک آمیخته با آب. «خلقکم من طین»(۲)

۳. گِل بدبو. «من حماءٍ مسنون»(۳)

۴. گِل خشکیده. «من صلصال کالفخّار»(۴)

## ۹۳- شیوه پذیرایی از بهشتیان

پرتوی از نور (۱۱) » شیوه پذیرایی از بهشتیان

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ * لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ * وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ * وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ * وَحُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ * جَزَآءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (سوره واقعه آیات ۱۷-۲۴)

بر گردشان پسرانی همیشه نوجوان به خدمت می گردند. با جام ها و آبریزها و ظرف هایی از (شراب و نوشیدنی های گورا و) روان (پذیرایی می نمایند). از آن نوشیدنی ها نه سردرد می گیرند و نه مست می شوند و (برای آنان) میوه هایی از هر چه انتخاب کنند. و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند. و زنانی سفید روی، درشت چشم و زیبا، همچون مروارید در صدف . پاداشی در برابر آنچه انجام می دادند.

مسئولان پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیاتی دارند:



---

۱- ۵۱۵) حج، ۵.

۲- ۵۱۶) انعام، ۲.

۳- ۵۱۷) حجر، ۲۸.

۴- ۵۱۸) الرّحمن، ۱۴.

الف: هر لحظه در دسترس می باشند. «یطوف»

ب: نوجوانانی زیبا با قیافه ای دلپذیرند. «ولدان»

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه ای نیست. «مخلّدون»

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. «أکواب، أباریق، کاس»

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی هاست. «کأس من معین»

و: آنچه عرضه می شود، آفاتی ندارد. «لا یصدّعون... لا ینزفون»

ز: مواد پذیرایی، متعدّد و متنوّع و به انتخاب مهمان است. «فاکهه مما یتخیّرون»

ح: اولویّت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. «معین، فاکهه، لحم»

## ۹۴- تصویری از قیامت

پرتوی از نور (۱۱) » تصویری از قیامت

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنتَصِرَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آیات ۳۵ - ۳۶)

آن روز شعله ای از آتش و مس گداخته بر شما فرومی ریزد، پس نمی توانید تقاضای یاری کنید . پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

قیامت در این آیات، بدین گونه تصویر شده است:

از یک سو خداوند با عنایت حسابرسی می کند. «سنفرغ لکم»

از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری ندارد. «ان استطعتم ان تنفذوا... فانفذوا»

از سوی دیگر عذاب از هر سوی فرو می ریزد. «یرسل علیکم

شواظ... و نحاس»

از سوی دیگر هیچ کس نمی تواند کمک بگیرد. «فلاتنتصران»

آن کس که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، «یرسل رسولا»(۱) و آن کس که از ارسال نعمت های مادی بهره درستی نگرفته است، «یرسل السماء علیکم مدرارا»(۲)، «یرسل الریاح مبشّرات»(۳) چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با مس گداخته باشد. «یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس»

## ۹۵- سیمای افراد در قیامت

پرتوی از نور (۱۱) » سیمای افراد در قیامت

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَ اصِى وَالْأَقْدَامِ * فَبِأَيِ ّ آلَا ءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آیات ۴۱ - ۴۲)

تبهکاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و قدم ها گرفته (و به دوزخ پرتاب) شوند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

سیماها در قیامت:

رو سفیدان. «تبیضّ وجوه»(۴)

رو سیاهان. «وجوههم مسودّه»(۵)

شادان. «وجوه یومئذ ناضره»(۶)، «وجوه یومئذ ناعمه»(۷)

گرفته و غمگین. «وجوه یومئذ باسره»(۸)

خندان. «وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشره»(۹)



---

۱- ۵۱۹) شوری، ۵۱.

۲- ۵۲۰) هود، ۵۲.

۳- ۵۲۱) نمل، ۶۳.

۴- ۵۲۲) آل عمران، ۱۰۶.

۵- ۵۲۳) زمر، ۶۰.

۶- ۵۲۴) قیامت، ۲۲.

۷- ۵۲۵) غاشیه، ۸.

۸- ۵۲۶) قیامت، ۲۴.

۹- ۵۲۷) عبس، ۳۷.

غبار گرفته و گرد زده. «وجوه یومئذ علیها غبره»(۱)

خوار و ذلیل. «وجوه یومئذٍ خاشعه»(۲)

## ۹۶- بهشتیان، محور طواف

پرتوی از نور (۱۱) » بهشتیان، محور طواف

هَـٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * یَطُوفُونَ بَیْنَهَا وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ * فَبِأَیِ ّ آلَا ءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آیات ۴۳ - ۴۵)

این است جهنّمی که تبهکاران آن را انکار می کردنـد. میان آتش و آب داغ و سوزان در حرکتنـد. پس کـدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

بهشتیان محور طوافند و خادمان بهشتی با ظرف های بهشتی دور آنان می گردند.

«یطوف علیهم ولدان مخلّدون»(۳) نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می چرخند.

«یطاف علیهم بصحاف من ذهب واکواب»(۴) ظرف هـای غـذا و جـام هـای طلاـیی (نوشـیدنی هـای پاکیزه) گرداگرد آنان گردانده می شود.

«یطاف علیهم بکأس من معین»(۵) قدح های لبریز گرداگردشان چرخانده می شود.

«یطاف علیهم بأنیه من فضّه واکواب کانت قواریرا»(۶) ظرف های سیمین و قدح های بلورین دور آنان گردانده می شود.

ولی دوزخیان باید خود ذلیلانه دور دوزخ و آب سوزان



---

۱- ۵۲۸) عبس، ۴۰.

۲- ۵۲۹) غاشیه، ۲.

۳- ۵۳۰) واقعه، ۱۷.

۴- ۵۳۱) زخرف، ۷۱.

۵- ۵۳۲) صافّات، ۴۵.

۶- ۵۳۳) انسان، ۱۵.

بگردند. «یطوفون بینها و بین حمیم آن»

## ۹۷- کامیابی های بهشتیان

پرتوی از نور (۱۱) » کامیابی های بهشتیان

مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (سوره الرّحمن آیات ۵۴ - ۵۹)

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیبا و ابریشم ضخیم است تکیه زده اند و میوه های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آنجا، همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از اینان، هیچ جن و انسی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ گویا آنان یاقوت ومرجان هستند. پس کدام یک از

نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

در این آیات، به کامیابی های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:

۱. سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه ها. « جنّتان، افنان، عینان»

۲. بهره مندی از انواع خوراکی ها و میوه ها. «کلّ فاکهه زوجان»

۳. آسایش و آرامش کامل. «متّکئین»

۴. همسرانی پاک و زیبا.(۵۳۴) «قاصرات الطّرف»

۵۳۴) تفسیر کبیرفخررازی.

## ۹۸- قرآن و مصادیق سبقت

پرتوی از نور (۱۱) » قرآن و مصادیق سبقت

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (سوره واقعه آیات ۱۰-۱۱)

(گروه سوم) پیشگامانی (در خیرات هستند که در گرفتن پاداش نیز)، پیشگامند. آنان مقرّبان درگاه خداوند هستند.

در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران مصادیقی بیان شده است، از جمله:

سبقت در ایمان. «سبقونا بالایمان»(۱)

سبقت در انفاق و جهاد. «لا یستوی منکم مَن أنفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجةً من الّذین انفقوا من بعد و قاتلوا»(۲)

سبقت در کارهای نیک. «فاستبقوا الخیرات»(۳)

## ۹۹- درود و سلام به بهشتیان

پرتوی از نور (۱۱) » درود و سلام به بهشتیان

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلَا تَأْثِيماً * إِلَّا قِيلًا سَلَاماً سَلَاماً (سوره واقعه آیات ۲۵ - ۲۶)

در آنجا سخن لغو و نسبت گناه به دیگری را نمی شنوند. سخنی جز سلام و درود نیست.

بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می کنند:

الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). «وامّا ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین» اگر از اصحاب یمین باشد (به او می گویند:) از طرف دوستان، بر تو سلام.

ب) از جانب اعرافیان. «و علی الاعراف رجال یعرفون کلّا بسیماهم



---

۱- ۵۳۵) حشر، ۱۰.

۲- ۵۳۶) حدید، ۱۰.

۳- ۵۳۷) بقره، ۱۴۸.

فنادوا اصحاب الجنه ان سلام علیکم»(۱) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می شناسند و بهشتیان را ندا می دهند که سلام بر شما.

ج) از جانب فرشتگان. «و الملائکه یدخلون علیهم من کلّ باب سلام علیکم بما صبرتم»(۲) فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می شوند و به خاطر صبر و مقاوتشان بر آنان سلام می کنند.

د) از طرف خداوند. «سلام قولاً من ربّ رحیم»(۳) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

## ۱۰۰- آفات نعمت های دنیوی

پرتوی از نور (۱۱) » آفات نعمت های دنیوی

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَآ أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ * وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ * وَ مَآءٍ مَّسْكُوبٍ * وَ فَاكِهَهٍ كَثِيرَهٍ * لَّا مَقْطُوعَهٍ وَ لَا مَمْنُوعَهٍ * وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَهٍ * إِنَّآ أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَآءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً * عُرُباً أَتْرَاباً * لِّأَصْحَابِ الْيَمِينِ * ثُلَّهٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ * وَثُلَّهٌ

مِّنَ الآخِرِينَ (سوره واقعه آیات ۲۷ - ۴۰)

و یاران راست، چه هستند یاران راست. در کنار درختان سدر بی خار. و درختان موز که میوه هایش به صورت فشرده رویهم چیده. و سایه ای پایدار و آبی ریزان (از آبشارها). و میوه ای فراوان که نه تمام می شود و نه از مصرف آن جلوگیری می گردد و هم خوابگانی والا قدر که ما آنان را به نحو خاصی آفریدیم. پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم. زنانی هم سن



---

۱- ۵۳۸) اعراف، ۴۶.

۲- ۵۳۹) رعد، ۲۴.

۳- ۵۴۰) یس، ۵۸.

و سال و شوهر دوست . (این نعمت ها) برای اصحاب یمین است  که

گروهی از امت های قبل. و گروهی از امّت های بعدی هستند.

نعمت های دنیوی آفاتی دارد، مثلاً:

گیاهش تیغ دارد؛ ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. «مخضود»

سایه اش موقّت است؛ ولی در بهشت سایه درخت ها دائمی است. «ظل ممدود»

میوه های دنیا یا نایاب است یا موسمی؛ ولی در قیامت میوه ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. «کثیره، لا مقطوعه و لا ممنوعه»

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند؛ ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، «أترابا» گاهی عاشق همسرشان نیستند؛ ولی در بهشت همه عاشقند، «عُرباً» گاهی بیوه هستند؛ ولی در بهشت همه باکره اند، «أبکارا» در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. «انشأناهن انشاءً»

## ۱۰۱- کریمان قرآنی

پرتوی از نور (۱۱) » کریمان قرآنی

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَّايَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ  * تَنزِيلٌ مِّن رَّبِ ّالْعَالَمِينَ(سوره واقعه آیات ۷۷-۸۰)

همانا آن قرآن کریم است که در کتاب محفوظی جای دارد. جز پاکیزگان به آن دست نزنند . فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است.

در قرآن، خدا و آنچه مربوط به اوست «کریم» توصیف شده:

خداوند، کریم است. «ما غرّك بربّک الکریم»(۱)

ص: ۱۴۸

---

۱- ۵۴۱) انفطار، ۶.

قرآن، کریم است. «انّه لقرآن کریم»(۱)

رسول خدا، کریم است. «و جاءهم رسولٌ کریم»(۲)

واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. «انه لقول رسول کریم»(۳)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می نامد.

انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. «و لقد کرّمنا بنی آدم»(۴)

## ۱۰۲- در باره قرآن

پرتوی از نور (۱۱) » در باره قرآن

تلاوت الفاظ و فهم لغات قرآن، برای همه ممکن است، امّا تماس با روح قرآن، طهارتی مخصوص می خواهد. «لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یُطهّرکم تطهیرا»(۵) لـذا نفرمود: «لاـ یقرئه و لا یفهمه الاّ المطهّرون» بلکه فرمود: «لا یَمسّه الاّ المطهرون» و تماس، معنای خاص دارد. چنانکه در روایت آمده است: تنها مقرّبان درگاه الهی با قرآن تماس پیدا می کنند.(۶)

قرآن، کریم است، زیرا:

سرچشمه آن از لوح محفوظ و کتاب مکنون است. «فی کتابٍ مکنون»

واسطه آن، فرشتگان و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، همه مطهّرند. «لا یمسّه الا المطهّرون»

و هدف آن تربیت جهانیان است. «تنزیل من ربّ العالمین»



---

۱- ۵۴۲) واقعه، ۷۷.

۲- ۵۴۳) دخان، ۱۷.

۳- ۵۴۴) تکویر، ۱۹.

۴- ۵۴۵) اسراء، ۷۰.

۵- ۵۴۶) احزاب، ۳۳.

۶- ۵۴۷) تفسیر درّالمنثور.

قرآن، مطهّر است، «صُحفاً مطهّره»(۱) و تنها پاکان می توانند آن را مس کنند. «لا یمسّه الاّ المطهّرون»

قرآن، چنـان نیست که دشـمنان آنـان را توصـیف می کردنـد. نه خیالپردازی ذهن پیامبر است، «تُملی علیه»(۲) نه افسـانه و غیر واقعی، «ان هـذا الاّ اساطیر الاولین»(۳) نه آموخته هایی از دیگران، «یُعلّمه بشـر»(۴) و نه کـار گروهی هم فکر، «أعـانه علیه قوم آخرون»(۵۵۲)، بلکه از جانب پروردگار جهانیان برای رشد انسان نازل شده است. «تنزیل من ربّ العالمین»

قرآن، کلید کرامت و عزّتِ فرد و جامعه است. «انّه لقرآن کریم»

نگاه به آن، تلاوت آن، تدبّر در آن، حفظ آن، استدلال به آن و پندگیری از آن مایه ی رشد و کرامت انسان است. «انّه لقرآن کریم»

قرآن، در مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسـی، عبادی، نظامی، اخلاقی، اعتقادی، تربیتی و فرهنگی، به انسان نور و روشنایی می دهد. «انّه لقرآن کریم»

در قرآن، حرف سست، زشت، ناموزون و دور از منطق نیامده است. «انّه لقرآن کریم»

۵۵۲) فرقان، ۴.



---

۱– ۵۴۸) بیّنه، ۲.

۲– ۵۴۹) فرقان، ۵.

۳– ۵۵۰) انعام، ۲۵.

۴– ۵۵۱) نحل، ۱۰۳.

### ۱۰۳- تسبیح کنندگان

پرتوی از نور (۱۱) » تسبیح کنندگان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَ اتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (سوره حدید آیه ۱)

آنچه در آسمان ها و زمین است برای خداوند تسبیح گویند و اوست عزیز حکیم.

قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را ذکر کرده است:

الف) فرشتگان. «نحن نسبّح بحمدک»(۱)

ب) رعد. «یسبّح الرّعد بحمده»(۲)

ج) پرندگان. «الم تر انّ اللّه یسبّح له مَن فی السّموات و الارض و الطّیر»(۳)

د) کوهها. «سخّرنا مع داود الجبال یسبّحن»(۴)

### ۱۰۴- اصول مدیریت و حکومت

پرتوی از نور (۱۱) » اصول مدیریت و حکومت

لَهُ مُلْکُ السَّمَوَ اتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ * یُولِجُ الَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَ یُولِجُ النَّهَارَ فِی الَّیْلِ وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (سوره حدید آیات ۵ - ۶)

فرمانروایی آسمان ها و زمین برای اوست و تمام برنامه ها و کارها به خداوند بازمی گردد . شب را در روز و روز را در شب داخل می کند و او به راز دل ها، (نیّت ها و انگیزه ها) داناست.

اصول حکومت و مدیریّت عبارتست از:

علم: «یعلم ما یلج فی الارض...، و هو علیم بذات الصدور»

ص: ۱۵۱

---

۱- ۵۵۳) بقره، ۳۰.

۲- ۵۵۴) رعد، ۱۳.

۳- ۵۵۵) نور، ۴۱.

۴- ۵۵۶) انبیاء، ۷۹.

قدرت: «و هو علی کل شیء قدیر»

عزّت و حکمت: «و هو العزیز الحکیم»

احاطه: «و هو معکم اینما کنتم»

ارجاع امور: «و الی اللّه ترجع الامور»

## ۱۰۵– اسلام و مخالفت با انواع رکود

پرتوی از نور (۱۱) » اسلام و مخالفت با انواع رکود

مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ (سوره حدید آیه ۱۱)

کیست آن که به خداوند وام دهد، وامی نیکو، تا خداوند آن را برای او دو چندان کند و برای او پاداشی گرانمایه است.

اسلام با هر نوع رکودی مخالف است؛

۱. رکود طبیعت. «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده اللّه»(۱) هرکس آب و زمین داشته باشد؛ ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است.

۲. رکود نیروی انسانی. «اللهمّ انّی اعوذ بک من الکسل»(۲) بارالها! به تو پناه می برم از تنبلی.

۳. رکود مال. «الّذین یکنزون الذهب و الفضّه و لم ینفقونها...»(۳)

۴. رکود علمی، اخلاقی و معنوی. «زدنی علما»(۴)، «زادهم هدی»(۵)، «من استوی یوماه فهو مغبون»(۶) هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.

۵. رکود فکر. «من استبدّ برأیه هلک»(۷) نظرخواهی نکردن،



---

۱– ۵۵۷) وسائل، ج ۱۷، ص ۴۰.

۲– ۵۵۸) کافی، ج ۲، ص ۵۸۵.

۳– ۵۵۹) توبه، ۳۴.

۴– ۵۶۰) طه، ۱۱۴.

۵- ۵۶۱) محمّد، ۱۷.

۶- ۵۶۲) بحار، ج ۶۸، ص ۱۷۳.

۷- ۵۶۳) وسائل، ج ۱۲، ص ۴۰.

استبداد به رأی خود و تک روی، مایه ی هلاکت است.

## ۱۰۶- استمداد مجرمان در قیامت

پرتوی از نور (۱۱) » استمداد مجرمان در قیامت

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُواْ انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُواْ وَرَآءَكُمْ فَالْتَمِسُواْ نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ (سوره حدید آیات ۱۳)

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: درنگی کنید تا از نور شما پرتوی برگیریم. به آنان گفته می شود: به عقب برگردید و (از دنیا) نوری بجویید. پس میان آنان دیواری زده می شود، با دری که درونش، (بهشتِ) رحمت و از جانب بیرونش ( جهنمِ) عذاب است.

در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می کنند:

الف) از رهبران خود. «فقال الضعفاء للذین استکبروا انّا کنّا لکم تبعاً فهل انتم مغنون عنّا من عذاب اللّه...»(۱) آیا می شود شما ما را نجات دهید؛ ولی پاسخ منفی می شنوند.

ب) از مؤمنان که در آیه مورد بحث می خوانیم.

ج) از فرشتگانِ مأمور دوزخ. «قال الّذین فی النار لخزنه جهنم ادعوا ربّکم یخفّف عنّا یوماً من العذاب»(۲) از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود؛ ولی باز پاسخ منفی است.

د) شیطان را ملامت می کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می گوید: «فلا تلومونی و لوموا



---

۱- ۵۶۴) ابراهیم، ۲۱.

۲- ۵۶۵) غافر، ۴۹.

انفسکم»(۱) مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید.

## ۱۰۷- تفاوت های مؤمن و منافق

پرتوی از نور (۱۱) » تفاوت های مؤمن و منافق

یُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُواْ بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَآءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ (سوره حدید آیات ۱۴)

منافقان، مؤمنان را ندا می دهند که مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم، گویند: آری، ولی شما خود را به فتنه افکندید و در انتظار (حوادث سوء برای مؤمنان) بودید و (در دین حق) شک کردید و آرزوها(ی باطل) شما را فریفت تا آن که فرمان خداوند (نسبت به هلاکت شما) فرارسید و (شیطانِ) فریبنده، شما را در باره خداوند فریب داد.

مؤمن، بدخواه کسی نیست. «ربّنا لاتجعل فی قلوبنا غلاًّ للذین آمنوا»(۲)؛ ولی منافق منتظر حادثه ناگوار برای دیگران است. «تربّصتم»

مؤمن، اهل یقین است؛ ولی منافق غرق در تردید. «ارتبتم»

مؤمن، واقع بین است و منافق خیال پرداز. «غرّتکم الامانیّ»

مؤمن، همین که با شیطان و وسوسه او روبرو شود، متذکّر می شود. «اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا»(۵۶۸)؛ ولی منافق فریب می خورد. «غرّکم باللّه الغَرور»

۵۶۸) اعراف، ۲۰۱.

ص: ۱۵۴

---

۱- ۵۶۶) ابراهیم، ۲۲.

۲- ۵۶۷) حشر، ۱۰.

## ۱۰۸- بازیچه بودن دنیا

پرتوی از نور (۱۱) » بازیچه بودن دنیا

اعْلَمُواْ أَنَّمـا الْحَيَاهُ الـدُّنْيا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَهٌ وَتَفَـاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَـاثُرٌ فِى الْأَمْوَ الِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَفِى الْأَخِرَهِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَ انٌ وَمَا الْحَيَاهُ الدُّنْيَآ إِلَّا مَتَاعُ الْغَرُورِ

(سوره حدید آیات ۲۰)

بدانید که زندگانی پستِ دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی در اموال و اولاد نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید و مغفرت و رضوانی از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای غرور نیست.

لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، آن هم در قالب حصر آمده است:

«و ما الحیاه الدنیا الاّ لعب و لهو»(۱)

«و ما هذه الحیاه الدنیا الاّ لعب و لهو»(۲)

«انّما الحیاه الدنیا لعب و لهو»(۳)

«اعلموا انّما الحیاه الدنیا لعب و لهو»(۵۷۲)

۵۷۲) حدید، ۲۰.



---

۱- ۵۶۹) انعام، ۳۲.

۲- ۵۷۰) عنکبوت، ۶۴.

۳- ۵۷۱) محمّد، ۳۶.

## ۱۰۹– مسابقه معنوی

پرتوی از نور (۱۱) » مسابقه معنوی

سَابِقُواْ إِلَی مَغْفِرَهٍ مِّن رَّبِّکُمْ وَجَنَّهٍ عَرْضُهَا کَعَرْضِ السَّمَآءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَ لِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَآءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ(سوره حدید آیه ۲۱)

برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند بشتابید، این فضل خداست، به هر که بخواهد می دهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است.

شرایط و ویژگی های مسابقه در امور معنوی:

۱. شرکت برای همگان آزاد است. «سابقوا»

۲. مورد مسابقه معنویات است. «مغفره»

۳. برگزار کننده آن، خداوند است. «سابقوا»

۴. جوایز آن از قبل تعیین شده است. «اُعدّت»

۵. زمان و مکان خاص ندارد، «سابقوا» مطلق است.

۶. نوع جایزه و ویژگی های آن مشخص است. «جنّه عرضها کعرض السماء»

۷. جایزه بر اساس فضل الهی است. «ذلک فضل اللّه»

۸. در جوایز هیچ گونه محدودیّتی نیست. «ذوالفضل العظیم»

## ۱۱۰– نیاز جامعه به سه قوه

پرتوی از نور (۱۱) » نیاز جامعه به سه قوه

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَالْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِیَعْلَمَ اللَّهُ مَن یَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ (سوره حدید آیات ۲۵)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافعی برای مردم دارد، فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده یاری می کند. آری خداوند، قوی و شکست ناپذیر است.

جامعه به سه قوه نیاز دارد:

۱. مقنّنه. «الکتاب»

۲. قضائیّه. «المیزان لیقوم الناس بالقسط»

۳. مجریّه. «انزلنا الحدید فیه بأس شدید»

## ۱۱۱- راه های شیطان برای انحراف مردم

پرتوی از نور (۱۱) » راه های شیطان برای انحراف مردم

إِتَّخَذُواْ أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ * لَّن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئاً أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (سوره مجادله آیات ۱۶-۱۷)

سوگندهایشان را سپر ساختند و مردم را از راه خدا بازداشتند، پس برایشان عذاب خوارکننده است . هرگز اموال و فرزندانشان، چیزی از خشم و غضب خدا را از آنان دفع نمی کند. آنان اهل آتش هستند و در آنجا ماندگارند.

برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق، شیاطینِ جنّ و انس راه های مختلفی دارند که در قرآن مطرح شده است، از جمله:

۱. سوگند دروغ که در همین آیه مطرح است.

ص: ۱۵۷

۲. سرمایه گذاری مادّی: «ینفقون اموالهم لیصدّوا عن سبیل اللّه»(۱)

۳. سرمایه گذاری فرهنگی و گسترش و اشاعه فساد: «من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه»(۲)

۴. بدعت و دین سازی: «و جعل للّه انداداً لیضلّ عن سبیله»(۳)

۵. زیبا جلوه دادن بدی ها و تزئین اعمال توسط شیطان: «زیّن لهم الشیطان اعمالهم فصدّهم عن السبیل»(۴)

## ۱۱۲- روش ها و مراحل نفوذ شیطان

پرتوی از نور (۱۱) » روش ها و مراحل نفوذ شیطان

إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُوْلَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَآ إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (سوره مجادله آیه ۱۹)

شیطان بر آنان چیره و مسلّط شده، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

روش شیطان برای انحراف انسان این گونه است که گام به گام انسان را به سوی خود می کشاند. «خطوات الشیطان»(۵)

- گاهی مطلبی را القا می کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می کند. «القی الشیطان...»(۶)

- گاهی تماس می گیرد، و نفوذی ندارد. «مسّتهم طائف من الشیطان»(۷)

- گاهی در دل نفوذ می کند. «یوسوس فی صدور الناس»(۸)

ص: ۱۵۸

---

۱- ۵۷۳) انفال، ۳۶.

۲- ۵۷۴) لقمان، ۶.

۳- ۵۷۵) زمر، ۸.

۴- ۵۷۶) نمل، ۲۴.

۵- ۵۷۷) نور، ۲۱.

۶- ۵۷۸) حج، ۵۲.

۷- ۵۷۹) اعراف، ۲۰۱.

۸- ۵۸۰) الناس، ۵.

- گاهی در دل نفوذ می کند و همانجا می ماند. «فهو له قرین»(۱)

- گاهی انسان برادر شیطان می شود. «اخوان الشیاطین»(۲)

و گاهی مرید شیطان می شود و شیطان بر او تسلّط کامل می یابد. «استحوذ علیهم الشیطان»

## ۱۱۳- انواع تأییدهای الهی

پرتوی از نور (۱۱) » انواع تأییدهای الهی

لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُواْ آبَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُوْلَئِكَ كَتَبَ فِى قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ

رَضُواْ عَنْهُ أُوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره مجادله آیه ۲۲)

هیچ قومی را نمی یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتّی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی هستند که خداوند، ایمان را در دلهایشان ثابت کرده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است وارد می کند در حالی که در آنجا جاودانه

هستند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

انواع تأییدهای الهی در قرآن:

تأیید با فرشته خود جبرئیل. «ایدتک بروح القدس»(۳)



---

۱- ۵۸۱) زخرف، ۳۶.

۲- ۵۸۲) اسراء، ۲۷.

۳- ۵۸۳) مائده، ۱۱۰.

تأیید ویژه الهی. «و ایّدهم بروح منه»

تأیید با یاری مؤمنین. «ایّدک بنصره و بالمؤمنین»(۱)

تأیید با لشکریان ناپیدای الهی. «ایّده بجنود لم تروها»(۵۸۵)

## ۱۱۴- عوامل وحدت

پرتوی از نور (۱۱) » عوامل وحدت

وَالَّذِينَ جَآءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلّاً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّکَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (سوره حشر آیه ۱۰)

و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمدند، می گویند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته اند بیامرز و در دل های ما کینه مؤمنان را قرار نده. پرورگارا همانا تو رئوف و مهربانی.

در آیات ۸ تا ۱۰ به عوامل وحدت اشاره شده است:

محبّت. «یحبّون من هاجر الیهم»

ایثار. «و یؤثرون علی انفسهم»

دعا. «اغفر لنا و لاخواننا الّذین»

خدمت. «تبوّءُو الدار»

دوری از حرص و حسد. «لایجدون فی صدورهم حاجه ممّا اوتوا...»

دوری از بخل. «یوق شحّ نفسه»

اخوّت. «اغفر لنا و لاخواننا»

سعه صدر و نداشتن کینه. «لا تجعل فی قلوبنا غلّاً للذین آمنوا»

۵۸۵) توبه، ۴۰.

۱- ۵۸۴) انفال، ۶۲.

## ۱۱۵– شباهت های منافق با شیطان

پرتوی از نور (۱۱) » شباهت های منافق با شیطان

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَآؤُا الظَّالِمِينَ (سوره حشر آیات ۱۶ – ۱۷)

(فریب اهل کتاب از منافقان،) مثل (اغفال) شیطان است آن گاه که به انسان گفت: کافر شو، پس چون کفر ورزید، گفت: من از تو تبرّی می جویم، من از خداوندی که پروردگار جهانیان است می ترسم . پس سرانجام آن دو، (شیطان و کافر) آن است که جاودانه در آتشند و این کیفر ستمگران است.

منافقان از نظر رفتار به شیطان شباهت هایی دارند، از جمله:

۱. هر دو دشمن هستند: «انّه لکم عدو مبین»(۱)، «هم العدو»(۲)

۲. هر دو مردم را به فحشا و منکر می خوانند: «یأمرکم بالفحشاء»(۳)، «یأمرون بالمنکر»(۴)

۳. از هر دو باید دوری کرد: «و لا تتّبعوا خطوات الشیطان»(۵)، «فاحذروهم»(۶)

۴. هر دو چند چهره اند: «کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر... قال انّی بری منک»، «و اذا لقوا الّذین آمنوا قالوا آمنّا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انّا معکم»(۷)

۵. هر دو با شعار خیرخواهی، اغفال می کنند: «هل ادلّک عی



---

۱– ۵۸۶) یس، ۶۰.

۲– ۵۸۷) منافقون، ۴.

۳– ۵۸۸) بقره، ۲۶۸.

۴– ۵۸۹) توبه، ۶۷.

۵– ۵۹۰) بقره، ۲۰۸.

۶– ۵۹۱) منافقون، ۴.

۷– ۵۹۲) بقره، ۱۴.

شجره الخلد»(۱)، «قالوا انّما نحن مصلحون»(۲)

۶. جایگاه هر دو دوزخ است: «انّهما فی النّار»(۳)، «انّ المنافقین فی الدرک الاسفل من النّار»(۴)

## ۱۱۶– دلایل قطع رابطه با کفار

پرتوی از نور (۱۱) » دلایل قطع رابطه با کفار

إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُواْ لَكُمْ أَعْدَآءً وَيَبْسُطُواْ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ (سوره ممتحنه آیه ۲)

اگر بر شما مسلّط شوند دشمنان (سرسخت) شما خواهند بود و دست و زبانشان را به بدی، به سوی شما خواهند گشود و دوست دارند که شما (از دین خود دست برداشته و) کفر ورزید.

دلیل قطع رابطه با کفّار پنج چیز است:

الف) مکتب شما را قبول ندارند. «کفروا بما جاءکم من الحق»

ب) رهبر و امّت را تحمّل نمی کنند. «یخرجون الرسول و ایّاکم»

ج) اگر سلطه یابند، نقشه های خود را عملی می کنند. «ان یثقفوکم...»

د) با دست و زبان، آزارتان می دهند. «یبسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم»

ه) می خواهند که شما از دین برگشته، مرتد شوید. «ودّوا لو تکفرون»



---

۱- ۵۹۳) طه، ۱۲۰.

۲- ۵۹۴) بقره، ۱۱.

۳- ۵۹۵) حشر، ۱۷.

۴- ۵۹۶) نساء، ۱۴۵.

## ۱۱۷- ویژگی های حضرت ابراهیم

پرتوی از نور (۱۱) » ویژگی های حضرت ابراهیم

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءآؤُاْ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ و بَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَآءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمْلِكُ

لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَ إِلَيكَ الْمَصِيرُ(سوره ممتحنه آیه ۴)

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرک) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید، بیزاریم. ما به (آیین) شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید. جز سخن ابراهیم به پدرش که قطعاً برای تو استغفار خواهم کرد و من برای تو (جز دعا و درخواست) مالک چیزی نیستم. پروردگارا بر تو توکّل

کردیم و به سوی تو انابه نمودیم و بازگشت ما به سوی تو است.

ویژگی های حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن:

۱. موفّقیّت کامل در امتحان های سخت الهی، «فاتمّهنّ»(۱)

۲. خدمت به مسجد. «طهرّا بیتی»(۲)

۳. تسلیم خدا بودن. «حنیفاً مسلماً»(۳)

۴. انابه به درگاه خدا و صبور و حلیم بودن. «انّ ابراهیم لاوّاه حلیم»(۴)



---

۱- ۵۹۷) بقره، ۱۲۴.

۲- ۵۹۸) بقره، ۱۲۵.

۳- ۵۹۹) آل عمران، ۶۷.

۴- ۶۰۰) توبه، ۱۱۴.

۵. به منزله یک امت بود. «انّ ابراهیم کان امّه»(۱)

۶. وفادار بود. «ابراهیم الّذی وفّی»(۲)

۷. قهرمان بود. «تاللّه لاکیدنّ اصنامکم»(۳) به خدا سوگند برای بت های شما نقشه می کشم.

۸. هجرت. «انّی مهاجر الی ربّی»(۴)

۹. گذشت و ایثار. «فلمّا اسلما و تلّه للجبین»(۵)

## ۱۱۸- سیاست خارجی اسلام

پرتوی از نور (۱۱) » سیاست خارجی اسلام

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ(سوره ممتحنه آیه ۸)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱. نیکی. «تبرّوهم» با آنان نیکی کنید.

۲. عدالت. «تقسطوا الیهم» نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند.

۳. مهلت تحقیق. «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتّی یسمع کلام اللّه»(۶) اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.



---

۱- (۶۰۱) نحل، ۱۲۰.

۲- (۶۰۲) نجم، ۳۷.

۳- (۶۰۳) انبیاء، ۵۷.

۴- (۶۰۴) عنکبوت، ۲۶.

۵- ۶۰۵) صافّات، ۱۰۳.

۶- ۶۰۶) توبه، ۶۰.

۴. قبول پیشنهاد صلح. «و ان جنحوا للسّلم فاجنح لها»(۱) اگر برای زندگی مسالمت آمیز آغوش باز کردند، پیشنهاد آنان را بپذیر.

۵. کمک مالی به آنان. «والمؤلّفه قلوبهم»(۲) سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود.

۶. ردّ امانات آنان، وفا به عهد با آنان، محترم شمردن پیمان های آنان و نیکی به والدین آنان.

## ۱۱۹- انواع تجارت

پرتوی از نور (۱۱) » انواع تجارت

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنفُسِكُمْ ذَ لِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْلَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِى

جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَ لِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (سوره صفّ آيات ۱۰-۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟ به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است اگر بدانید . (در این صورت،) خداوند گناهان شما را می آمرزد و به باغ هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه های دل پسند در بهشت های جاودان واردتان می کند. این رستگاری بزرگی است.

در تجارت چند فرض وجود دارد:

۱. تجارت بد: «بئسما اشتروا به انفسهم»(۳)



---

۱- ۶۰۷) انفال، ۶۱.

۲- ۶۰۸) توبه، ۶۰.

۳- ۶۰۹) بقره، ۹۰.

۲. تجارت بدون سود: «فما ربحت تجارتهم»(۱)

۳. تجارت کم سود: «متاع الدنیا قلیل»(۲)

۴. تجارت زیان بار: «ان الخاسرین الّذین خسروا انفسهم»(۳)

۵. تجارت بسیار زیان بار: «ان الانسان لفی خسر»(۴)

۶. تجارت رسوا: «الخسران المبین»(۵)

۷. تجارت راکد: «تخشون کسادها»(۶)

۸. تجارت مستمرّ و بادوام: «تجاره لن تبور»(۷)

۹. تجارت نجات بخش: «تجاره تنجیکم»(۸)

۱۰. تجارت سودآور: «تجاره مُربِحه»(۶۱۸)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۶۱۸) نهج البلاغه، خطبه متقین ۱۹۳.



---

۱- ۶۱۰) بقره، ۱۶.

۲- ۶۱۱) نساء، ۷۷.

۳- ۶۱۲) زمر، ۱۵.

۴- ۶۱۳) عصر، ۲.

۵- ۶۱۴) حج، ۱۱.

۶- ۶۱۵) توبه، ۲۴.

۷- ۶۱۶) فاطر، ۲۹.

۸- ۶۱۷) صفّ، ۱۰.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹